



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



مجلس شورای اسلامی ایران  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

# اسلام حسینی اسلام یزیدی

مطرح: محمد باقر عابدی، مشاور عالی وزیر اسناد و کتابخانه ملی

استاد محترم و نویسنده: آقای و دکتر محمد باقر عابدی  
آقای و سرکار خانم: آقایان و خانم‌ها: محمد باقر عابدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سوژه هاي سخن ۹ : اسلام حسيني - اسلام يزدي

نويسنده:

محمد مهدي ماندگاري

ناشر چاپي:

دفتر مطالعات و پژوهش هاي مركز رسيدگي به امور مساجد

ناشر ديجيتالي:

مركز تحقيقات رايانه اي قائميه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۷	سوزه های سخن ۹: اسلام حسینی - اسلام یزیدی
۱۷	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۱	فهرست
۲۴	سخن ناشر
۲۶	سخن نویسنده: دیباچه
۲۶	اشاره
۲۷	۱. ژر (سرمایه های استکباری):
۲۷	۲. زور (قدرت های استکباری):
۲۸	۳. تزویر (خدعه های استکباری):
۳۰	فصل اول: مدل اصلاحی عنوان : اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی
۳۰	اشاره
۳۱	مدل اصلاحی
۳۱	عنوان: اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی
۳۱	اهمیت طرح بحث:
۳۳	آسیب شناسی ارتباط با اهل بیت علیهم السلام
۳۳	اصلاح ارتباط با اهل بیت علیه السلام :
۳۴	سه ویژگی زندگی عاشورایی و مهدوی
۳۴	اشاره
۳۴	الف) حق پذیری
۳۴	اشاره
۳۴	نمونه اول:
۳۶	نمونه دوم:

۳۶	ب) مسئولیت پذیری
۳۷	ج) معیت دائمی
۳۷	اشاره
۳۷	۱. به حیوانیت سقوط می کند.
۳۸	۲. مانند چوب خشک می شوند و دیگر موعظه پذیر نیستند.
۳۹	۳. اگر معیت دائمی نباشد، مانند سنگ می شویم.
۳۹	تلاش و زمینه سازی:
۳۹	اشاره
۳۹	الف) جهاد اصغر
۳۹	ب) جهاد اکبر
۴۰	خلاصه:
۴۲	فصل دوم: مدل فرمولی عنوان: دین داری حسینی و دین داری یزیدی
۴۲	اشاره
۴۳	مدل فرمولی:
۴۳	عنوان: دین داری حسینی و دین داری یزیدی
۴۳	اهمیت طرح بحث:
۴۴	فرمول دین داری یزیدی
۴۴	اشاره
۴۴	الف) آباد کردن دنیا با دین
۴۴	ب) بازیچه قراردادن دین
۴۵	ج) توجیه بارنگ و لعاب دینی
۴۷	فرمول دین داری حسینی
۴۷	الف) هزینه کردن در راه دین
۴۹	ب) تنظیم و تطبیق امور با دین
۴۹	اشاره
۴۹	۱. تنظیم اعتقادات

۴۹	تنظیم محبت
۵۱	تنظیم تکالیف
۵۱	ج) حق طلبی
۵۳	نتیجه: نتیجه عمل به فرمول دین داری حسینی
۵۴	نتیجه عمل به فرمول دینداری یزیدی
۵۵	خلاصه:
۵۸	فصل سوم: مسدل ارتباط مطلوب عنوان: توکل رمز پیروزی امام حسین علیه السلام
۵۸	اشاره
۵۹	مدل:
۵۹	عنوان: توکل رمز پیروزی امام حسین علیه السلام
۵۹	اهمیت طرح بحث:
۶۰	تأیید
۶۰	تبدیل
۶۱	برخی از اوصاف خداوند
۶۴	تخریب
۶۴	اشاره
۶۴	الف) توکل بدون تلاش می شود بی مسئولیتی
۶۴	ب) توکل بدون برنامه ریزی می شود بی تدبیری
۶۵	ج) توکل بدون رضایت می شود بدگمانی به خدا
۶۵	خاطره توکل و خدامحوری
۶۶	خلاصه:
۶۸	فصل چهارم: مسدل طیببانه عنوان: ریشه یابی وقوع فاجعه کربلا
۶۸	اشاره
۶۹	مدل طیببانه:
۶۹	عنوان: ریشه یابی وقوع فاجعه کربلا
۶۹	اهمیت طرح بحث:

۷۰	انواع دردهای امت در عصر امامت: .....
۷۰	۱. بی بصیرتی در شناخت دشمن .....
۷۰	۲. بی بصیرتی در روش برخورد با دشمنان .....
۷۲	دارو .....
۷۲	الف) تذکر و یاد آوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن .....
۷۳	ب) شناخت ابزار و ترفندهای دشمن .....
۷۳	اشاره .....
۷۳	۱. زر (سرمایه های استکباری): .....
۷۳	۲. زور (قدرت های استکباری): .....
۷۵	۳. تزویر (خدعه های استکباری): .....
۷۸	درمان .....
۷۹	خلاصه: .....
۸۲	فصل پنجم: مدل مدیریتی عنوان: باران تکلیف گرای امام حسین علیه السلام .....
۸۲	اشاره .....
۸۳	مدل مدیریتی .....
۸۳	عنوان: باران تکلیف گرای امام حسین علیه السلام .....
۸۳	اهمیت طرح موضوع: هر جا حقی باشد، تکلیفی وجود دارد. .....
۸۴	ویژگی های جامعه تکلیف گرا: .....
۸۴	اشاره .....
۸۴	الف) اصل وجود تکلیف .....
۸۵	ب) تشخیص نوع تکلیف .....
۸۷	ج) لوازم انجام تکلیف .....
۸۸	د) برنامه ریزی و توکل .....
۸۸	ویژگی های جامعه تکلیف گریز .....
۸۸	اشاره .....
۹۰	الف) اصل تکلیف را مسلم نمی داند .....



ب) در تشخیص تکلیف، اولویت ها را رعایت نمی کند	۹۰
اشاره	۹۰
۱. تشخیص اولویت بین دو امر واجب	۹۱
۲. تشخیص اولویت بین واجب و مستحب	۹۱
۳. تشخیص اولویت بین مستحب و مستحب تر	۹۱
دوره انتقال	۹۲
خلاصه:	۹۳
وضع موجود برخی جوامع مسلمان	۹۳
دوره انتقال	۹۳
فصل ششم: مدل تحلیل مفهومی عنوان: امام حسین علیه السلام الگوی اعتدال	۹۶
اشاره	۹۶
مدل تحلیل مفهومی:	۹۷
عنوان: امام حسین علیه السلام الگوی اعتدال	۹۷
اهمیت طرح بحث:	۹۷
چیستی اعتدال و افراط و تفریط	۹۸
تعریف افراط و تفریط:	۹۸
چرایی اعتدال:	۹۹
اشاره	۹۹
الف) دلیل عقلی:	۹۹
ب) دلیل نقلی:	۹۹
ج) دلیل عرفی و تجربی:	۱۰۰
چگونگی	۱۰۰
اشاره	۱۰۰
الف) معرفت:	۱۰۰
ب) بندگی و یاد خدا	۱۰۰
ج) ولایت مداری	۱۰۰

۱۰۱	خلاصه:
۱۰۱	چیستی اعتدال:
۱۰۱	چرایی اعتدال:
۱۰۱	چگونگی اعتدال:
۱۰۲	فصل هفتم: مسدل طبیبانه عنوان: انتخاب و سرنوشت
۱۰۲	اشاره
۱۰۳	مدل طبیبانه:
۱۰۳	عنوان: انتخاب و سرنوشت
۱۰۳	مقدمه و اهمیت طرح بحث:
۱۰۴	درد:
۱۰۵	دارو
۱۰۵	الف) توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین
۱۰۵	ب) توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی
۱۰۶	درمان
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	الف) تقوی زمینه انتخاب درست را مهیا می کند:
۱۰۷	ب) تلاش برای رسیدن به انتخاب درست:
۱۰۷	ج) مشورت با عالمان:
۱۰۷	خلاصه:
۱۰۷	درد:
۱۰۷	دارو:
۱۰۸	درمان
۱۱۰	فصل هشتم: مدل زراعتی عنوان: ازدواج حسینی نیاز امروز
۱۱۰	اشاره
۱۱۱	مدل زراعتی:
۱۱۱	موضوع: ازدواج حسینی نیاز امروز

- ۱۱۱ ..... اهمیت طرح بحث:
- ۱۱۲ ..... ۱. کاشت (سرمایه گذاری)
- ۱۱۲ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... \* جوانی پاک
- ۱۱۲ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... سرمایه های طلایی جوان پاک:
- ۱۱۲ ..... الف) عفت
- ۱۱۳ ..... ب) طاعت
- ۱۱۳ ..... ج) عبادت
- ۱۱۳ ..... د) علمیت
- ۱۱۳ ..... و) اخلاق نیکو
- ۱۱۵ ..... \* انتخاب پاک
- ۱۱۵ ..... اشاره
- ۱۱۵ ..... ملاک های انتخاب پاک
- ۱۱۵ ..... الف) تدین و دین داری
- ۱۱۵ ..... ب) اخلاق نیکو
- ۱۱۵ ..... ج) شرافت خانوادگی
- ۱۱۷ ..... د) کفویت
- ۱۱۷ ..... \* ارتباط پاک (صحیح)
- ۱۱۷ ..... اشاره
- ۱۱۷ ..... انواع ارتباط پاک
- ۱۱۷ ..... ۱- با خود
- ۱۱۷ ..... ۲- با خدا
- ۱۱۹ ..... ۳- با اهل بیت علیه السلام
- ۱۱۹ ..... الف) معرفت
- ۱۱۹ ..... ب) محبت

- ج) اطاعت ..... ۱۲۰
- ۴- با دیگران ..... ۱۲۱
- ارتباط با والدین ..... ۱۲۱
- ارتباط با دوستان ..... ۱۲۱
- ارتباط با فامیل ..... ۱۲۱
- ارتباط با همسایه ..... ۱۲۱
- ارتباط با علما ..... ۱۲۱
- \*) داشت ..... ۱۲۳
- \*\*) برداشت ..... ۱۲۳
- الف - نسل دعاگو ..... ۱۲۳
- ب- زندگی سالم ..... ۱۲۳
- ج- آخرت آباد ..... ۱۲۳
- خلاصه: ..... ۱۲۵
- فصل نهم: مدل مدیریتی عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه السلام ..... ۱۳۰
- اشاره ..... ۱۳۰
- مدل: ..... ۱۳۱
- عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه السلام ..... ۱۳۱
- اهمیت طرح بحث: ..... ۱۳۱
- محورهای سخنان امام حسین علیه السلام ..... ۱۳۲
- الف) اعلام عدم شایستگی یزید برای خلافت: ..... ۱۳۲
- ب) تصریح به شایستگی خود برای خلافت: ..... ۱۳۲
- وضع مطلوب ..... ۱۳۳
- ایجاد حکومت اسلامی ..... ۱۳۴
- ویژگیهای حکومت اسلامی ..... ۱۳۵
- اشاره ..... ۱۳۵
- رواج اندیشه توحیدی ..... ۱۳۵

۱۳۵	-----	عدل و احسان
۱۳۵	-----	برادری و همدلی
۱۳۷	-----	رواج معروف و ریشه کنی منکر
۱۳۷	-----	وضع موجود
۱۳۷	-----	اشاره
۱۳۷	-----	الف) بدعهدی
۱۳۹	-----	ب) ترسو و طماع بودن
۱۳۹	-----	ج) سست ایمانی
۱۳۹	-----	د) رفاه طلبی و عافیت طلبی
۱۳۹	-----	ه) ذلت در برابر زور و تزویر
۱۴۱	-----	و) بی حرمتی به مهمان
۱۴۱	-----	فرایند انتقال
۱۴۱	-----	اشاره
۱۴۱	-----	۱. بصیرت
۱۴۲	-----	۲. اطاعت
۱۴۲	-----	اشاره
۱۴۲	-----	انواع اطاعت:
۱۴۲	-----	الف) اطاعت تا دادن مال
۱۴۲	-----	ب) اطاعت تا بذل جان
۱۴۳	-----	ج) اطاعت تا شهادت
۱۴۳	-----	۳. استقامت
۱۴۴	-----	خلاصه:
۱۴۶	-----	فصل دهم: مسدل حرکتی عنوان: بشارت های الهی
۱۴۶	-----	اشاره
۱۴۷	-----	مدل حرکتی:
۱۴۷	-----	عنوان: بشارت های الهی

۱۴۷	اهمیت طرح بحث:
۱۴۸	مبدأ
۱۴۸	تقابل وعده الهی و غیر الهی
۱۵۱	مسیر
۱۵۱	برای بهره مندی از وعده الهی:
۱۵۱	بایدها: (بر اساس محتوای سوره عصر)
۱۵۱	۱. ایمان (به علم، قدرت و محبت خدا)
۱۵۱	۲. عمل صالح (بر اساس برنامه الهی)
۱۵۱	۳. مراقبت (تواصوا بالحق و استقامت (تواصوا بالصبر))
۱۵۲	نبایدها:
۱۵۲	۱. ظاهر بینی به خاطر تشخیص ندادن مصلحت
۱۵۲	۲. عجله کردن
۱۵۲	۳. یاس و ناامیدی
۱۵۳	مقصد
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	۱- در نگرش و اعتقاد:
۱۵۳	۲- در گرایش و احساس:
۱۵۳	الف - احساس شجاعت و شهامت
۱۵۳	ب- احساس امنیت و آرامش
۱۵۵	۳- در رفتار: تلاش حداکثری
۱۵۵	خلاصه:
۱۵۸	اشاره ای به مقاتل سید الشهداء و اصحاب ایشان علیه السلام
۱۵۸	مقدمه: محرم و فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام
۱۶۰	شب اول (مسلم بن عقیل)
۱۶۰	مقتل اول:
۱۶۰	مقتل دوم:

- ۱۶۱ ..... شب دوم (ورود به کربلا )
- ۱۶۱ ..... مقتل اول:
- ۱۶۱ ..... مقتل دوم:
- ۱۶۱ ..... شب سوم ( اهل بیت امام حسین علیه السلام )
- ۱۶۱ ..... مقتل اول:
- ۱۶۲ ..... مقتل دوم:
- ۱۶۳ ..... مقتل سوم:
- ۱۶۳ ..... شب چهارم (اصحاب سید الشهداء)
- ۱۶۳ ..... مقتل اول:
- ۱۶۳ ..... مسلم بن عوسجه رحمه الله
- ۱۶۴ ..... لحظات شهادت مسلم بن عوسجه
- ۱۶۴ ..... سعید بن عبدالله حنفی
- ۱۶۵ ..... لحظات شهادت سعید بن عبد الله حنفی
- ۱۶۵ ..... شب پنجم (عبدالله بن حسن علیهما السلام )
- ۱۶۵ ..... مقتل:
- ۱۶۵ ..... شهادت عبدالله بن حسن علیهما السلام
- ۱۶۶ ..... شب ششم (قاسم بن الحسن علیه السلام )
- ۱۶۶ ..... مقتل اول: لحظات میدان رفتن قاسم بن الحسن علیه السلام :
- ۱۶۷ ..... مقتل دوم:
- ۱۶۸ ..... شب هفتم ( علی اصغر علیه السلام )
- ۱۶۸ ..... مقتل اول:
- ۱۶۹ ..... شب هشتم ( علی اکبر علیه السلام )
- ۱۶۹ ..... مقتل اول:
- ۱۷۰ ..... مقتل دوم:
- ۱۷۰ ..... شهادت علی اکبر
- ۱۷۱ ..... شب نهم ( ابالفضل العباس علیه السلام )

- ۱۷۱ ..... مقتل اول: تشنگی اهل حرم
- ۱۷۲ ..... مقتل دوم: افتادن حضرت عباس علیه السلام از روی اسب
- ۱۷۲ ..... مقتل سوم: برگشتن امام حسین علیه السلام به خیمه ها
- ۱۷۲ ..... شب و روز عاشورا امام حسین علیه السلام ( )
- ۱۷۲ ..... مقتل اول: برگشتن ذوالجناح به خیام
- ۱۷۳ ..... مقتل دوم: حمله به خیام
- ۱۷۴ ..... خطبه امام سجاد علیه السلام
- ۱۷۴ ..... روضه خوانی امام سجاد علیه السلام :
- ۱۷۵ ..... روضه های امام سجاد علیه السلام
- ۱۷۸ ..... منابع
- ۱۸۱ ..... مبلغ گرامی
- ۱۸۳ ..... درباره مرکز



## سوژه های سخن 9 : اسلام حسینی - اسلام یزیدی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ماندگاری، محمد مهدی، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور: سوژه های سخن 9 : اسلام حسینی - اسلام یزیدی / تحقیق و تالیف از محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه

مشخصات نشر: قم: معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور

مشخصات ظاهری: 136ص. .م س 14/5×21/5 ؛

فروست: ... سری کتاب های سوژه های سخن؛ 9.

شابک: 70000 ریال 8-31-6798-600-978:

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. 113.

موضوع: دینداری

Religiousness: موضوع

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع: Hosayn ibn 'Ali, Imam III , 625-680

موضوع: واقعه کربلا، 61ق.

موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680

موضوع: عاشورا

Tenth of Muharram: موضوع

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ شهدا

رده بندی کنگره: BP216/5 /م الف 5 27931

رده بندی ديويي: 297/42

شماره کتابشناسی ملی: 5242596

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سوژه های سخن 9

اسلام حسینی - اسلام یزیدی

کاری از: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ خدا

ص: 3

## فهرست

تصویر

□

ص: 4

تصوير

□

ص: 5

تصوير

□

ص: 6

سخن ناشر محرم، ماه یادگیری رسم دین داری و آیین وفاداری است و عاشورا، روز دادن آنچه هست برای ایجاد آنچه باید باشد، روز محرم شدن در حرم محرم است! روز استقامت در دین، به بلندای «صراط مستقیم». محرم و صفر مسلمانان واقعی را معرفی کرد و نقاب از چهره ها برداشت و آسمان در یادآوری داغ مصیبت حسین علیه السلام چهل روز بارشی جز خون نداشت. هنوز هم حسرت عطش خاندان رسول صلی الله علیه و اله، در میان سینه فرات می جوشد و بی تابش می کند. از آن زمان که فریاد سرخ خون از گلوی عاشورا برخاست، پژواکی در قله های بلند اعصار و قرون درافتاد که تا آن سوی مرز ابدیت طنین افکند و در سینه سوزان عاشقان ایثار و شهادت جاودانه شد. آری! حنجره ها را باید گشود و نفس ها را به فریاد بدل کرد تا سکوت کفر، خط سرخ عاشورا را در خود نبلعد؛ امروز نام حسین علیه السلام را مشعل راهمان می کنیم تا در بیراهه های پر پیچ و خم گمراهی، گم نشویم و بدانید که چشم حق بین و گوش حق شنو و قلب روشن، توشه عاشوراییان است.

مجموعه ای که پیش روی شما قرار دارد ره توشه ای است فراگیر و فشرده در صحنه نمایش کارزار حق و باطل، شراره عشق حق است که بر جان عاشقان حسین علیه السلام فرو می ریزد و سعی دارد تا تابش حق را بر اندیشه ها مجسم کند.



مبلغین عزیز با مطالعه این اثر در کنار بهره‌گیری از منابع غنی قرآن و عترت و توکل به عنایت حضرت حق و توسل به معنویات انشاء الله بتوانند جوشش چشمه‌های عاشورا را در قلب‌ها جاری نمایند و دل‌ها را از زلال مهرش سیراب گردانند.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ص: 8

محرم در دل خلق عالم، چنان شورشی به پا می کند که نوحه و عزا و ماتمش دامنگیر زمینیان و تمام اهل آسمان می شود. در این رستخیز عظمی، که در همه حوادث تاریخ خلقت، یکتا و بی همتاست، تلاطمی شگرف، خیل بشر را در برمی گیرد که پناهی جز حضرت «سفینه النجاه» آرامشان نمی کند. آدمیان دخیل می بندند بر دستان با کفایت علمدار حسین علیهما السلام که کوثر بصیرت است و کمال شجاعت و قله ایمان و برادری.

در عاشورا، اهل ولاء چنان جام بلایی سر کشیده اند که مصداق اتم «وَ لِيُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» (1) شده اند. به برکت حماسه سازان کربلا، حماسه و عرفان به جای نسخه دادن، یکجا دارو و درمان می شوند و از بالای ذهنیات و مکتوبات و مباحثات به میدان شهود و شهادت بار می یابند. عقل و عشق بر سفره ولایت می نشینند و توشه هدایت بر می گیرند و خوشه ی سعادت بر می چینند. به راستی چه غوغایی ست در محرم؟ جغرافیای کربلا- تا کجاست؟ عاشورا را چگونه می توان فهمید؟ چگونه باید احرام دگر بست تا یار را در آغوش گرفت؟ بدون تردید فرصت تبلیغی محرم از فرصت های بی بدیل ترویج معارف اسلامی است. باید گفت هیچ زمانی، زمینه همانند ایام عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین ع برای انتقال معانی و معارف دینی آماده و مهیا نیست. حال افتخار داریم، در ادامه سری کتاب های «سوژه های سخن» در آستانه ماه محرم الحرام، با توجه به اولویت های تربیتی - تبلیغی ای که مقام معظم رهبری مدظله العالی بدان اشاره کرده اند؛

ص: 9

مجموعه ای از مباحث را در ده جلسه و با محوریت «تقابل اسلام حسینی و اسلام یزیدی»، که ترجمان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله اسلام آمریکایی است، به حضور مبلغین و طلاب ارجمند پیشکش نماییم. یکی از مهم ترین اولویت های امروز امت اسلام عموماً و مردم شریف ایران خصوصاً، شناخت دقیق دشمنان واقعی اسلام و مسلمین است. یقیناً اگر ترفندها و رویکردهایی را که دشمن برای نابودی اسلام حقیقی و ناب بکار بسته است، به خوبی بشناسیم می توانیم با آمادگی بهینه و تقویت نقاط ضعف خود، در برابر حملات نرم و سخت او، بهترین واکنش را اعمال نماییم. در طول تاریخ، دشمنان دین همواره از زر، زور و تزویر به عنوان سه ترفند و قدرت برای انحراف، تضعیف و نابودی حکومت دینداران بهره جسته اند.

## 1. زر (سرمایه های استکباری):

دنیا شاهد است که برخی از دولت ها و سیاستمداران با هزینه کردن مبالغ کلان نفتی چگونه افرادی را برای تغییر نظام های دینی مستقل، اجیر کرده اند یا با استخدام برخی به ظاهر دین داران کم خرد، نفاق و دشمنی بین مسلمانان می افکنند. بی شک در پس همه ی این خباثتها و دشمنی ها، افکار شیطانی صهیونیستی وجود دارد که به خط دهی و عروسک گردانی این کوردلان متعصب و مسلمان نما مشغولند. خداوند در مقابل همه ی زر و سرمایه ای که در اختیار دشمنان است، خزائن آسمانها و زمین را در اختیار حق طلبان و مجاهدان قرار داده است: «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (1) به همین دلیل، حزب الله و نیروهای جبههی حق تا زمانی پیروزند که در ایمانشان مانند کوه استوار بوده و دست در دست اولیای الهی داشته باشند: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (2)

## 2. زور (قدرت های استکباری):

طواغیت و مستکبران جهانی، همواره با تهدید و تحریم، در پی انزوا، تسلیم و استعمار حکومت های استکبارستیز و آزاده دنیا هستند تا آنها را با استفاده از ابزارها و شیوه های مختلف، به خدمت منافع خود در آورند. اما کسانی که به آیه: «الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (165)» (3) ایمان دارند، با اتکای به خداوند که قادر مطلق است، در برابر چنین زورمدارانی با همه وجود مقاومت و ایستادگی می کنند و یقین دارند که اگر دین خدا را یاری کنند، دیگر هیچ نیرویی نمی تواند به آنها ضربه بزند: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (160)» (4)

ص: 10

1- منافقون، 7.

2- مائده، 56.

3- بقره، 165.

4- آل عمران، 160.

### 3. تزویر (خدعه های استکباری):

تزویر، فریب و خدعه یکی از خطرناک ترین حربه هایی است که دشمن در برابر مؤمنان از آن استفاده می کند. بیشتر ضرباتی که مسلمانان از صدر اسلام تاکنون خورده اند، نیز از مجرای همین ترفند شیطانی بوده است. پوشاندن حق با باطل در فتنه ها، وسوسه، زینت و خطوات شیطانی برای فریب توده ای از مردم و برخی از خواص که دارای بصیرت لازم نیستند همیشه کاربرد داشته است. همه انحرافات و آسیب هایی که از جنگ صفین، جمل، نهروان، صلح امام حسن علیه السلام، داستان کربلا و مردم کوفه تا زمان ما در جریان است، نیز از همین آبشخور نشأت گرفته است. بی شک در برابر مکر و حيله های دشمن، پیروی از ولی الهی تنها راه رسیدن به ساحل نجات و رستگاری است. خداوند به مؤمنانی که پای اعتقادات و ایمان خود تا آخر بایستند و ولایت را تنها نگذارند، وعده ابطال مکر دشمنان و پیروزی داده است: «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (54) (1)

معتقدیم بر اساس آنچه در آیات و روایات آمده است، برای برون رفت از مشکلات و سختی هایی که دشمنان یزیدی در برابر اسلام و تشیع حسینی به وجود می آوردند، راهی به جز تبعیت از کسانی که خداوند آنها را به عنوان راهنما و ولی در عصر غیبت معرفی کرده است، وجود ندارد. نهایت اینکه کار و تلاش ما، تحصیل و تدریس ما، پژوهش و تبلیغ ما، تصمیم سازی و تصمیم گیری های ما و در یک کلام سبک زندگی حسینی ما باید با روحیه جهادی و بر پایه قیام الله باشد که «تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارٍ» (2) تا زودتر به مقصد و مقصود نائل شویم و در این مسیر با هوشیاری و همت مضاعف به مسیر خود ادامه دهیم و از هیچ قدرت مالی، نظامی، فرهنگی و سیاسی ای در عالم نترسیم که خدا با مومنان و پرهیزگاران است «وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (3)

در کتاب حاضر (سوژه های سخن 9) بانام «اسلام حسینی و اسلام یزیدی» کوشیده ایم مجموعه ای از مدل های عاشورایی را ارائه کنیم تا مبلغین ارجمند برای تولید، تنظیم و ارائه محتوای سخنرانی (به ویژه در فرصت ناب تبلیغی محرم و صفر) از آن بهره ببرند. خاطرنشان می شود، تبیین هر مدل قبل از ورود به بحث صرفاً برای آشنایی با مدل ها بوده و استفاده صحیح و حرفه ای از آنها یقیناً مستلزم آموزش است که به لطف پروردگار به زودی درس نامه آن پس از چاپ به دست علاقه مندان خواهد رسید. تمامی موضوعات این کتاب بر اساس سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی و ضرورت های امروز نظام مقدس جمهوری اسلامی انتخاب و تنظیم شده و در عین حال از اشاره مستقیم نیز پرهیز شده است. این نمونه ها به صورت خلاصه

ص: 11

1- آل عمران، 54.

2- سبأ، 46.

3- انفال، 19.

ارائه شده و هر کدام از این عناوین و موضوعات، قابلیت پردازش و تفصیل دارد. یادآور می شویم که در به کارگیری مستندات دینی، سعی شده است از مصادر و منابع درجه اول و معتبر شیعی استفاده شود تا مبلغین محترم در اجتماعات مختلف بتوانند بسته به دانش و تنوع مخاطبین خود، مطالب را تنظیم و به کارگیری نمایند. در انتهای کتاب ضمیمه‌ی مقتل با استفاده از منابع معتبر در مورد شخصیت های مختلف به همراه ترجمه آورده شده است. بر خود لازم می دانم از حمایت های بی دریغ رئیس محترم سازمان اوقاف و امور خیریه کشور در راستای چاپ و توزیع این اثر و همچنین زحمات دوستان و فضایی که در فرصت معنوی و تبلیغی ماه مبارک رمضان در جوار ملکوتی حضرت ثامن الحجج عابر با مباحثات گروهی خود بر غنای محتوایی کتاب سوژه های سخن افزودند، به ویژه حجج اسلام: علی دانش، مصطفی گودرزی، مسعود سلمه ای و مهدی مهدوی عارف که حقیر را در جمع آوری و تدوین اثر پیش رویاری کردند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. امیدوارم این تلاش جمعی هر چند مختصر، مرضی ولی نعمت و مولایمان حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود و مورد نظر و استفاده دوستان مبلغ و سروران روحانی قرار بگیرد. در پایان از شما فضلا و مبلغین محترم استدعا دارم به منظور اصلاح و ارتقای هر چه بهتر کتاب پیش رو، ما را از نظرات و نکات ارزنده خود بهره مند سازید.

قم المقدسه ذی الحججه 1436

محمد مهدی ماندگاری

پاورقی

\*\*\*\*

1. انفال، 17.

2. منافقون، 7.

3. مائده، 56.

4. بقره، 165.

5. آل عمران، 160.

6. آل عمران، 54.

7. سبأ، 46.

8. انفال، 19.

ص: 12

## فصل اول: مدل اصلاحی عنوان : اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی

اشاره

ص: 13

در این روش سخنران ابتدا باید به اصلاح بینش‌ها و گرایش‌های مخاطب خود پردازد. مراد از اصلاح بینش‌ها و گرایش‌ها، اصلاح اعتقادات و باورهای دینی مخاطب است بعد از اصلاح بینش‌ها سخنران به اصلاح نگرش‌های مخاطب می‌پردازد. مراد از نگرش‌ها، همان امیال و انگیزه‌های مخاطب است و در پایان، سخنران به جهت ایجاد تغییر در رفتار مخاطب خود، به اصلاح روش‌ها و منش‌های او می‌پردازد.

### عنوان: اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی

#### اهمیت طرح بحث:

در دوران حیات و زندگی سراسر نور اهل بیت علیهم السلام تاریخ شاهد ظلم‌ها و ستم‌های زیادی است که در حق این انوار پاک و مقدس رواداشته شده است و علت این جنایات چیزی جز کینه‌توزی‌ها، حسدها، تمایلات نفسانی و... نمی‌تواند باشد. در این میان نکته دردآوری وجود دارد و آن این است که این ظلم‌ها حتی گاهی از ناحیه برخی از یاوران و دوستان ایشان هم مشاهده می‌شود و تاریخ خود گواه این بی‌مهری‌هاست.

هر کس به طریقی دل ما می شکند

بیگانه جدا دوست جدا می شکند

بیگانه اگر می شکند دردی نیست

من در عجبم دوست چرا می شکند

درد این است که چرا برخی از یاران و اطرافیان آنها این گونه عمل کردند. این مسئله از این جهت دارای اهمیت فوق العاده می شود که با مرور تاریخ این سؤال مکرر به ذهن مراجعه می کند که آیا ممکن است ما هم که ادعای محبت امام زمانمان را داریم در حق حضرتش این گونه عمل کنیم؟ آیا این سیر بی مهری ها و بدعهدی ها، زنگ خطر را برای ما شیعیان و محبان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به صدا در نیاورده است؟ اینکه در روایات ما آمده است که هر زمان مردم آمادگی حضور ولی خدا را داشته باشند او خواهد آمد، جا ندارد که از خود سؤال کنیم چرا ما آمادگی حضور او را نداریم؟ چرا با این که همه او را می خوانیم اما باز هم خبری از او نمی شود؟

جواب این است که ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای راحتی خودمان می خواهیم. امام زمانی را می خواهیم که دست به سینه او امر ما را اجرا کند. می گوئیم امام زمان بیا و مشکلات ما را حل کن، بیا و برای ما آسایش بیاور و... آیا تا به حال با خود گفته ایم: امام زمان ای کاش می توانستم کاری برایت انجام دهیم، غمی از غمهایت را کم کنیم و حال آنکه گاهی بعضی از ما محبان، خود درد و غمی برای امام زمانمان هستیم. توقعات بی جا، انتظارات غیر معقول همین ها بود که در طول تاریخ سبب غربت و تنهایی حضرات معصومین علیهم السلام شد. زمانی که به محتوای نامه برخی از کسانی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند، نگاه می کنیم به عنوان نمونه می بینیم: - مردم از امام حسین علیه السلام یاری می خواستند و نوشته بودند ما را یاری ده.

از او طلب حمایت می کردند و می گفتند، در برابر ظلم یزید و بنی امیه از ما دفاع کن.

حاجاتشان را از امام می خواستند و امام را راه برآورده شدن حاجاتشان می دانستند.

به نظر می رسد، یکی از مشکلات عصر حاضر نیز همین است و ما محبین امام حسین علیه السلام نیز چنین انتظاراتی از امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داریم. می گوئیم خدایا با ظهور امام زمان علیه السلام ظلم را ریشه کن، مشکل گرانی، اشتغال و ازدواج را مرتفع بفرما!

این شیوه تعامل با امام معصوم علیهم السلام خوبی ها و نواقصی دارد: خوبی اش به این است که ارتباط با معصوم علیهم السلام است و می دانیم که او به اذن خدا می تواند حلال مشکلات زندگی ما باشد و ما با توسل به او، می خواهیم تا مشکلات ما را برطرف کند؛ اما این رابطه چون نواقص زیادی دارد، حداقلی است.



## آسیب شناسی ارتباط با اهل بیت علیهم السلام

در این زمینه آسیب های زیادی وجود دارد، به عنوان نمونه این رابطه:

1. یک سویه است؛

این ارتباط یک طرفه است؛ یعنی من بدون اینکه بگویم چه وظیفه ای نسبت به امام

جامعه ام دارم، فقط از او انتظار دارم.

۲. خودخواهانه است؟ امامی را می خواهیم که دردی را از من دوا کند. اگر امام مشکل مرا حل نکند این امام به درد نمی خورد!!

۳. مقطعی است؛ یعنی بر اساس نیازهای ما، شدت و ضعف دارد و وقتی نیاز ما بر طرف شد و حاجتمان را گرفتیم، دچار غفلت می شویم.

4. حرکت آفرین نیست؛

یعنی نوعی خمودی و بی تحرکی در جامعه ایجاد می کند و القا می کند که تو می توانی گوشه ای بنشیننی تا امام، مشکلات را خودش حل کند.

همان طور که می بینید این سه آسیب و نقص می تواند در ارتباط ما با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز باشد. به همین دلیل نیاز است با نگاه دوباره به ارتباط مسلمانان با ولایت و اصلاح آن، راه را برای بهره گیری حداکثری باز کنیم و از نواقص و اشکالات رابطه حداقلی رهایی یابیم.

### اصلاح ارتباط با اهل بیت علیه السلام :

اگر می گوئیم: ما را یاری کن؛ در مقابل بگوئیم: ما هم برای یاری شما آماده ایم. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ» (1)

اگر می گوئیم: از ما دفاع کن؛ در مقابل بگوئیم: ما هم برای دفاع از ولایت آماده ایم. مانند شهدا که به راستی از ولایت دفاع کردند «والذابین عنه ..... و المحامین عنه.» (2) اگر می گوئیم: حاجات ما را بده؛

ص: 16

1- مفاتیح الجنان، دعای عهد

2- همان.

در مقابل بگوئیم: ما هم برای برآورده کردن حاجات و فرامین شما آماده ایم. «والمسارعین الیه فی قضاء حوائجهم» (1)

اگر می گوئیم: خدایا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ما را به ما برسان؛ بگوئیم خدایا به ما توفیق بده تا از زمینه سازان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا (2)

اگر شیعیان و اتباع ما - وفقهم الله تعالی در دین اجتماع و اتفاق بر وفای عهدی که سابق با حضرت رسول صلی الله علیه واله نمودند می کردند از لقای مسرت افزای ما مأیوس و محروم نمی شدند. «اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام به ما شیوه ولایت محوری را آموختند و به بهترین وجه ممکن حق امامت را ادا کردند؛ سیدالشهدا علیه السلام در مورد یارانشان می فرماید: «فَاتِي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (3)

## سه ویژگی زندگی عاشورایی و مهدوی

### اشاره

با الهام از زندگی اصحاب امام حسین علیه السلام و بررسی توصیه های معصومین علیهم السلام در مورد محبین و شیعیان، سه نکته اساسی از میان مطالب مختلفی که می توان در مورد آن سخن گفت را خدمتتان تقدیم می کنیم. این ویژگی ها آن زمان اهمیت بیشتری پیدا می کنند که بدانیم می توان با عمل به آن به درجه یآوری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برسیم.

### الف) حق پذیری

### اشاره

اولین ویژگی عاشوراییان این است که نسبت به پذیرش حق، هیچ مقاومتی ندارند و هر جا حقی بیان شود، از زبان هر کس که باشد، می پذیرند. قرآن کریم می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (4)

### نمونه اول:

زهیر بن قین با اینکه سعی می کرد با امام حسین علیه السلام روبرو نشود اما وقتی کلام حق مولایش را شنید، همسرش را طلاق داد و دارایی هایش را به دیگران سپرد و از همه داشته هایش گذشت تا به یاری امامش پردازد. (5) در حالی که تعداد زیادی از مردها همراه

ص: 17

1- همان.

2- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 2، ص: 499.

3- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / ج 2 / 91 / خطبه الإمام الحسين علیه السلام بأصحابه فی كربلاء قبل عاشوراء ..... ص

.91 :

4- زمر، 17 و 18.

5- تاریخ طبری، 396/5، به نقل از اَبی مخنف از سی و ارشاد شیخ مفید، 72/2 و 73، با اندکی تغییر.

کاروان زهیر بودند و ظاهراً بنا به نقل برخی نسخه‌ها به ندای استغاثه امام پاسخ نگفتند.

## نمونه دوم:

جناب حر وقتی که کلام امام حسین علیه السلام را شنید و در دلش غوغایی به پا شد، چنان بر آشفته بود که به یکی از اطرافیانش که از دیدن چنین صحنه‌ای شگفت زده شده بود، گفت: به خدا قسم من خودم را بین بهشت و جهنم مخیر می‌بینم! و الله چیزی را به جای بهشت بر نمی‌گزینم حتی اگر قطعه قطعه گردیده و آتش زده شوم!

از این نمونه‌ها در کربلا به فراوانی می‌توان یافت؛ همه اینها نشان دهنده این است که یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های یاران عاشورایی امام حسین علیه السلام حق‌پذیری آنها بوده است و هر جا حق را می‌یافتند، به سمتش حرکت می‌کردند. اگر به جای ولایت مدار بودن، خودم‌محور باشیم، به راحتی برای به دست آوردن منافع و حفظ جایگاهمان حاضریم از حق عبور کنیم و آن را زیر پا بگذاریم. در این زمینه داستان شبث بن ربعی که مرد متلون و منافقی بود، بسیار شنیدنی است. او در زندگی مشی خاصی نداشت و در کنار گروه‌هایی که از لحاظ نظری، فکری و سیاسی باهم مخالف بودند، روزگار می‌گذرانید. او نخست مؤذن سجاح<sup>(1)</sup> بود که ادعای نبوت کرد، بعد از آن مسلمان شد، سپس علیه عثمان با مخالفان او همکاری کرد.

بعد از آن به علی علیه السلام پیوست، و سپس از آن حضرت برگشت و جزء گروه خوارج گردید، سپس از آنها نیز جدا شد. او بعد از این به ابن زیاد پیوست و در کربلا حاضر شد و با امام حسین علیه السلام جنگید. بعد از شهادت آن حضرت جزء خونخواهان او گردید و با مختار همکاری داشت، بعد امیر شرطه‌های کوفه شد و در هنگام کشته شدن مختار حاضر بود و با مخالفان او همراهی می‌نمود، او در حدود سال‌های هشتاد در کوفه در گذشت.<sup>(2)</sup>

## (ب) مسئولیت‌پذیری

هر کس که حقیقتی را فهمید، بر اساس توانایی‌ها و اختیاری که دارد، تکالیف و مسئولیت‌هایی به‌گرددش می‌آید که باید حق را نسبت به آن ادا کند. یکی از مسئولیت‌های خطیر هر مسلمانی این است که بتواند رضایت امام زمانش را به دست بیاورد. به همین دلیل است که امام حسین علیه السلام راجع به اصحابشان به صورت عموم می‌فرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا

ص: 18

---

1- سجاح دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا و در عین ادعای نبوت کرده وی پیروانی گرد خود فراهم آورد. تاریخ خلفا، ص 30

2- ابوالفتح / ترجمه، متن، ص: 1051.

خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (1) و به صورت خصوصی نیز در مواقع مختلف رضایتشان را از اصحاب ابراز می کردند. مثلاً حضرت ابن چین در مورد عمرو انصاری اظهار رضایت می کنند: او با همه وجود تیرها را به جان می خرید و فداکاری می کرد و اجازه نمی داد تا دشمن، سالارش حسین علیه السلام را هدف گیرد و همچنان دلیرانه پیکار کرد تا پیکرش از زخم ها پوشیده شد و غرق در خون گردید و آنگاه رو به سالارش آورد که: «آیا رسم وفا و وفاداری را به جای آورده ام؟» «فقال له: أوفى؟» حسین علیه السلام فرمود: آری، نیکو فداکاری کردی. تو پیش از من به بهشت پر طراوت و زیبا می رسی، پس سلام مرا به پیامبر خدا برسان و به آن حضرت بگو که من نیز به زودی خواهم آمد و آنگاه جانش را در بستر شهادت، به جان آفرین تسلیم کرد.» (2)

در تفسیر قمی ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ» (3) آورده است که منظور از عرضه امانت، امامت است و خداوند امامت را بر آسمان ها، زمین و کوه ها عرضه داشت. به همین دلیل مسئولیت پذیری نسبت به ولی خدا و امام معصوم علیهم السلام، دستوری قرآنی است.

کسانی که خودمحورند، مسئولیتشان در تأمین خواسته های نفسانی خلاصه می شود و دیگر وظیفه ای در برابر مسئولیت های اجتماعی و دینی، برای خود قائل نیستند. این دسته از افراد عافیت طلبی و راحت طلبی را سرلوحه زندگی خود قرار داده اند و هر جا که زحمت و هزینه ای برای دین باشد، از آن فرار می کنند.

## ج) معیت دائمی

### اشاره

به تعبیر قرآن، اگر معیت با ولایت، دائمی نباشد، انسان به 3 جایگاه خطرناک سقوط می کند:

#### 1. به حیوانیت سقوط می کند.

در جنگ احد زمانی که لشکر اسلام به واسطه شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر اسلام پراکنده شدند، فقط عده کمی در کنار رسول خدا صلی الله علیه واله ماندند. یکی از این افراد «أبو دجانة» است. پیامبر رو کردند به أبو دجانة و فرمودند: من بیعتم را از تو برداشتم، می توانی بروی و از سختی جنگ خودت را برهانی. وی پیش روی پیغمبر صلی الله علیه واله نشست، گریست و آنگاه گفت: نه به خدا! و دوباره سرش را به سوی آسمان بلند کرده گفت: نه به خدا!

ص: 19

1- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / ج 2 / 91 / خطبه الإمام الحسين علی أصحابه فی كربلاء قبل عاشوراء ..... ص: 91.

2- در سوگ امیر آزادی (ترجمه مشیر الأحران)، ص: 223

3- احزاب، 72.

من خود را از بیعتی که با تو کرده ام آزاد نمی دانم، من با تو بیعت کرده ام پس به سوی چه کسی بروم؟ به سوی همسری که می میرد؟ یا فرزندی که مرگ به سراغش می آید؟ یا خانه ای که ویران می گردد؟ یا مالی که فانی ست و عمری که به سر می آید؟ ابو دجانہ خوب می داند اگر همراهی اش را با ولایت قطع کند مانند حیوانات که به شهوات و لذت های طبیعی می پردازند، دچار می شود و ممکن است کار به جایی برسد که عاقبتش چنان شود که در آیه 179 سوره اعراف آمده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (179)» به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها دلها [عقل هایی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر! (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه اند) اینان همان غافل اند.]]

تکفیری ها که خود را محور اسلام می دانند و از تحت ولایت خارج شده اند، همانطور که آیه بدان اشاره نموده است، کارهایی می کنند که تابه حال هیچ حیوانی مرتکب آن نشده است.

## 2. مانند چوب خشک می شوند و دیگر موعظه پذیر نیستند.

اگر معیت با ولایت قطع شود وقتی کلام روح بخش و الهی امام حسین عاٹلا هم به گوششان برسد، مانند چوب خشکی واکنش نشان نمی دهند و موعظه و نصیحت بر دل هایشان مؤثر نمی افتد. قرآن می فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ» (1) بعضی گفته اند: خداوند ایشان را به چوب پوسیده ای که موریانه خورده تشبیه کرده که هیچ خیری در آن نیست و هر کسی آن را ببیند خیال کند چوب صحیح و سالم است از جهتی که ظاهرش مصفا و زیبا و باطنش بی فایده است، پس چنین است منافق ظاهرش آراسته و شگفت آور و باطنش از خوبی خالی. (2)

اگر خدای نکرده ما هم به جایی برسیم که موعظه و نصیحت را بشنویم و در دل اثر نپذیریم، از مصادیق این آیه و مانند چوب خشک خواهیم بود.

ص: 20

1- منافقون، 4.

2- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 25، ص: 38.

### 3. اگر معیت دائمی نباشد، مانند سنگ می شویم.

همه سنگ را به سختی و نفوذناپذیری می شناسند. اگر همراهی ما با ولایت دائمی نباشد، از نور هدایت آنها بی بهره می شویم. قرآن کریم می فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (1) سپس دلهای شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت تر!»

وقتی دل سخت شود، بزرگ ترین جنایت ها هم از انسان سر می زند. مگر نبود حرمه لعنه الله علیه که حتی به کودک شیر خوار امام حسین علیه السلام نیز رحم نکرد؟ مگر نیستند کسانی که به زن و بچه هم رحم نمی کنند و با فجیع ترین حالت آنها را به قتل می رسانند. این نتیجه دوری از ولایت و نهایت خودمحوری ست.

### تلاش و زمینه سازی:

#### اشاره

بعد از حق پذیری، مسئولیت پذیری و معیت دائمی با ولایت، نیاز است برای محقق کردن آنچه حق دانسته شده است و ولایت آن را تأیید کرده، در حیطه رفتار تلاش حداکثری انجام شود. تلاش حداکثری تقسیم می شود به:

#### الف) جهاد اصغر

جهاد اصغر، شامل: شناخت دشمن، آمادگی برای مبارزه با دشمن و مبارزه رو در رو با اوست؛ اما هر کسی نمی تواند در جهاد اصغر موفق باشد و نیاز است که ابتدا در جهاد اکبر پیروز شود.

#### ب) جهاد اکبر

جهاد اکبر شامل: شناخت نفس و شیطان، انجام واجبات و ترک محرمات به عنوان آمادگی مبارزه با نفس و جاری کردن ولایت مداری در زندگی ست. اگر کسی در جهاد اکبر موفق نشد، در جهاد اصغر احتمال موفقیتش پایین است. جهاد اکبر همان است که بسیاری از علما راه رسیدن به سعادت را در پیروزی در آن می بینند و توصیه می کنند که لحظه ای از آن غافل نشوید. پیامبر رحمت و عقل کل و بهترین بندگان خداوند در دعاهایش می فرماید:

ص: 21

إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَإِنَّكَ إِنْ تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَأَبْعَدُ مِنَ الْخَيْرِ (1) خدای من و خدای پدرانم! مرا حتی به اندازه چشم به هم زدنی به خودم وامگذار که این حالت نزدیک ترین حالت به شر است و دورترین حالت به خیر.»

### خلاصه:

ابتدا به چهار آسیب به عنوان نمونه در میان محبین اهل بیت علیهم السلام اشاره می کنیم. در قسمت اصلاح سه ویژگی (حق پذیری، مسئولیت پذیری و معیت دائمی) را برای بهتر شدن ارتباط پیشنهاد می دهیم. در حوزه رفتار نیز تلاش و زمینه سازی برای حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دو وظیفه، جهاد اکبر و اصغر توضیح خواهیم داد.

پاورقی

\*\*\*\*\*

1. مفاتیح الجنان، دعای عهد
2. همان.
3. همان.
4. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج 2، ص: 499.
5. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / ج 91 / 2 / خطبه الإمام الحسين ع بأصحابه فی كربلاء قبل عاشوراء ..... ص : 91.
6. زمر، 17 و 18.
7. تاریخ طبری، 5 / 396، به نقل از ابی مخنف از سی و ارشاد شیخ مفید، 2 / 72 و 73، با اندکی تغییر .
8. سجاح دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا و در عین ادعای نبوت کرده وی پیروانی گرد خود فراهم آورد. تاریخ خلفا، ص 30
9. ابوالفتوح / ترجمه، متن، ص: 1051.
10. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / ج 91 / 2 / خطبه الإمام الحسين ع بأصحابه فی كربلاء قبل عاشوراء ..... ص : 91.
11. در سوگ امیر آزادی ( ترجمه مشیر الأحران )، ص: 223
12. احزاب، 72.
13. منافقون، 4.



14. ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج 25، ص: 38.

15. بقره، 74.

16. الكافى (ط - الإسلاميه)، ج 7، ص 2.

ص: 22

---

1- . الكافى (ط - الإسلاميه)، ج 7، ص 2.

## فصل دوم: مدل فرمولی عنوان: دین داری حسینی و دین داری یزیدی

اشاره

ص: 23

## مدل فرمولی:

روش فرمولی روشی است که در آن سخنران به کشف و یافتن رابطه علی و معلولی گزاره های دین، پیرامون موضوع بحث پرداخته و بعد از کشف رابطه ها با استدلالی زیبا آن را در قالب یک فرمول با عنوانی زیبا به مخاطب ارائه می دهد. این مدل کمک می کند تا هم مطلب در ذهن مخاطب ماندگار شود و هم مخاطب بهتر بتواند به موضوع عمل کند.

## عنوان: دین داری حسینی و دین داری یزیدی

### اهمیت طرح بحث:

در جامعه، همه مسلمان هستند، اما آیا همه به یک اندازه از اسلام بهره برده اند؟ گاهی با اینکه دین مشترک وجود دارد ولی برخی، برداشت هایی از دین دارند که باعث می شود با دیگران کاملاً متفاوت زندگی کنند. اگر بخواهیم دین صحیح را بشناسیم و به آن عمل کنیم باید کدام یک از این تفاسیر را بپذیریم؟ در زمان امام حسین علیه السلام نیز چنین قرائت هایی از دین وجود داشت. دو نگاه عمده به دین را می شود در نگاه ولایی سیدالشهدا علیه السلام و نگاه یزیدی و اموی لعنهم الله مشاهده کرد. در این طرح بحث می خواهیم به مشترکات و تفاوت های این دو قرائت از دین

پردازیم و ببینیم آیا در زمان ما نیز از این نوع نگاه های متفاوت و گاهی متضاد به دین اسلام وجود دارد یا نه؟ و خواهیم گفت که در این موارد چه باید انجام دهیم.

## فرمول دین داری یزیدی

### اشاره

دین داری یزیدی دارای مشخصه هایی است که در برخی موارد با دین داری حسینی مشترک است. اما در مواردی اساسی با دین داری حسینی تفاوت دارد. در اینجا اجمالاً به سه شاخصه از فرمول دین داری یزیدی اشاره می شود:

### الف) آباد کردن دنیا با دین

برخی با دین دنیایشان را آباد می کنند.

گروهی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام پس از درگذشت امام به امامت و وصایت امام رضا علیه السلام ایمان نیاوردند و گفتند: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام زنده است و روزی ظهور خواهد کرد.

این گروه چون در امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کردند به واقعه معروف اند. مهم ترین دلیل به وجود آمدن این فرقه وجود اموال فراوان امام موسی بن جعفر علیه السلام در نزد وکیلان ایشان بود. چون حضرت مدت زیادی را در زندان بود و نمی توانست اموالی را که برای ایشان می رسید، در موارد مناسب به مصرف برساند، مبالغ زیادی نزد و کالای ایشان به امانت مانده بود. به عنوان مثال، هفتاد هزار دینار نزد زیاد بن مروان قندی، سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه بطائنی و سی هزار دینار و پنج کینز نزد عثمان بن عیسی مانده بود. اگر این افراد به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتراف می کردند، باید همه این اموال را به ایشان می دادند. به همین دلیل در آنها طمع کردند و با سرباززدن از امامت ایشان، اموال را تصاحب کردند و به مصارف شخصی رساندند.<sup>(1)</sup>

### ب) بازیچه قراردادن دین

بعضی با دین، بازی می کنند، مانند:

● عبد الله بن ربیعہ حمیری گوید: من در دمشق پیش یزید بن معاویه بودم که زحر بن قیس بر یزید وارد شده، یزید گفت: وای بر تو چه خبر؟ و چه همراه آورده ای؟ زحر

ص: 25

گفت: ای امیرالمؤمنین مژده گیر به پیروزی خدا و یاری او، حسین بن علی در میان هیجده تن از خاندان خود و شصت تن از پیروانش بر ما در آمد، ما از آنان خواستیم یا اینکه تسلیم شوند یا سر به فرمان امیر عبید الله بن زیاد نهند، یا جنگ کنند؟ پس جنگ را پذیرفتند، ما بامدادان که خورشید سر زد بر ایشان تاخیم و از هر سو ایشان را احاطه نموده تا اینکه شمشیرهای خود را بالای سرشان گرفتیم، پس آنان بی آنکه پناهی داشته باشند از هر سو می گریختند، و از ترس ما به تپه ها و گودیها پناه می بردند چنانچه کبوتر از ترس باز شکاری به این سو و آن سو پناهنده شود، پس به خدا ای امیرالمؤمنین چیزی بر ایشان نگذشت جز به مقدار کشتن شتری یا خواب آن کس که پیش از ظهر می خوابد که ما همه ایشان را از پای درآورده کشتیم، و اینک تنهای بی سر، ایشان است که برهنه افتاده و جامه شان خون آلود، و گونه شان خاک آلوده است، آفتاب های سوزان بر آنان بتابد، و بادهای بیابان خاک و غبار بر ایشان فروریزد، دیدار کنندگان شان بازهای شکاری و کر کسان صحرا باشند.

یزید (که این سخنان را شنید) لختی سر به زیر انداخته آنگاه سر برداشت و گفت: من به فرمانبرداری شما بدون کشتن حسین خوشنود می شدم (و نیازی به کشتن او نبود) و همانا اگر من با او برخورد کرده بودم از او می گذشتم. (1)

● عمر سعد با اینکه می داند حق با حسین علت است باز برای تحریک لشگریانش صدا

می زند:

ثُمَّ نَادَى عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ يَا حَيْلَ آلِهِ إِذْ كَيْبَى وَ أُبَشِّرِي (2)

سپس عمر بن سعد (برای حمله به سپاه سید الشهداء علیه السلام) فریاد زد: ای لشکر خدا سوار شوید و به بهشت مژده گیرید.

### ج) توجیه بارنگ و لعاب دینی

برخی با دین، توجیه می کنند.

مردم با دستور پزشک بازی نمی کنند و توجیه نمی کنند و برنامه اش را اجرا می کنند. این در حالی است که عده از دین داران یزیدی دستورات صریح قرآن برای زندگی سالم را کنار گذاشتند و برای مطامع دنیوی و برای انجام ندادن مسئولیت، دست به توجیه

ص: 26

1- الإرشاد للمفید / ترجمه رسولى محلاتى، ج 2، ص 124.

2- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 90.

کارهای شان زدند. چند مورد را به عنوان نمونه تقدیم می کنیم: . قال ففَاطِمَةُ بِنْتُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَتِ الْغَانِمَةُ [الْغَانِمَةُ] عَلَيْنَا الْفُسْطَاطَ وَ أَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ وَ فِي رِجْلِي خَلْخَالَانِ مِنْ ذَهَبٍ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَفُضُّ الْخَلْخَالَينِ مِنْ رِجْلِي وَ هُوَ يَبْكِي - فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنَا أَسْأَلُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَا تَسْأَلُنِي قَالَ أَخَافُ أَنْ يَجِيءَ غَيْرِي فَيَأْخُذُهُ قَالَتْ وَ انْتَهَبُوا مَا فِي الْأَبْنِيهِ حَتَّى كَانُوا يَنْزِعُونَ الْمَلْأَحِفَّ عَنْ ظُهُورِنَا. (1)

فاطمه دختر حسین فرموده غارتگران بر خیمه ما هجوم کردند و من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا پیام بود مردی آنها را می ربود و می گریست گفتم دشمن خدا چرا گریه می کنی؟ گفت چرا گریه نکنم که دختر رسول خدا را غارت می کنم. گفتم مرا واگذار گفت می ترسم دیگری آن را بر باید فرمود هر چه در خیمه های ما بود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.» ،

عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْمَشَرِقِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَا وَ ابْنُ عَمِّ لِي وَ هُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا الَّذِي أَرَى خِضَابًا أَوْ شِعْرَكَ فَقَالَ خِضَابٌ وَ الشَّيْبُ الْبَيْنَا بَيْنِي هَاشِمٌ يُعَجِّلُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ جِئْتُمَا لِنَصْرَتِي فَقُلْتُ إِنِّي رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الدِّينِ كَثِيرُ الْعِيَالِ وَ فِي يَدِي بَصَائِعُ لِلنَّاسِ وَ لَا أَذْرِي مَا يَكُونُ وَ أَكْرَهُ أَنْ أَضَيِّعَ أَمَانَتِي وَ قَالَ لَهُ ابْنُ عَمِّي مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ لَنَا فَانْطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً وَ لَا تَرِيَا لِي سَوَادًا فَإِنَّهُ مِنْ سَمْعٍ وَاعِيَتِنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَ لَمْ يُعِثْنَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكَبِّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ. (2)

عمرو بن قیس مشرقی نقل کرده است:

همراه با پسر عمویم به خدمت امام حسین علیه السلام در قصر بنی مقاتل شرفیاب شدیم، پس از عرض سلام پسرعمویم به امام علیه السلام عرض کرد: یا ابا عبدالله! این اثر خضاب است یا خود موی شماس است (که سیاه مانده است)؟! فرمود: این اثر (خضاب است، و پیری (خیلی زود به سراغ ما بنی هاشم می آید. آنگاه رو کرد به جانب ما و فرمود: برای یاری من آمده اید؟ عرض کردم: من، مرد سالخوردهای هستم و بدهی زیادی دارم و افراد تحت تکفل من (هم) بسیارند، و کالاهای مردم (به رسم امانت) نزد من است، و دوست ندارم امانت را ضایع سازم و نمی دانم که چه خواهد شد؟! راوی می گوید که: پسرعموی من نیز پاسخی همانند پاسخ من اظهار کرد! امام علیه السلام به ما فرمود: (برخیزید و از اینجا بروید تا فریاد دادخواهی ما را نشنوید، و سیاهی جمعیت ما را نبینید، زیرا کسی که فریاد دادخواهی ما را بشنود و جمعیت ما را ببیند ولی دعوت

ص: 27

1- الأمالی للصدوق)، النص، ص 165.

2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص 260.

ما را نپذیرد و به یاری ما نشتابد بر خداست که او را با صورت در آتش دوزخ بیفکند...

## فرمول دین داری حسینی

### الف) هزینه کردن در راه دین

وَرَوَى أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ قَامَ حَطِيبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَسَلَّمَ حَطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَوَلَدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْدِ لَأَفِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَّمَا لَأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي يَنْقَطِعُهَا عَسَ لَأَنَّ الْفُلُوتِ بَيْنَ النَّوَائِيسِ وَكَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَأَجْرِبَهُ سُدَّ غَبَا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ حُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصَبْرٌ عَلَى بَلَائِهِ وَيُوفِينَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لِحَمَّتِهِ وَهِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرِهِ الْقَدْسِ تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَتَجْزَلُ لَهُمْ وَعَدُهُ مَنْ كَانِ فِيْنَا بَاذِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصَدِّحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (1)

روایت شده است که چون حسین علیه السلام خواست از مکه بیرون شود برای سخنرانی بپا خواست و فرمود: ستایش خدای راست و آنچه خدا بخواهد می شود و نیرویی جز از خداوند نیست. درود خداوند بر پیغمبرش باد، مرگ بر فرزند آدم مسلم است هم چون گردن بند در گردن دختران جوان! چقدر مشتاقم به دیدار گذشتگانم آنچنان که یعقوب را به دیدار یوسف اشتیاق بود مرا کشتارگاهی مقرر است که باید آنجا برسم، گویی می بینم پیوندهای بدن مرا گرگان بیابان ها از هم جدا می کنند، در سرزمینی میان نوایس و کربلا تا روده های خالی و انبان های گرسنه را از پاره های تن من پر کنند، آدمی از سرنوشت ناگزیر است، ما خاندان رسالت به رضای خداوند راضی هستیم و به بلایش شکویا و خداوند بهترین پاداش شکیبایان را به ما عطا خواهد فرمود. هرگز پاره تن رسول خدا از او جدا نگردد و همگی در جایگاه قدس در کنار اویند تا دیده اش با آنان روشن شود و وعده الهی به آنان تحقق یابد هر که خواهد تا خون دل خود را در راه ما نثار کند و آماده حرکت هست همراه ما کوچ کند که من صبحگاه امشب کوچ خواهم نمود.»

• «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَدَبَابُهُ كَصَابَةِ الْإِنَاءِ وَخَسِيَسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ

ص: 28

لَا يُنتَهَى عَنْهُ لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا الْحَيَاةَ وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا إِنَّ النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالدِّينِ لَعَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ (1)

این خطبه کوتاه را در مسیر کربلا ایراد فرموده: این دنیا دگرگون و نا آشنا شده، نکویی هایش پشت کرده، و جز مقدار ناچیزی، همانند ته مانده ظرف، و زندگی پستی چون چراگاهی، از آن باقی نمانده. مگر نمی بینید کسی به حق رفتار نمی کند و از باطل دست نمی کشد. تا مؤمن، به حق، مشتاق لقای خدا شود؟ من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز محنت نمی دانم. مردم بندگان دنیا هستند، دین لعبی است که تا زندگی روپراه است، به دور زبان می گردانند و چون دوران آزمایش رسد دینداران کمیاب شوند. «

. «قَامَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا نُخَلِّيكَ أَبَدًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا فِيكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِيكَ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُخْرَجَ حَيًّا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلُهُ وَاحِدَةً ثُمَّ أَنَالَ الْكِرَامَةَ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا ثُمَّ قَامَ زُهَيْرُ بْنُ الْقَيْنِ وَقَالَ وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ دَفَعَ الْقَتْلَ عَنْكَ وَ عَنْ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ إِخْوَانِكَ وَ وُلْدِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ

سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و اله، هرگز نهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیت پیامبرش محمد را درباره تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می دانستم که در راه تو کشته می شدم و بعد زنده به آتش کشیده می شدم و خاکسترم به باد داده می شد و هفتاد بار این وضع تکرار می شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چرا نه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می رسم. آنگاه زهیر بن قین بجلی برخاست و به عرض رسانید: به خدا ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله چقدر دوست داشتم که هزار بار کشته شده، زنده گردم تا خدا با این کار تو و برادران و فرزندان و اهل بیت جوانت را از کشته شدن حفظ می فرمود.

ص: 29



اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1)

؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر

اوصیای پیامبر را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان  
دارید. این کار برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

انسان مؤمن همه اعمال و رفتارش را با دین و خواسته های اولیای خدا تنظیم می کند. سه نمونه از این موارد را اجمالاً- متذکر می  
شویم، (2) می آوریم:

1. تنظیم اعتقادات

بسیاری از یاران و شیعیان اهل بیت علیهم السلام، برای عرضه اعتقاداتشان به خدمت حضرات معصومین می رسیدند و آنچه از دین  
فهمیده و برداشت کرده بودند را با آنها در میان می گذاشتند تا اگر اشتباه می کنند اصلاح کنند. از جمله این شیعیان، عبد العظیم حسنی  
عاست که خدمت امام هادی علیه السلام رسیدند و عقایدشان را به حضرت عرضه کردند:

عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ : دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي مَوْسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ  
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، فَلَمَّا بَصُرَنِي (بَصُرَ بِي) قَالَ لِي : مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ ، أَنْتَ

وَلَيْتِنَا حَقًّا . فَقُلْتُ لَهُ : يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي ، فَإِنْ كَانَ مَرَضِيًّا ثَبَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ -عَزَّوَجَلَّ ، فَقَالَ : هَاتِ يَا  
أَبَا الْقَاسِمِ ، فَقُلْتُ : إِنِّي أَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ -تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، (3)

2. تنظیم محبت

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ  
اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (24)» (4)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتي که از کساد شدنش می ترسید، و  
خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار باشید که

1- نساء، 59.

2- هر کدام از این موارد خود می تواند به صورت موضوع مستقل مطرح شود.

3- الأمالی للصدوق)، النص، ص: 339

4- توبه، 24.

خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان بردار را هدایت نمی کند.»

### 3. تنظیم تکالیف

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا (36)» (1)

و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنان به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و هم نشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند) دوست نمی دارد.»

### ج) حق طلبی

امام حسین علیه السلام و کسانی که حسینی هستند، در مقابل حق کرنش می کنند و پا روی حق نمی گذارند. چند نمونه از درس هایی که در این زمینه در کربلا می توان گرفت را می آوریم:

● «فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ سَمْعَانَ سِرُّنَا مَعَهُ سَاعَةً فَخَفَّتْ وَ هُوَ عَلَى ظَهْرِ فَرَسِهِ خَفَقَهُ ثُمَّ انْتَبَهَ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَفَعَلَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى فَرَسٍ فَقَالَ مِمَّ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ اسْتَرْجَعْتَفَقَالَ: يَا بَنِيَّ إِنِّي خَفَقْتُ خَفَقَةً فَعَنَّ لِي فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ وَ هُوَ يَقُولُ: الْقَوْمُ بِي يَرُونَ وَ الْمَنَايَا تَصِيرُ إِلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ أَنَّهَا أَنْفُسُ نَا نُعِيَتْ إِلَيْنَا فَقَالَ لَهُ يَا أَبَتِ لَا أَرَاكَ اللَّهُ سُوءًا أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ قَالَ بَلَى وَ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ قَالَ فَإِنَّا إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحِقِّينَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرٍ مَا جَزَى وَلَدًا عَنْ وَالِدِهِ. (2)

عقبه بن سمعان می گوید پس از آنکه به اندازه یک ساعت راه رفتیم همچنان که بر پشت زین قرار داشت اندکی خوابیده از خواب بیدار شد و فرمود: «إنا لله و إنا إليه راجعون، الحمد لله رب العالمين» و دو بار یا سه بار این جمله را مکرر فرمود. فرزندش علی بن الحسین پیش آماده عرضه داشت برای چه موضوعی حمد خدا به جا آورده و کلمه استرجاع به زبان رانیدید؟ فرمود: ای فرزند هم اکنون به خواب رفته بودم سواری را دیدم می گفت این قوم حرکت می کنند و مرگ هم، آهنگ آنها را دارد. از خواب بیدار شدم، دانستم که گفته او متوجه به ما است و مرگ در تعقیب ما می باشد. علی اکبر عرضه داشت همواره

ص: 31

1- نساء، 36.

2- الإرشاد للمفيد / ترجمه ساعدی، ص: 432

از گزند روزگار در امان باشی! مگر ما برحق نیستیم؟ فرمود: آری سوگند به کسی که بازگشت همگان به سوی اوست ما برحقیم. آن دست پرورده بوستان حسینی و آن یادگار نبوی و آن آئینه سراپا نمای علی عمرانی معروض داشت بعد از اینکه ما برحقیم چه بیمی از مرگ داریم. حسین علیه السلام از این سخن شایسته فرزند عزیزش بسیار خرسند شده فرمود: خدا به تو پاداش دهد بهترین پاداشی که فرزند را از پدرش عنایت می فرماید.

. هنگامی که مسلم از جریان کار عبید الله بن زیاد مطلع شد و فهمید که وی به کوفه آمده و در مجلس برای مردم خطبه خوانده از منزل مختار بیرون شد و به منزل هانی بن عروه آمد و در آنجا ساکن شد.

در این هنگام شیعیان در نهانی با وی ملاقات می کردند، شریک بن اعور نیز در منزل هانی وارد شده بود و در آنجا مریض بود، به شریک گفتند: عبید الله بن زیاد میل دارد از شما عیادت کند، شریک به مسلم بن عقیل گفت: این لعین میل دارد از من احوال پرسی کند، هنگامی که به اتاق وارد شد و در جای خود نشست فوراً وارد شوید و او را به قتل برسانید، اگر عبید الله را بکشی کار تمام است و بار دیگر به کوفه مسلط خواهی شد، و اگر زنده ماندم بصره را هم در تصرف تو خواهم آورد.

پس از مدتی ابن زیاد وارد شد ولیکن مسلم به طرف ابن زیاد بیرون نشد، پس از اینکه ابن زیاد از منزل هانی بیرون شد، شریک بن عبد الله گفت: چرا به وعده وفا نکردی؟ مسلم گفت: پیغمبر فرموده: مسلمان به طور ناگهان و بدون اطلاع کسی را نمی کشد. (1)

• «قَالَ: وَاقْبَلَ الْقَوْمُ يَجُولُونَ حَوْلَ بَيْوتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَرُونَ الْخَنْدَقَ فِي ظُهُورِهِمْ وَ النَّارَ تَضَعُ طَرِمْ فِي الْحَطَبِ وَالْقَصَبِ الَّذِي كَانَ الْأَقْبَلِ فِيهِ فَنَادَى شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حُسَيْنُ أَتَعَجَّلْتَ النَّارَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ هَذَا كَأَنَّهُ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمِعْزَى أَنْتَ أَوْلَى بِهَا صِدْقًا . وَرَامَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَهْمٍ فَمَنَعَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ دَعْنِي حَتَّى أَرْمِيَهُ فَإِنَّهُ الْفَاسِقُ مِنْ عَظَمَاءِ الْجَبَّارِينَ وَقَدْ أَمَكَّنَ اللَّهُ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَرْمِهِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَاهُمْ.

ص: 32

● گروه دشمن آمده و اسب های خود را در اطراف خیمه های حسین علیه السلام به جولان در آوردند. و آن خندق را در پشت خیمه ها و آتش ها را که در آن شعله می کشید دیدند شمر بن ذی الجوشن به آواز بلند فریاد زد: ای حسین به آتش شتاب کرده ای پیش از روز رستاخیز؟ حسین علیه السلام فرمود: این کیست؟ گویا شمر بن ذی الجوشن است؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: ای پسر زن بز چران تو سزاوارتری به آتش افروخته، مسلم بن عوسجه خواست با تیری او را بزند حسین علیه السلام او را از این کار منع کرد، مسلم عرض کرد: اجازه فرما او را بزنم زیرا که او مردی فاسق و از دشمنان خدا و ستمکاران بزرگ است و اکنون خداوند کشتن او را برای ما آسان ساخته؟ حسین علیه السلام فرمود: او را نزن زیرا من خوش

ندارم آغاز به جنگ ایشان کنم.»

### نتیجه: عمل به فرمول دین داری حسینی

● «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (111)» (1)

خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که: در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند این وعده حقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ!)

● «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (195)» (2)

خداوند، درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود: من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما همنعید، و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و

ص: 33

1- توبه، 111.

2- آل عمران، 195.

جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می بخشم و آنها را در باغ های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است.»

### نتیجه عمل به فرمول دینداری یزیدی .

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (11)»<sup>(1)</sup>

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است) همین که دنیا به آنها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند (و به کفر روی آورند)!

به این ترتیب هم دنیا را از دست داده اند، و هم آخرت را و این همان خسران و زیان آشکار است!« دین داران یزیدی سرانجام شان به جز حسرت و خسران چیز دیگری نیست. هم در دنیا به خواسته هایشان نمی رسند و هم در آخرت از نعمات الهی محروم اند. نکته ای که در انتهای بحث قابل ذکر است اینکه: گمان نکنیم، دین داری یزیدی مربوط به زمان امام حسین (2) است و بس و الان کسی نیست که دین داری اش یزیدی باشد؛ اتفاقاً می خواهیم بگوییم هستند در میان مسلمانان کسانی که دین داریشان یزیدی است و با عمل به هوای نفس و شهوات فقط ظاهر و اسمی از اسلام را یدک می کشند. «نهایت می خواهیم بگوییم مراقب باشیم در عصر آخرالزمان از دین داران یزیدی نباشیم چون در فتنه ها، احتمال لغزش و ریزش بسیار، است.»

ص: 34

1- حج، 11.

2- علیه السلام

فرمول دین داری یزیدی آباد کردن دنیا با دین، بازیچه قرار دادن دین و توجیه کردن با دین است و فرمول دین داری حسینی نیز هزینه کردن برای دین، تنظیم امور با دین و

حق طلبی می باشد. هر کدام از این دین داری ها نتایجی به همراه دارند. نتیجه دین داری یزیدی دوزخ و دین داری حسینی بهشت برین است.

پاورقی

۱. بحار الانوار، ج 48، ص 250 و 252.

۲. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، ص 124.

۳. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 90.

4. الأمالی للصدوق، النص، ص 165.

5. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص 260.

6. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص 61.

7. تحف العقول، النص، ص 246.

8. نساء، 59.

9. هر کدام از این موارد خود می تواند به صورت موضوع مستقل مطرح شود.

10. الأمالی للصدوق، النص، ص: 339

11. توبه، 24.

12. نساء، 36.

13. الإرشاد للمفید / ترجمه ساعدی، ص: 432

14. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام / ترجمه إعلام الوری، متن، ص 320.

15. توبه، 111.

16. آل عمران، 195.

17. حج، 11.

ص: 35





فصل سوم: مسدل ارتباط مطلوب عنوان: توكل رمز پیروزی امام حسین علیه السلام

اشاره

ص: 37

ارتباط مطلوب یکی دیگر از روش های توسعه، تعمیق، تنظیم و تبیین سخنرانی، روش ارتباط مطلوب است در این روش سخنران محتوای سخنرانی را حول سه محور تأیید، تبدیل و تخریب آماده می کند. که برای بالا بردن تأثیر گذاری، بهتر است تأیید، تبدیل و تخریب از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مؤیدات عقلی، شرعی، علمی، تجربی و عرفی می تواند سخنران را برای رسیدن به این هدف یاری رساند.

### **عنوان: توکل رمز پیروزی امام حسین علیه السلام**

#### **اهمیت طرح بحث:**

یکی از نشانه های انسان مؤمن توکل بر خداست. «امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت مبارکشان تا انتهای آن، درس های فراوانی به بشریت دادند که یکی از بزرگ ترین آنها توکل بر خدا بود.»

یکی از دردهای امروز جامعه اسلامی ما چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، فاصله گرفتن از این درجه ایمانی است. در اسلام حسینی، تنها راه پیروزی تکیه به قدرت خداست و در اسلام یزیدی، برای پیروزی به قدرت انسان، به پول و مادیات بسنده می شود. سعی مان

برآنست تا با پرداختن به موضوع مهمی مانند «توکل» قدمی در ترویج این اصل اساسی در مدیریت زندگی دینی برداریم. با توجه به مدل ارتباط مطلوب، ابتدا وجود رگه‌هایی از توکل در زندگی هر فرد را بیان می‌کنیم و می‌گوییم هر انسان عاقلی در زندگی توکل و تکیه کردن به چیزی را تجربه می‌کند و در مرحله تبدیل خواهیم گفت که توکل صحیح می‌بایست به چه صورت باشد و نگاه ابتدایی به توکل را به نگاه اصیل دینی تبدیل می‌کنیم و در مرحله سوم آسیب‌هایی را که نگاه ناقص به توکل می‌تواند به ما برساند، گوشزد می‌کنیم.

## ناباید

انسانها در بحران‌ها و کوران مشکلات زندگی به یک تکیه‌گاه محکم و مطمئن نیاز دارند؛ مثلاً: - یک ورزشکار برای برنده شدن بر امکانات موجود، مهارت و نیروی جسمانی خود تکیه می‌کند. - یک راننده به ترمز پیشرفته ماشین خود در سرازیری تکیه می‌کند. - یک مهندس و دکتر برای انجام درست کارش به علم و تجربه خود تکیه می‌کند. - یک نوزاد وقتی توسط پدرش به بالا پرتاب می‌شود، می‌خندد، چون اعتماد دارد پدرش قدرت گرفتن او را دارد و حتماً می‌گیرد و بر آن تکیه می‌کند. - کسی که سوار آسانسور می‌شود یا در شهر بازی از وسایل آنجا استفاده می‌کند به اتصالات، کار مهندسی و طراحی که انجام شده است، اعتماد می‌کند و با خیال راحت از آن استفاده می‌کند. انسان عاقل در بسیاری از موارد، این اصل مهم را جاری می‌کند. مؤمنان نیز به خداوند بزرگ توکل می‌کنند و کارهای روزمره خود را بر این اساس برنامه‌ریزی می‌کنند.

## تبدیل

ماشین‌های قدیمی ترمزهای مطمئنی نداشتند و بعد از تصادفات زیادی که به واسطه نقص در ترمزها اتفاق افتاد، سازندگان ماشین‌ها به فکر طراحی ترمزهای جدید افتادند. کم‌کم ترمزها پیشرفته‌تر شدند تا به شرایط فعلی ارتقاء پیدا کرد. در هر صنعتی، پیشرفت روبه‌جلوست و انسان دوست دارد محصولش مطمئن‌تر و کارآمدتر باشد. حال اگر پیشنهاد شود که ای انسان! موجودی هست که تو می‌توانی با تکیه به آن، از تکیه به هر چیز دیگری بی‌نیاز شوی؛ جوابت چیست؟ می‌خواهی کسی را به تو معرفی کنم که با وجود آن دیگر از چیزی نترسی و واهمه از

هیچ دشمن و خطری نداشته باشی؟ (1) چه بسیار پزشک هایی که بیماران زیادی را درمان کردند ولی خودشان با همان بیماری از دنیا رفتند. فراوان اند کسانی که به پولشان تکیه کردند ولی در شرایطی قرار گرفتند که پول نجاتشان نداد. بسیاری قدرتمندانی که به ارتش و زورشان - مثل صدام - اعتماد داشتند ولی مانند موش در سیاه چاله ها از ترس پنهان شدند. تکیه به خود و غرور همیشگی است؟ «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (2) انسان ضعیف خلق شده است. «کافی ست موی رگی در مغز بسته شود و دیگر چیزی نماند از آن همه غرور و منیت.

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

در داستان عاشورا، اگر مردم کوفه در برابر تهدیدها و تحریم های ابن زیاد به خدا توکل می کردند و به وعده نصرت خدا ایمان داشتند و خود را برای یاری امام حسین علیه السلام آماده می ساختند، هرگز این فاجعه عظیم رخ نمی داد و تاریخ با نابودی یزید و بنی امیه تغییر می کرد خدایی که کوفیان از توکل و تکیه به او محروم شدند و مقهور قدرت و شوکت و ثروت ابن زیاد شدند، این گونه است:

### برخی از اوصاف خداوند

1. قادر است

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (3)

و حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.

2. عالم است

«وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (29)؛ (4)

او به هر چیزی داناست.

3. حکیم است

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (49)؛ (5)

هر کس به خدا توکل کند، (بداند) همانا خدا عزیز و حکیم است.

4. مهربان است

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (1)؛ (6)

به نام خداوند بخشنده و مهربان.

- 1- سألت الرضا عليه السلام قلت له جعلت فداك ما حد التوكيل فقال لي أن لا تتنافى مع الله أحدا. الأمايى (للصءوق) / النص / 240 /  
المءلس الثاني والأربعون.
- 2- نساء 28.
- 3- آل عمران، 189.
- 4- بقره، 29.
- 5- انفال، 49.
- 6- حمد، 1.

و اوصاف بی شماری که در مورد خداوند هست و همه آنها در حد کمال و بی نهایت اند و دردی نیست مگر او درمان است، عقلی نیست مگر او مفتاح است و سختی و مشکلی وجود ندارد مگر اینکه او راهگشاست. پس کسی می تواند تکیه گاه باشد که:

خودش به جای دیگر تکیه نکند.)

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (255) (1)

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر، قائم به او هستند هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی گیرد (و لحظه ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی ماند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابر این، شفاعت شفاعت کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعت اند، از مالکیت مطلقه او نمی کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها [بندگان] و پشت سرشان است می داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی گردد جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را در بر گرفته و نگاهداری آن دو [آسمان و زمین]، او را خسته نمی کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. هر کس به او تکیه کند، خدا او را کفایت می کند.» «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (2) کسی که به خدا تکیه کند، خدا او را کفایت می کند.» امام حسین علیه السلام در پاسخ به طرماح فرمودند: «أما والله إنني لأرجو أن يكون خيرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛ (3)

آگاه باش! به خدا قسم من به اراده خدا خوش بینم، هر چه بشود، چه کشته شویم و چه پیروز شویم.» (هر چه بشود خواست خداست و من به او تکیه می کنم).

«فَرَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا صَدَّ بَحْتِ الْخَيْلِ الْحُسَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَبِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلِ بِي تَقَهٌ وَعَدَّةٌ كَمْ مِنْ هَمٍّ يَصَدُّ عُنْفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْدُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَدَّ كَوْتَهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِنْنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ وَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.» (4)

حضرت سجاد علیه السلام فرمود: هنگامی که لشکر به جانب پدر بزرگوارم عزیمت کردند حضرتش

ص: 41

1- بقره، 225.

2- طلاق، 3.

3- وقعه الطف / 174 / (عذیب الهجانات ... ص 173.

4- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / ج 2 / 96 / واقعه کربلاء و بطوله الإمام الحسين و أصحابه و استشهادهم و ما جرى عليهم بعده ... ص 95.

دست نیاز به درگاه چاره ساز برداشته عرض کرد پروردگارا در تمام پیش آمدهای ناگوار پشتیبان منی و در هر سختی به تو آرزومندم و تو در هر پیش آمدی که برای من اتفاق می افتد یار و یاور منی و اطمینان من به تست بسیاری از اندوه هایی که به من روی می آورد و قلب را ناتوان می کند و راه چاره را مسدود می سازد و دوست را خوار و دشمن شماتت می نماید همه را به توجه تو بر خود هموار ساختم و به جز تو با دیگری در میان ننهادم و به جز وصول به حضرت تو به دیگری اعتنایی نمودم و تو درب گشایش را به روی من گشودی و یقین دارم که کلید همه نعمت ها به دست تست و همه نیکویی ها به حضرت تو متوجه و تمام آرزوها به جانب تو می باشد.» امام حسین علیه السلام در شدید ترین مشکلات و در سخت ترین لحظات فقط خدا را صدا می زد و به او توکل می کرد.

## تخریب

## اشاره

در این مرحله می خواهیم بگوییم اگر توکل به صورت صحیح آن فهمیده و به کار گرفته نشود چه مشکلاتی می تواند ایجاد کند.

## الف) توکل بدون تلاش می شود بی مسئولیتی

اگر کسی بخواهد در کنکور قبول شود، ولی در خانه بنشیند و توکل کند! هرگز به قبولی دست نخواهد یافت و در واقع این فرد از مسئولیتی که به عهده اش است فرار می کند و تنبلی اش را با توکل توجیه می کند. قرآن در رابطه با توکل به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (61)»<sup>(1)</sup> و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست!» پیامبر موظف است برای مقابله با دشمنان همه اسباب و مقدمات و ... را فراهم کند و حذر و احتیاط پیشه سازد تا دشمن مکر نکند و ...، حالا اگر دشمن پیشنهاد صلح داد و نشانه های

ظاهری و در حد شناسایی، حاکی از صداقت او بود، خداوند به پیامبر می فرماید بپذیر و به خدا توکل کن که او به کید آنها (اگر کید پنهانی داشته باشند) شنوا و بینا است و از شما مؤمنان دفاع می کند. خلاصه این قسمت این است که: از تو حرکت از خدا برکت!

## ب) توکل بدون برنامه ریزی می شود بی تدبیری

ص: 42



کسی صبح اول وقت مغازه اش را باز می کند، ولی برای کارش برنامه مشخصی ندارد.

جنس موردنیاز آن محله را تأمین نمی کند و با بد اخلاقی با مشتریان رفتار می کند،

نمی تواند انتظار داشته باشد که درآمدش زیاد باشد؛ چون اگر تدبیر می کرد، جنس موردنیاز را می آورد و با مشتریان با خوش رفتاری و مدارا تعامل می کرد.

### ج) توکل بدون رضایت می شود بدگمانی به خدا

اگر کسی توکل کند و نسبت به اعتمادی که به خدا کرده است یا باعجله یا باکم معرفتی متزلزل شود، توکلی کرده است که برایش ثمر ندارد. این بدگمانی برای او بسیار مضر است و ممکن است فرد را از ارتباط و توکل به خدا ناامید کند: «الظَّائِنِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» (1) به خدا گمان بد می برند مجازات کند (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود. به همین دلیل است که گفته می شود اگر کسی به خدا توکل کند و به او اعتماد داشته باشد، اگر همه عالم در برابر او قرار گیرند، ترس و دلهره ای ندارد.

### خاطره توکل و خدامحوری

عباس را فرستادند امیدیه. سه شنبه شد و پنج شنبه اش عید قربان بود. (همان عید قربانی که عباس به حج نرفت تا در دفاع از انقلاب اسلامی به خدا برسد و همان روز در آسمان شهید شد. عباس داشت با من حرف می زد. 45 دقیقه برای من درس اخلاق گفت: «مواظب آقای خامنه ای باش. این سید اولاد پیغمبر را تنهایش نگذار. هر جا می رود، همراهش باش. 707 را خودت بنشان روی سایت (sit). ببین آقای مطلق، پیامبران و امامان یک کابل داشتند خیلی ضخیم و هر وقت می خواستند با خدا رابطه برقرار می کردند؛ اما ما گناهکارها که نمی توانیم با خدا این گونه باشیم. حداکثر بتوانیم پنج وات وصل شویم. این تلفن را نگاه کن. پنج وات است، ولی با کل دنیا می توان صحبت کرد. سعی کن با همان پنج وات سیمت وصل شود. نماز اول وقت را فراموش نکن، از دعا غافل نشو، قلبت وسط دریا باشد. ببین موج هایی مثل بنی صدر و کارهای آنها را! آنها مثل موج هایی هستند که وقتی به صخره ها بخورند، کف می شوند. قلبت وسط دریا باشد که با هیچ چیزی نلرزد.» (2)

ص: 43

1- فتح، 6

2- ماهنامه امتداد شماره 8/ صفحه 35؛ چیزی بالاتر از خوبی ها.

تایید: در این قسمت به تایید عقلی تکیه کردن و اعتماد در زندگی روزمره مردم پرداخته می شود.

تبدیل

می گوئیم انسان اگر می خواهد تکیه و توکل کند چه بهتر که به کسی تکیه کند که به کس دیگری وابسته نیست.

تخریب:

چه بسیارند کسانی که توکل می کنند ولی اهل تلاش و برنامه ریزی نیستند و در نهایت به خدا بدگمان می شوند.

پاورقی

1. سألت الرضا عليه السلام قلت له جعلت فداك ما حد التوكيل فقال لي أن لا تتنافى مع الله أحدا. الأمالى ( للصدوق) / النص / 240 / المجلس الثاني والأربعون.

2. نساء 28.

3. آل عمران، 189.

4. بقره، 29.

5. انفال، 49.

6. حمد، 1.

7. بقره، 225.

8. طلاق، 3.

9. وقعه الطف / 174 / (عذیب الهجانات ... ص 173).

10. الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد / ج 2 / 96 / واقعه كربلاء و بطوله الإمام الحسين و أصحابه و استشهادهم و ما جرى عليهم بعده ... ص 95.

11. انفال، 61.

12. فتح، 6.

13. ماهنامه امتداد شماره 8/ صفحه 35؛ چیزی بالاتر از خوبی ها.

ص: 44

فصل چهارم: مسدل طبيبانه عنوان: ريشه يابى وقوع فاجعه كربلا

اشاره

ص: 45

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به صورت دقیق شناسایی می کند. بعد از مشخص شدن درد داروی متناسب با آن را از میان آموزه های دین شناسایی می کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می نماید.

## عنوان: ریشه یابی وقوع فاجعه کربلا

### اهمیت طرح بحث:

دین اسلام طرح و برنامه کاملی برای رشد و کمال انسان ارائه داده، که مسیر او را تا رسیدن به نقطه سعادت، مشخص کرده است. در این طرح کلی، مبدأ حرکت، راه، راهنمای راهزن و مقصد به خوبی تبیین شده است و اگر هر کدام از این مراحل به خوبی تبیین نشود سالک راه هدایت، نمی تواند سلامت به مقصد برسد.

یکی از مهم ترین قسمت های طرح کلی هدایت، شناخت راهزن در مسیر سلوک می باشد. تعابیر مختلفی برای نشان دادن راهزن مورد استفاده قرار گرفته است، از قبیل: دشمن، شیطان، هوای نفس، نفس اماره و ... در بستر اسلام یزیدی، مسلمانان به بیماری غفلت از دشمن مبتلا می شوند و همین بیماری، آنها را از رسیدن به سعادت باز می دارد. وقتی

به داستان عاشورا و شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نگاه می کنیم، در می یابیم که یکی از بیماری های جدی مسلمانان آن زمان، نشناختن دشمن و دوست واقعی شان بوده است. امت رسول خدا صلی الله علیه واله بعد از گذشت چند سال از رحلت ایشان در سال 61 هجری نوه ی ایشان را در کربلا به بدترین شکل ممکن سر می برد. این مردم، به دردهای مختلفی دچار بودند که در اینجا به دو درد، اشاره می کنیم و شیوه درمان آن را با استفاده از آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

## انواع دردهای امت در عصر امامت:

### 1. بی بصیرتی در شناخت دشمن

اولین درد مردمی که امام حسین علیه السلام را یاری نکردند، این بود که نمی توانستند دشمن واقعی را از دوست واقعی تشخیص دهند. مثل مردم کوفه که حضرت زینب علیها السلام به آنان فرمود: «وَيَلِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرِئْتُمْ؟! وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ؟!» (1)

؛ وای بر شما ای مردم کوفه، می دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه واله بریدید و چه پرده نشینی از حرمش بیرون کشیدید؟ « آن گاه که مردم از روی نادانی به اسرا کم توجهی می کردند، فرمود:

قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ بِنَفْسِي: أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، (2)

قال الراوی: «قَالَ فَأَشَدَّ رَفَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْكُوفِيَّاتِ فَقَالَتْ مِنْ أَيِّ الْأَسَارِيِّ أَنْتَ فَقُلْنَا نَحْنُ أُسَارَى آلِ مُحَمَّدٍ فَنَزَلَتْ مِنْ سَطْحِهَا وَ جَمَعَتْ مَلَأَةً وَ أُزْرًا وَ مَقَانِعَ فَأَعْطَتْهُنَّ فَتَعَطَّيْنَ» (3)

راوی گوید: زنی از کوفیان بر اسیران اشراف یافته و گفت: شما از اسیران کجایید؟

گفتند: ما اسیران از آل محمدیم صلی الله علیه واله آن زن از بام فرود آمده و ملاحف و شلوارها و مقنعه هایی فراهم آورده به اسراء داد تا خود را بپوشانند.»

اما در شام اوضاع خیلی بدتر از کوفه بود، به گونه ای که وقتی امام زین العابدین علیه السلام به حالت اسیری وارد شام شد، پیرمردی از اهل شام به حضرت گفت: به خدا سوگند! من هرگز نمی دانستم که محمد (4) را به جز یزید و خویشان او، خویشاوند دیگری هم هست!!؟ (5)

### 2. بی بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

سلیمان بن سرد خزاعی از شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام که در همه یا بیشتر جنگها

ص: 47

1- اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه فهری، النص، ص 148.

2- اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری / النص / 157 / المسلك الثالث فی الأمور المتأخره عن قتله صلوات الله علیه.

3- اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: 145.

4- صلى الله عليه واله

5- مقتل جامع سيد الشهداء، ج 2، ص 107.

در کنار امامش حضور داشته است و در جنگ صفین یکی از فرماندهان سپاه امام بود. اما در برخی موارد با برخورد نامناسب با دشمن و عدم بصیرت کافی مشکلاتی را برای امام علی، امام حسن و امام حسین علیه السلام به وجود آورد.

سلیمان در جنگ جمل شرکت نکرد و زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام از بصره بازگشتند او را این گونه توییح کردند: «تو دچار تردید شدید در حالی که نزد من موثق ترین مردم بودید و چنان که می پنداشتم در یاری دادن به من سریع ترین آنان محسوب می شدی.»<sup>(1)</sup>

سلیمان این اشتباه و عدم بصیرت را بار دیگر در جریان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه تکرار کرد. او که زمان انعقاد صلح با معاویه در کوفه نبود، خدمت امام حسن علیه السلام رسید و ایشان را این چنین صدا زد: «السلام علیک یا مذل المومنین!» حضرت بعد از جواب سلامش به او اجازه نشستن دادند. سلیمان ادامه داد: تعجب ما از بیعت شما با معاویه رفع نمی شود...<sup>(2)</sup>

بعد از مرگ معاویه سران کوفه در منزل او گرد آمدند و اولین نامه دعوت را برای امام حسین علیه السلام نوشتند. اما وی همراه امام در کربلا نبود و بعد از آن پشیمان شده و قیام توأب را برای خونخواهی از امام شهیدش به راه انداخت.

همان طور که می بینید، سلیمان بن سرد خزاعی، در طول عمر نود و سه ساله اش امامان متعدد را درک کرده، اما در این بین با اشتباهاتی که در شناخت دشمن و اقدام به موقع دارد، باعث بروز مشکلاتی می شود و همان طور که می دانید، در نهایت اشتباه بزرگی در عدم یاری امام حسین علیه السلام انجام می دهد که باعث حوادث و فجایع عاشورا و اسارت خاندان رسالت شد.

## دارو

### الف) تذکر و یاد آوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن

یکی از اندازهای شدید قرآن در مورد وجود و شناخت دشمن است؛

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ. (3)

البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید، او فقط حزبش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

ص: 48

1- پیکار صفین (ترجمه وقعه الصفین، ص: 20).

2- الإمامه والسیاسة، ج 1، ص: 185.

3- فاطر، 6. ر.ک: یوسف، 53 و بقره، 208.



امام حسین علیه السلام نیز در مورد وجود دشمن اسلام در سخنرانی ای که در برابر یاران باوفای خویش و سپاه حر بن یزید ریاحی داشتند، به زیبایی فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ؛ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ؛ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ

ای مردم، رسول الله صلی الله علیه واله فرموده است:

هر کس ببیند سلطان ستمکاری حرام خدا را حلال نموده، عهد الهی را شکسته و با سنت رسول الله صلی الله علیه واله مخالفت می ورزد و در میان بندگان خدا به گناه و ستم رفتار می کند ولی با کردار و گفتار خود علیه او قیام نکند، خدا حق دارد او را جایی ببرد که آن سلطان ستمکار را می برد.»

## ب) شناخت ابزار و ترفندهای دشمن

### اشاره

دشمن برای مغلوب کردن اهل حق، از سه روش برای سه گروه از انسان ها استفاده می کند:

### 1. زر (سرمایه های استکباری):

دشمن برای انسان هایی که حب دنیا در آنها شدید است، از ابزار پول و زر برای تطمیع و تحریم آنها استفاده می کند. عمر سعد از جمله کسانی است که به خاطر به دست آوردن

حکومت ری حاضر شد، آخرتش را نابود کند. (1) ابن زیاد نیز برای پراکنده کردن مردم از دور مسلم بن عقیل علیه السلام، بزرگان کوفه را مأموریت داد که بین مردم بروند و به آنها وعده احسان و زیادتی از طرف حکومت، بدهند. (2) پادزهر این ترفند شیطانی، آیه شریفه «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (3) است؛ یعنی گنج های آسمانها و زمین از آن خداست.» بنابراین اگر کسی چنین اعتقاد داشته باشد که ثروت اصلی نزد خداست و بندگان، فقیران (4) عالم هستند، دیگر تسلیم زراندوزان و مال پرستان نمی شود.

### 2. زور (قدرت های استکباری):

قدرتمندان دنیا، سعی می کنند، با تهدید و تجاوز، موحدان و مؤمنان به خداوند را، تسلیم

ص: 49

1- مدخله وقعه الطف / 172 / [البيضة ..... ص: 172].

2- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نساء، 44 و آل عمران، 199 و بقره، 174.

3- الإرشاد للمفید / ترجمه رسولى محلاتى، ج 2، ص: 52.



خواسته های خود کنند. گروهی از انسان ها که از ایمان به خدا و قدرت او، کم بهره اند، در مقابل دشمن کرنش می کنند. مردم کوفه به خاطر ترس از تهدیدهای ابن زیاد، مسلم را در کوچه های غربی تنها گذاشتند. ابن زیاد بزرگان کوفه را جمع کرد و گفت:

اگر هر کس افرادی را که علیه خلیفه مسلمین یزید بن معاویه، شورش کرده اند، معرفی نکند ذمه ما از او بری است، و خون و مالش بر ما مباح و حلال است، و هر رئیسی (و بزرگ محله ای در میان مردم آشنای خود، که از دشمنان یزید کسی را بشناسد و به ما معرفی نکند و او را نزد ما نیاورد بر در خانه خود به دار آویخته خواهد شد و بهره اش از بیت المال لغو خواهد گردید.» (1)

خداوند متعال در جواب کسانی که این چنین در برابر بندگان خدا کوچک و خار هستند، می فرماید:

«وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (2)

لشکریان آسمانها و زمین، تنها از آن خداست و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. اما مؤمنان به خدا ایمان دارند و از عده و عده دشمن نمی هراسند. با توجه به برخی از گزارش های تاریخی، حدود سی هزار نفر از سپاهیان یزید در برابر، یاران اندک و باوفای حضرت سید الشهداء علیه السلام صف کشیدند؛ ولی آب در دل هیچ کدام از آنها تکان نخورد، چون باوجود قدرت الهی خود را از هر لشگری قوی تر می دانستند.

### ۳. تزویر (خدعه های استکباری):

خدعه، فریب و ملبس حق به باطل از ابزارهایی است که همیشه برای جبهه باطل، کارایی داشته است. آنها با وسوسه و زینت و با وعده های دروغین خود سعی می کنند تا حق را منزوی کنند و اراده خود را بر خواست خداپرستان تحمیل نمایند. آنها از پدر فریب کاران - شیطان - چنین یاد گرفته اند: -

«وَإِذْ زَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (3)

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [مشرکان را در نظرشان جلوه داد.] (دشمنان نیز با زینت کردن زباله های فرهنگی و فکری خود، در تلاش اند تا جوامع مسلمان را به تباهی بکشند.) -

«الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (4)

که در درون سینه انسان ها وسوسه می کند.» (با ایجاد زمینه های گناه و رواج آن، چنین استدلال می کند که بین بقیه هم انجام می دهند و لذت می برند، تو هم می توانی مانند

ص: 50

1- یا ایها الناس أتمم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید. فاطر، 15.

2- الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، ص: 41.

3- انفال، 48



آنها باشی و یا با به کارگیری رسانه ها و شانتاژ تبلیغاتی، مطالب مسموم خود را به فکر و دل جامعه دینی تزریق می کند. انگار امام حسن علیه السلام امروز ما را دیده اند و با زیبایی هر چه تمام تر در کلامی نورانی فرموده اند: « وَأَحْذَرُكُمْ الْأِصْغَاءَ لِهَيْتَابِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ فَتَكُونُوا كَأَوْلِيَاءِهِ » (1)

(عرب به تلفن، «هاتف» می گوید یعنی موج) شما را بر حذر می دارم که به موج های شیطان گوش فراندهید، همانا شیطان دشمن آشکار شماست و او می خواهد شما را به شکل دوستان خودش در بیاورد. این روایت، اشاره لطیفی به بحث رسانه ها و ماهواره دارد.

«وَأَسَدٌ تَفَرَّزُ مِنَ اسَدٍ تَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْرِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْدِكَ وَرَجَلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (64) (2)

هر کدام از آنها را می توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دارا و در ثروت و فرزندان شان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن! ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده ای به آنها نمی دهد.» بنابراین شیطان به عنوان فرمانده پلیدی ها، مهارت ها و ترفندها را به جنود انسان نمایش و آموزش داده است تا علیه انسان های خداجو به کار گیرند. پادزهر فریب های شیطان در اختیار خداست و کسی می تواند از این حیله و مکر، جان سالم به در برد که دل در گرو ایمان مخلصانه به خداوند متعال سپرده باشد. شیطان با همه سرکشی و غروری که دارد، اعتراف می کند، از فریب گروهی از مؤمنان عاجز است:

- «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (40) (3)

گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت های مادی را در زمین در نظر آنها زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.) لذا، کسانی که به خداوند ایمان دارند، از فریب و خدعه دشمن، ترس و واهمه ای به خود راه نمی دهند، چون مکر او بالاترین مکرهاست.

«وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (54) (4)

ص: 51

1- الأمالی (للمفید، النص، ص: 349.

2- اسراء، 64

3- حجر، 39 - 40

4- آل عمران، 54.

در کوران اتفاقات و پیچیدگی فتنه‌ها و زمانی که دشمن روز به روز رنگ عوض می‌کند و با طرحی نو در کمین اهل ایمان نشست است، چگونه می‌توان از خدعه‌ها و دسیسه‌های او در امان ماند؟ چه کسی می‌تواند نقاط آسیب‌پذیر جبهه حق را یادآوری کنند و راه مصونیت از ترفندهای دشمن را به ما بیاموزد؟

رسول خدا صلی الله علیه و اله در روایتی حیات بخش و نورانی که در بین شیعه و سنی متواتر است، می‌فرماید:

إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الْتَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (1)

من در میان شما دو ثقل به جا می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم - خاندانم - تا شما بدین دو تمسک جوید هرگز گمراه نشوید، و راستی که این دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من در آیند. «قرآن و اهل بیت گرامی پیامبر صلی الله علیه و اله، راه نجات از فتنه‌ها و خدعه‌های دشمنان و شیاطین هستند. لذا هر کس در ولایت الهی وارد شود، از آسیب مصون خواهد بود. امام رضا علیه السلام به نقل از پدران گرامی شان، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و اله به نقل از جبرائیل علیه السلام و در نهایت از خداوند متعال چنین حدیث کرده اند که:

قَالَ سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي

یعنی هر کس در ولایت الهیه وارد شود و ملتزم به آن باشد، در قلعه حفاظت شده حضرت حق جل اسمه وارد شده است و دیگر شیاطین و جنود آن نمی‌توانند به او آسیب برسانند. «بنابراین اگر به ولایت خدا - که به پیامبر و بعد از آن اهل بیت علیهم صلوات الله و در عصر غیبت، ولایت علما و فقها بنا به سفارش امامان معصوم علیهم السلام سپرده شده است - تمسک بجوئیم، به فرموده حضرت حق گمراه نمی‌شویم. اگر در شناخت دشمن و فریب‌ها و دسیسه‌هایش، دستان ما در دستان ولی خدا در هر زمان باشد، به خوبی از پس شرور آنها برخورداریم آمد. چون ولی خدا مامور به هدایت مردم است و می‌تواند با نور خدا ببیند. اوست که ترجمان قرآن کریم است و به ما می‌گوید دشمن کیست

ص: 52

و چگونه و به چه میزان و در چه زمانی باید در برابرش واکنش نشان داد. متأسفانه در طول تاریخ چون مردم به خوبی از ولایت الهی حمایت نکردند و به وظیفه شان عمل نکردند، باعث مظلومیت امامان و گمراهی مسلمین شدند. (1)

## خلاصه:

درد:

1. بی بصیرتی در شناخت دشمن

2. بی بصیرتی در روش برخورد با دشمنان

دارو:

الف) تذکر و یادآوری و ایجاد حساسیت در مورد اصل وجود دشمن

ب) معرفی ابزار و ترفندهای دشمن

درمان تبعیت از ثقلین (کتاب الله و عترت)

پاورقی

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه فهری، النص، ص 148.

۲. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری / النص / 157 / المسلك الثالث فی الأمور المتأخره عن قتله صلوات الله علیه. ۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: 145.

4. مقتل جامع سید الشهداء، ج 2، ص 107.

5. پیکار صفین (ترجمه وقعه الصفین، ص: 20).

6. الإمامه والسیاسه، ج 1، ص: 185.

7. الطبقات الکبری اترجمه، ج 6، ص: 472.

8. فاطر، 6. ر.ک: یوسف، 53 و بقره، 208.

10. مدخله وقعه الطف / 172 / [البیضه ..... ص : 172.

11. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نساء، 44 و آل عمران، 199 و بقره، 174.

12. الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولي محلاتي، ج 2، ص: 52.

13. منافقون، 7.

14. يا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغني الحميد. فاطر، 15.

ص: 53

---

1- در این زمینه نمونه های بسیاری در تاریخ اسلام و اهل بیت علیهم السلام به عنوان شاهد از آن استفاده کند. وجود دارد که مبلغ گرامی می بایست



15. الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولي محلاتي، ج 2، ص: 41.

16. فتح، 7.

17. انفال، 48

18. ناس، 5.

19. الأمالی (للمفيد، النص، ص: 349).

20. اسراء، 64

21. حجر، 39 - 40

22. آل عمران، 54.

23. تحف العقول، النص، ص 459

24. در این زمینه نمونه های بسیاری در تاریخ اسلام و اهل بیت علیهم السلام به عنوان شاهد از آن استفاده کند.

وجود دارد که مبلغ گرامی می بایست

ص: 54

فصل پنجم: مدل مدیریتی عنوان: باران تکلیف گرای امام حسین علیه السلام

اشاره

ص: 55

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می کند و در نهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را بر اساس آیات و روایات برنامه ریزی و هدایت می کند.

**عنوان: یاران تکلیف گرای امام حسین علیه السلام**

**اهمیت طرح موضوع: هر جا حقی باشد، تکلیفی وجود دارد.**

خواهد از امتیاز داشتن خانواده استفاده کند، می بایست تکالیفی در خانواده

به عهده بگیرد.

اگر کسی بخواهد از خوبی های داشتن یک گروه ورزشی بهره ببرد، باید نسبت به گروه ورزشی اش متعهد باشد و تکالیفش را انجام دهد.

وقتی انسان می خواهد از سلامتی جسم برخوردار باشد، وظایفی را بر خود واجب می کند تا مریض نشود.

و اگر کسی بخواهد از خوبی ها و امتیازهای ایمان به خدا، دریافت حمایت های الهی،

آرامش، امنیت و ... در بالاترین سطح بهره مند شود، باید نسبت به خداوند تکالیفی انجام دهد و رضایت پروردگار را به دست بیاورد. (1)

بر اساس این مقدمه می توان انسانها را به دو گروه تقسیم کرد: انسان ها یا تکلیف گرا هستند یا تکلیف گریز. بر همین اساس، ابتدا فرمولی را که هر یک از گروه ها، از آن بهره می برند بیان و نتیجه عملکرد هر یک را بررسی می کنیم و در نهایت راه رسیدن به نتیجه مطلوب را بر اساس معارف دین متذکر می شویم.

## ویژگی های جامعه تکلیف گرا:

### اشاره

در جامعه مطلوب، اصولی وجود دارد که انسان برای رسیدن به مقصد می بایست به آن پایبند باشد:

### الف) اصل وجود تکلیف

وقتی انسان گرسنه به دنبال غذا می گردد، اگر بتواند چلو کباب می خورد، نتوانست چلو کباب بخورد، ساندویچ می خورد و اگر باز نتوانست، تکه نان خشکی پیدا می کند و می خورد و هیچ وقت به خودش نمی گوید: حال که نمی توانی چلوکباب بخوری پس گرسنه بمان! در بحث تکلیف نیز همین مسئله مطرح است. مثلاً اگر کسی نتواند در امر به معروف و نهی از منکر اقدام عملی انجام دهد، باید زبانی تکلیفش را انجام دهد و اگر شرایط آن قدر بد بود که نمی توانست حتی زبانی ابراز انزجار از منکر کند- مانند اسرای دفاع مقدس که در شرایط بسیار سخت، از بیم جان نمی توانستند در برابر منکر حتی زبانی امر به معروف و نهی از منکر کنند- باز تکلیف از او برداشته نیست و باید در دلش از بدی، بدش بیاید و خوبی ها را دوست بدارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: « جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَدِرُوا فَجَاهِدُوا بِاللِّسَانِ فَإِنْ لَمْ تَدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ. (2)

در راه خدا به صورت عملی جهاد کنید و اگر نتوانستید با زبانتان اقدام کنید و اگر نتوانستید، بادل هایتان جهاد کنید.» بنابراین، تکلیف دارای شرایطی است. مانند: عقل و اختیار، بلوغ و قدرت. انسان مکلف،

ص: 57

---

1- فرقی که بین این مثال و مثال های دیگر وجود دارد این است که در اینجا، تکالیف، موهبت و خیری از طرف خداست و خدا به هیچ یک از تکالیف ما احتیاج ندارد.

2- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام - قم، چاپ: دوم، 1385ق.

بر اساس آیات شریفه قرآن(1) به هر اندازه که قدرت دارد، تکلیف دارد. مثلاً کسی که نمی تواند نماز را ایستاده بخواند، نماز را نشسته می خواند و کسی که نمی تواند نشسته بخواند، خوابیده می خواند. متأسفانه در جامعه دینی آسیبی وجود دارد که می گوید وقتی قدرت برای انجام تکلیف کامل را نداری، دیگر مکلف نیستی و تکلیف از دوش برداشته می شود؛ در حالی که اگر انسان نتواند تکلیف کامل را انجام دهد، باز به اندازه ای که قدرت دارد، مکلف است و تکلیف از دوشش برداشته نمی شود. انسان تکلیف گرا، همیشه خود را موظف به انجام تکلیف می داند و زمانی نیست که خود را رها ببیند. قرآن کریم به همه مسلمانان توصیه می کند: اگر من بخواهم به شما فقط یک توصیه بکنم که جامع همه خوبی ها باشد می گویم: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَحَدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ» (2)

بگو: شمارا تنها به یک چیز اندرز می دهم، و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.»

حضرت امام خمینی در سال 1323 (ه.ش) در صدر اولین بیانیه ای که بر ضد نظام پهلوی صادر می کنند، این آیه شریفه را می نویسند و بدین وسیله نقطه آسیب جامعه را به اطلاع همه می رسانند و تکلیف گرایی را به عموم مردم یادآور می شوند.(3) این در حالی بود که نظام ظالم پهلوی در اوج قدرت بود و به مخیله کسی خطور نمی کرد که این اندرز الهی(4) بتواند به ظهور قدرت ولایی و الهی جمهوری اسلامی ختم شود.

این همان درسی ست که امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه از امام سجاد علیه السلام آموخته اند که در شدت تهدید و تحریم و در هر شرایطی برای خود تکلیفی را مسلم می دانستند. از آن جمله می توان به خطبه های حضرت در کوفه و شام(5) و انجام وظیفه هدایت مردم، در زمان خفقان شدید، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کرد. لذا در جامعه مطلوب، اصل وجود تکلیف برای همه کسانی که شرایط تکلیف را دارند، در بعد شخصی و اجتماعی، امری مسلم است و کسی خود را تماشاچی و بی تفاوت نمی داند.

## ب) تشخیص نوع تکلیف

در جامعه مطلوب و تکلیف گرا، مردم علاوه بر اینکه خود را درباره اصل تکلیف، مسئول می دانند، در مورد تشخیص نوع تکلیف نیز، خود را با دین تطبیق می دهند.

ص: 58

1- بقره، 286 و طلاق، 7.

2- سبأ، 46.

3- صحیفه امام، ج 1، ص 21.

4- قل إنما أعظمكم بواحدة أن تقوموا لله مثنى و رادی. سبأ، 46.

5- اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، النص، ص 1.

شهید آوینی در مورد این مسئله جمله‌ی دقیق و ظریفی دارد آنجا که حسین علیه السلام در صحنه است اگر در صحنه نباشی، هر کجا می‌خواهی باش چه ایستاده بر سجاده نماز و چه نشسته بر سفره شراب هر دو یکی است. یعنی در هر مرحله از اتفاقات و تحولات باید بدانیم، چگونه و چطور و در چه زمانی دست به اقدام بزنیم. شهید چمران، کسی است که بر اساس تکلیف دینی، اولویت را درس خواندن می‌بیند و با تمام وجود درس می‌خواند و با بالاترین نمرات از دانشگاه کالیفرنیا آمریکا فارغ التحصیل گردید. بعد بر حسب وظیفه به فراگرفتن آموزش‌های نظامی پرداخت و در لبنان بر اساس شرایط موجود و آینده‌نگری که داشت، در یتیم‌خانه به تربیت نیروهای آینده حزب الله اقدام کرد. شهید چمران با فهم دقیق از تکلیف و تشخیص تکلیف در هر زمان، به خوبی به وظیفه اش عمل نمود.

سعد بن عبیده می‌گوید: روز عاشورا و گرما گرم نبرد، برخی از شیوخ کوفه را دیدم که بر تپه ای رفته، می‌گریستند و از خدا می‌خواستند که حسین علیه السلام را یاری کند! به آنان گفتم: ای دشمنان خدا، به جای دعا، بروید او را یاری کنید. (1)

یعنی آنها می‌دانستند که می‌بایست به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله کمک کنند، اما نمی‌دانستند باید چه کار کنند. افرادی مانند سلیمان بن صرد خزائی و عده زیادی از توابعین که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از کرده خود پشیمان شده بودند، زمانی که حضرت در گودی قتلگاه است، می‌دانستند باید ولی خدا را یاری کنند ولی نمی‌دانستند چه وظیفه ای دارند و برای همین در کوفه ماندند. قطعاً در جامعه مطلوب که در تشخیص تکلیف و تعیین اولویت‌ها نمره قبولی می‌گیرند، نقش قرآن و اهل بیت علیهم السلام بسیار پر رنگ و برجسته خواهد بود.

فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

طرمح محب اهل بیت علیه السلام در تشخیص نوع تکلیف دچار اشتباه شد.

النبي اولی بالمومنین من انفسهم»

ان کنتم تحبون الله فاتبعونی...

ص: 59

وقتی کسی بیش از دو دهه عمر و جوانی و پولش را صرف تحصیل دانش و گرفتن مدرک تحصیلی می کند، به هیچ وجه احساس خسارت نمی کند و این کار را عاقلانه می داند؛ زیرا چیزی به دست می آورد که ارزش این همه هزینه را دارد. انسان های عاقل برای به دست آوردن هر چیز ارزشمند، هزینه اش را می پردازند و برایش تلاش می کنند. امام حسین علیه السلام به ما آموختند که عمل به تکلیف و جلب رضایت حضرت باری تعالی، آنقدر مهم و ارزشمند است که هر چه دارد برای خدا هزینه می کند و به جایی می رسد که مصداق این فراز مناجات شعبانیه می شود:

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ (1)

خدایا! انقطاع کامل به سوی خود را به من عنایت کن. ایشان می فرمایند:

أما والله إنني لأرجو أن يكون خيرا ما أراد الله بنا قتلنا أم ظفرنا؛ (2)

به خدا قسم امیدوارم آنچه خداوند برایمان در نظر گرفته خیر باشد، چه کشته شویم و چه به پیروزی برسیم! قرآن کریم در مورد هزینه های بندگی و انجام تکلیف می فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (24)» (3)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتي که از کساد شدنش می ترسید و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب تر است، در انتظار باشید که

خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان را هدایت نمی کند! قرآن به این نکته اشاره می کند که اگر نزد شما محبوب هایتان ارزشمندتر از محبت و ولایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه واله باشد، باید منتظر قهر خداوند باشید. حضرت اباعبدالله علیه السلام، زمانی که می خواهند از مکه خارج شوند بار دیگر با مردم اتمام حجت می کنند و می گویند هر کس حاضر است برای یاری دین خدا با من همراه شود، بیاید:

« مَنْ كَانَ فِينَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ مُوطَّنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. » (4)

ص: 60

1- إقبال الأعمال (ط - القديمه) / ج2 / 687 / فصل فيما نذكره من [عن] الدعاء في شعبان مروى عن ابن خالويه ..... ص 685.

2- وقعه الطف، ص 174.

3- توبه، 24.

4- اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري / النص / 61 / المسلك الأول في الأمور المتقدمه على القتال.

عاشقان کوی او را خانه و کاشانه نیست مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست گراسیر روی اویی نیست شو، پروانه شو پایبند ملک هستی، در خور پروانه نیست (1)

بنابراین برای به دست آوردن رضای حضرت حق، نیاز است تا از محبوب های خود برای انجام تکلیف هزینه کنیم. چنانچه شهدا با اقتدا به اربابشان، از همه چیزشان گذشتند. (2)

## د) برنامه ریزی و توکل

امام حسین علیه السلام برای پیروزی بر دشمن وارد میدان جهاد شدند و تمام اقداماتی که برای پیروزی می بایست انجام دهند، از قبیل:

آمادگی و نظم نیروها؛

تدبیر جنگی در چینش خیمه ها، کندن خندق و ..-

برنامه ریزی برای استفاده از منابع؛

- نصیحت و موعظه افرادی که با ایشان در طول مسیر برخورد می کردند و نصیحت فرماندهان و لشکریان دشمن؛

- استفاده از نمادهای مقدس برای تأثیر بیشتر خطابهها، مانند عمامه و شمشیر پیامبر را به احسن وجه انجام دادند. در جامعه مطلوب اسلامی نیز برای انجام تکلیف و رسیدن به نتیجه، برنامه ریزی دقیق انجام می شود و طبق هدایت قرآن کریم (3) به خدا توکل می شود و نتیجه به او واگذار می گردد.

«قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (51)» (4)

بگو هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است او مولا (و سرپرست) ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!

## ویژگی های جامعه تکلیف گریز

### اشاره

جامعه ای که مردم از تکالیف و مسئولیت هایی که دارند، شانه خالی می کنند، دچار مشکلات و آسیب هایی می شود که هم زندگی شخصی و هم زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهد. این چنین جامعه ای دارای ویژگی های ذیل است:

ص: 61

1- دیوان غزلیات، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه.

2- خاطرات شهدا در این زمینه بسیار مفید، تأثیر گذار و جذاب است و توصیه اکید می شود که در منابع از این گنجینه ارزشمند حداکثر استفاده بشود.



3- فإذا عزم فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين. آل عمران، 159.

4- توبه، 51.

متأسفانه برخی مردم از امنیت بهره می برند ولی خود را نسبت به ایجاد، حفظ و ارتقاء آن مسئول نمی دانند. نسبت به سلامت و بهداشت حساس اند و از کثیفی و آلودگی گریزانند ولی خود را مسئول نظافت شهر، روستا، هیئت و ... نمی دانند. چه بسیارند کسانی که با دیدن صحنه های فقر و محرومیت دادشان به هوا می رود ولی برای از بین بردنش قدمی بر نمی دارند و عجب از کسانی که انتظار زندگی عزتمند و مقتدر دارند ولی از تولید داخل کشورشان که دسترنج جوانانشان است، استفاده نمی کنند و با خرید کالاهای خارجی جیب کمپانی های اجنبی را پر می کنند و عجیب تر آنکه انتظار داشتن کشور و جامعه ای شاداب و مترقی دارد، ولی برای ازدیاد نسل و تربیت انسان های تربیت شده، قدم بر نمی دارد و شعار زندگی راحت با فرزند کمتر را سر می دهد. در همه این موارد، چیزی که مشترک است این است که عده ای از مردم اصلاً برای خود نقش و مسئولیتی قائل نیستند و خود را مصرف کننده صرف خدمات دیگران می دانند و به نوعی از همه طلبکارند؛ در حالی که در زندگی شخصی برای خودشان شرایطی را فراهم می کنند که بهترین ها را داشته باشند.

در زمان امام حسین علیه السلام نیز این مشکل از جمله مشکلات عمده جامعه مسلمین به شمار می رفت. وجود نازنین اباعبدالله الحسین علیه السلام جمع خواص مسلمین در سرزمین عرفات، چنین می فرمایند:

وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَعْضُبُونَ، وَأَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمِّمِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ(1)

شما می بینید که عهد الهی شکسته شده است و هیچ واکنشی انجام نمی دهید و در حالی که شما در مورد منافع قبیله ای و عشیره های تان، حساسید و سریع اقدام می کنید! در واقع با بیان شیوای حضرت می توان فهمید که حتی خواص جامعه زمان امام حسین علیه السلام - اگر چه زبان شان به نام دین همیشه گویا بود و آبروی خود در میان مردم را هم از دین داشتند به جایی رسیده بودند که اصل وجود تکلیف نسبت به دین را در عمل از یاد برده بودند.

## ب) در تشخیص تکلیف، اولویت ها را رعایت نمی کند

### اشاره

مسئله ی دیگر جامعه ی تکلیف گریز، این است که برخی از افراد وجود تکلیف را اجمالاً قبول دارند ولی خودشان باسلیقه شخصی از میان تکالیف، موردی را که با خواسته ها و منافع شان سازگار باشد، انتخاب می کنند و به آن عمل می نمایند. این مشکل به چند مورد قابل تقسیم است:

ص: 62

1- تحف العقول / النص / 238 / من كلامه ع في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وبيروى عن أمير المؤمنين ..... ص 237.

## 1. تشخیص اولویت بین دو امر واجب

طرمح نسبت به امام معرفت خوبی داشت و خیرخواه صادقی برای امام علیه السلام بود تا آنجا که چند بار مورد دعای آن حضرت واقع شد، اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام علیه السلام و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاری شان، او را از فیض یاری امام معصوم علیه السلام محروم کرد. اوزمانی که به «عذیب هجانات» رسید خبر شهادت امام را از سماعه بن بدر شنید. (1)

باز به عنوان نمونه کسانی بودند که در جنگ تحمیلی شرکت نکردند و از امر واجب اطاعت نکردند و دلیل شان این بود که امر پدر و مادر واجب است و آنها مخالف حضورشان در جبهه اند؟ در حالی که اولویت بین دو واجب، وجوب جهاد، امر ولی مسلمین و حفظ دین است. (2)

## 2. تشخیص اولویت بین واجب و مستحب

چه بسیاریند کسانی که نمی توانند اولویت عمل بین واجب و مستحب را به خوبی تشخیص دهند. هستند کسانی که بدهکارند و اموال مردم را باید به آنها برگردانند ولی به سفر زیارتی مشهد می روند؟

به خانواده اش گفته بود دوست دارم بروم مشهد، زیارت امام رضا علیه السلام، کم کم مقدمات سفرش را فراهم می کرد که خبرهایی از مناطق عملیاتی به گوشش رسید. در جواب پدر و مادرش که می گفتند چرا از مشهد رفتن و زیارت منصرف شدی، گفت: الآن جبهه رفتن برای من واجب است و رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام، مستحب. امام فرموده باید بروم جبهه. خبر شهادت محمد حسین ترابیان را به خانواده اش دادند و گفتند فلان روز شهیدتان را می آورند. وقتی صورت شهید را دیدند، گفتند اینکه محمد حسین نیست! پیگیر شدند، فهمیدند، جنازه را اشتباهی بردند مشهد. کسی که به وظیفه اش عمل کند خدا خودش بهترین پاداش ها را به او می دهد.»

متأسفانه چه بسیاریند کسانی که به هر دلیلی تا نیمه های شب را به عزاداری یا شب نشینی می گذرانند، ولی نماز صبحشان قضا می شود. در حالی که نماز واجب است و عزاداری که از بالاترین و بهترین مستحبات است، مستحب.

## 3. تشخیص اولویت بین مستحب و مستحب تر

نذری دادن مستحب است؛ اما گاهی در یک محله یا یک خیابان آنقدر نذری می دهند

ص: 63

---

1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، سال 1375 ش، ج 7، ص 2998.  
2- می دانیم که در علم فقه، تراحم میان دو واجب توسط علما به صورت مفصل بحث شده است و به طور خلاصه گفته می شود که در اینجا دو امر به انجام دو واجب وجود ندارد، بلکه یکی از واجبه اولویت دارد و بر دیگری مقدم می شود. بنابر این یک واجب بیشتر نمی ماند و ما مکلف به امتثال امر هستیم.

که انسان احساس می کند، بخور بخور است به جای تعظیم شعائر و عزاداری! درست است که نذری دادن خوب است، اما چه بهتر بود وقتی دیگران نذری می دهند، ما هزینه را در مسیر دیگری خرج کنیم - مثلا برای فقرای محل یا مخارج فرهنگی و ... - نه اینکه خدای ناکرده به خاطر چشم و هم چشمی، ما هم به آن اصرار ورزیم. درست است که خواندن نماز اول وقت، مستحب است ولی قطعاً در نگاه اهل بیت علیهم السلام ارزشش از سینه زنی و عزاداری بیشتر است. چه خوب است هر زمان که صدای اذان شنیده می شود، عزاداران به احترام نماز اول وقت و جماعت، نماز را مقدم دارند و به امام حسین علی اقتدا کنند.

## دوره انتقال

کسی که برای رسیدن به مقصد معینی، قصد سفر دارد، نیاز دارد تا با توجه به طولانی بودن سفر، شرایط راه و سختی های مسیر، مواردی را قبل از سفر انجام دهد. تهیه ملزومات سفر جزو تکالیف هر مسافری است و متناسب با نوع و شرایط سفر متغیر است. در مورد سفر انسان در جاده ی دنیا نیز همین مسئله وجود دارد. کسی که مقصد و هدفی تعیین نکرده است و چیزی در مورد شرایط و موقعیت مسیر نمی داند، قطعاً در مورد تکالیفی که قبل از سفر می بایست انجام دهد، سردرگم و پراشتباه خواهد بود. بنابراین کسانی که تکلیفی احساس نمی کنند یا نمی دانند بین تکالیف چگونه اولویت بندی کنند یا هدف معینی در زندگی ندارند یا از شرایط و وظایفی که در این مسیر دارند بی اطلاع اند، می بایست همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله فرمودند، به ریسمان قرآن و عترت چنگ زنید و هر چه این راهنمایان راستین و آگاه دستور دادند عمل کنند. قرآن و عترت مانند راهنما و بلد راه هستند که با آگاهی کامل از مقصد و مسیر و ما می توانند بهترین تکالیف را در هر زمان و در هر شرایطی به ما معرفی کنند. قرآن کریم به بهترین وجه این نکته را به ما یادآوری می کند، می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (1)

فهم و دستور رسول خدا صلی الله علیه و اله و عترت پاکش، از هر کس دیگری بهتر و بالاتر است و هر که می خواهد به این گنجینه تضمین شده (2) الهی راه یابد، می بایست زانوی ادب بزند و گوش جان بسپارد و حکمت و معرفت نوش کند. امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره گوشه ای از مقامات بی نظیر ذوات مقدس اهل بیت علیه السلام را بیان فرموده اند که قسمتی از آن

ص: 64

1- احزاب 6

2- إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا. احزاب، 33.

را از باب تبرک و تیمن می آوریم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَّانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَ أُصُولِ الْكُرْمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَ عَنَاصِدَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سِدَالَهَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ (1)

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه داران بهشت و نهایت بردباری و ریشه های گرم و رهبران امت ها و سرپرستان نعمت ها و بنیادهای نیکان و استوانه های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه های کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.»

### خلاصه:

وضع مطلوب در جامعه تکلیف گرا: الف) اصل وجود تکلیف را مسلم می دانند. ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف درست عمل می کنند. ج) لوازم و هزینه های مورد نیاز تکلیف را مهیا می کنند. د) برای انجام تکلیف برنامه ریزی و در انتها توکل می کنند.

### وضع موجود برخی جوامع مسلمان

الف) اصل وجود تکلیف را برای خود مسلم نمی دانند

ب) در تشخیص نوع و اولویت تکلیف دچار اشتباه می شوند.

ج) حاضر به پرداخت هزینه های تکلیف نیستند. د) در برنامه ریزی نیز منظم و مقید نیستند.

### دوره انتقال

کسی که به اصل تکلیف یا تشخیص وظیفه اش، ملزم نیست در واقع هدف ندارد و راه رسیدن

ص: 65

به هدف را درست تشخیص نداده است؛ بنابراین می بایست در این دو مسئله با تفکر و مطالعه به نتیجه برسد.

پاورقی

1. فرقی که بین این مثال و مثال های دیگر وجود دارد این است که در اینجا، تکالیف، موهبت و خیری از طرف خداست و خدا به هیچ یک از تکالیف ما احتیاج ندارد.

۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام - قم، چاپ: دوم، 1385ق.

۳. بقره، 286 و طلاق، 7.

4. سبأ، 46.

5. صحیفه امام، ج 1، ص 21.

6. قل إنما أعظكم بواحدة أن تقوموا لله مثنى و رادى. سبأ، 46.

7. اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه فهري، النص، ص 1.

8. عبرت های عاشورا (آیت الله سید احمد خاتمی) ص 1-19 [تاریخ طبری ج 5، ص 396 و 392]

9. إقبال الأعمال (ط - القديمه) / ج 2 / 687 / فصل فيما ذكره من [عن] الدعاء في شعبان مروى عن ابن خالويه ..... ص 685.

10. وقعه الطف، ص 174.

11. توبه، 24.

12. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري / النص / 61 / المسلك الأول في الأمور المتقدمه على القتال.

13، دیوان غزلیات، امام خمینی رضوان الله تعالى علیه.

14. خاطرات شهدا در این زمینه بسیار مفید، تاثیر گذار و جذاب است و توصیه اکید می شود که در مناظر از این گنجینه ارزشمند حداکثر استفاده بشود.

15. فإذا عزم فتوكل على الله إن الله يحب المتوكلين. آل عمران، 159.

16. توبه، 51.

17. تحف العقول / النص / 238 / من كلامه ع في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر و يروى عن أمير المؤمنين ..... ص 237.

18. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، سال 1375 ش،

ج 7، ص 2998.

19. می دانیم که در علم فقه، تراحم میان دو واجب توسط علما به صورت مفصل بحث شده است و به طور خلاصه گفته می شود که در اینجا دو امر به انجام دو واجب وجود ندارد، بلکه یکی از واجبه اولویت دارد و بر دیگری مقدم می شود. بنابر این یک واجب بیشتر نمی ماند و ما مکلف به امتثال امر هستیم.

20. احزاب، 6

21. إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا. احزاب، 33.

22. من لا يحضره الفقيه / ج 610 / 2 / زیاره جامعه لجميع الأئمة ع ..... ص : 609

ص: 66

فصل ششم: مدل تحلیل مفهومی عنوان: امام حسین علیه السلام الگوی اعتدال

اشاره

ص: 67



## مدل تحلیل مفهومی:

روش تحلیل مفهومی یکی از روش های مؤثر در تعمیق، تنظیم و توسعه محتوای سخنرانی به شمار می رود. در این روش، سخنران پیرامون هر موضوعی که تصمیم به ایراد سخن گرفته است؛ باید به طور مشخص حول سه محور خاص به تحقیقات بپردازد؛ که نتیجه ی آن حصول اطلاعات جامعی پیرامون آن موضوع خواهد بود. بعد از تعیین موضوع سخن از طرف سخنران ابتدا باید حول محور چستی آن موضوع و سپس چرایی و درنهایت چگونگی موضوع، به تحقیق و پژوهش بپردازد.

## عنوان: امام حسین علیه السلام الگوی اعتدال

### اهمیت طرح بحث:

اعتدال یکی از مهم ترین عوامل ایجاد توازن در جامعه است. اگر اعتدال نباشد جامعه دچار بیماری می شود یا به ورطه افراط می افتد یا به تقریط مبتلا می شود. یکی از نقش های مهم امام در جامعه ولایی ایجاد توازن و اعتدال است. اینکه کسی به جای تلاش و کار به عبادت نپردازد و اینکه کسی به جای عبادت به غفلت بگذراند. اگر افرادی حتی در جایگاه و لباس دین، مردم را دعوت به افراط در عزاداری و انحراف

ص: 68

افکار از اولویت های امروز امت اسلامی می کنند یا عده های افراطی و تکفیری مردم بی گناه را به مسلخ خون می برند، همه و همه نشات گرفته از عدم درک مسئله اعتدال و نقش امام و ولی جامعه در ایجاد آن است. می خواهیم در این طرح بحث به این موضوع مهم پردازیم.

### چیستی اعتدال و افراط و تفریط

عدل یعنی هر چیز در جای خود قرار گیرد و اعتدال یعنی جاری کردن و پیاده سازی عدل؛ برداشت غلط از اعتدال مخلوط کردن حق و باطل، ایمان و کفر، دوست و دشمن است.

بر این اساس سؤالات زیر دقیق نیست: آیا اسلام با زدن موافق است؟ آیا با قتل موافق

است؟ با جنگ موافق است؟ چرا که اعتدال با تعریفی که گذشت، اقتضا دارد پاسخ سؤالات فوق را به تناسب شرایط بدهد. ضرب و قتل بی گناه و جنگ افروزی باهدف سلطه گری و کشورگشایی مذموم است و در مقابل قتل بر اساس حکمت و مصلحت مثل قصاص و جهاد باهدف دفاع و رفع موانع توحید و معنویت و دشمنی با دشمنان اسلام و کیان اسلامی عین اعتدال است.

### تعریف افراط و تفریط:

به مثال های زیر توجه کنید: - بعضی آن چنان غرق عبادت اند که از معاش خانواده خود نیز غافل می شوند و در مقابل بعضی می گویند عبادت به جز خدمت خلق نیست! - بعضی اسلام را دین گریه معرفی می کنند و بعضی می گویند اصلا نیازی به گریه نیست و اسلام کا دین خنده است! - بعضی از جنبه ی امر به مبارزه و جهاد در دین غفلت می کنند و می گویند اصلا دشمن نداریم با همه بگوئیم و بخندیم (اسلام رحمانی) بعضی مانند تکفیری ها به جز خود همه را جهنمی می دانند. - برخی در تصمیمات و مدیریت زندگی عقل را تعطیل می کنند و می گویند هر چه صریح روایت گفته، اگر چه آن کلام متناسب با شرایط خاص بوده است و در مقابل عده ای آیات و روایات را کنار می گذارند و می گویند هر چه عقل بگوید!

- اروپایی ها شهوت رانی را در همه زندگیشان آزاد می دانند و عده ای حتی برای استفاده از لذت های حلال مشکل دارند. برای اینکه بفهمیم هر عمل دینی جایگاهش کجاست، باید معرفت و بصیرت دینی داشته باشیم تا بتوانیم خط اعتدال را رعایت کنیم.

## چرایی اعتدال:

### اشاره

در این قسمت می خواهیم دلیل اهمیت اعتدال را با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرف و تجربه عرض کنیم.

### الف) دلیل عقلی:

اعتدال امری است بدیهی؛ همه ما به کاریکاتور می خندیم چون کاریکاتور اجزای خود را یا بزرگتر و یا کوچک تر نشان می دهد. هیچ عاقلی از بی نظمی و به هم ریختگی خوشش نمی آید.

### ب) دلیل نقلی:

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام لا [یری الجاهل] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا. (1) دیده نمی شود نادان، مگر آنکه تندرو است (از حد و اندازه خود می گذرد) یا کند رو

بحد و اندازه خود نمی رسد).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد کسانی که ازدواج را رها کرده و به دنبال زندگی انفرادی بودند، چنین اظهارنظر می فرمایند:

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّرَهُّبِ قَالَ لَا زَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ (2)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دوری از مردم نهی کردند و فرمودند: در اسلام فرار کردن از مردم وجود ندارد، ازدواج کنید؛ همانا من به خاطر شما به امت های دیگر مباحثات می ورزم. قرآن کریم می فرماید: « وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (31) » (3)؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، خداوند مسرفان را دوست ندارد.»

ص: 70

1- نهج البلاغه (للصباحي صالح) / 479 [68] / 70 ... ص: 479

2- دعائم الإسلام، ج 2، ص: 193.

3- الأعراف، 31

## ج) دلیل عرفی و تجربی:

به عنوان مثال: اگر کسی به بچه ده ساله اش کباب می دهد، به بچه دوماهه اش کباب نمی دهد و کسی هم به این مادر ظالم و اهل تبعیض نمی گوید. پس اعتدال تقسیم به صورت مساوی نیست و قرار دادن هر چیز در مکان خاص خودش است و مردم این مسئله را در زندگیشان به فراوانی استفاده می کنند.

## چگونگی

### اشاره

هیچ راهی برای رسیدن به اعتدال وجود ندارد مگر:

### الف) معرفت:

هر اندازه ما نسبت به مکان حقیقی و میزان و اندازه هر چیز، با استفاده از آیات و روایات آگاه تر باشیم، بهتر می توانیم از ثمرات اعتدال استفاده کنیم. هر کس در این زمینه جاهل باشد، قطعاً خسارت خواهد دید.

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام لا [یری الجاهل] تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا. (1)

دیده نمی شود نادان مگر آنکه تندرو است (از حد و اندازه خود می گذرد) یا کندرو (بحد و اندازه خود نمی رسد).

### ب) بندگی و یاد خدا

خدا در قرآن بندگی را اعتدال و غفلت و عصیان را خروج از اعتدال معرفی می کند: « وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (28) » (2) و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همان ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است. »

### ج) ولایت مداری

ولی خداست که از نظر فهم و بصیرت در اعلی درجه بندگی و ارتباط با معبود است و اوست که می تواند راه صحیح و اعتدال را به ما بیاموزد. اگر در همه شئون زندگی به

ص: 71

1- نهج البلاغه (للصباحی صالح) / 479 / [68] 70 ... ص: 479.

2- کشف، 28.

رهبری معصومین علیهم السلام اقتدا کنیم هیچ گاه راه را گم نخواهیم کرد. «و انتم نور الاخيار و هداه الابرار؛ امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره چنین خودشان را به ما معرفی می کنند؛ لذا می گوییم: شما نور هدایت برای بندگان برگزیده و هدایت برای ابرار و نیکان هستید.»

## خلاصه:

### چیستی اعتدال:

اعتدال از عدل گرفته شده و معنایش قرار دادن هر چیز جای خود است.

### چرایی اعتدال:

با استفاده از دلایل عقلی، نقلی و عرفی - تجربی توضیح دادیم که چرا به اعتدال نیاز داریم.

### چگونگی اعتدال:

با اشاره به برخی از راهکارهای اعمال اعتدال در زندگی مانند معرفت، بندگی و یاد خدا و ولایت مداری به چگونگی اعتدال اشاره شد.

پاورقی

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح) / 479 / [68] 70 ... ص: 479

۲. دعائم الإسلام، ج 2، ص: 193.

۳. الأعراف، 31

4. نهج البلاغه (للصباحی صالح) / 479 / [68] 70 ... ص: 479.

5. كهف، 28.

6. من لا يحضره الفقيه /ج2/ 615 / زیاره جامعه لجميع الأئمه ع .... ص: 609

ص: 72

فصل هفتم: مسدل طبيبانه عنوان: انتخاب و سرنوشت

اشاره

ص: 73

در این روش سخنران ابتدا درد یا همان مشکل مخاطب را به صورت دقیق شناسایی می کند. بعد از مشخص شدن درد داروی متناسب با آن درد را از میان آموزه های دین شناسایی می کند و در پایان فرایند درمان و دستورالعمل دین را برای رفع درد و مشکل به مخاطب عرضه می نماید.

### عنوان: انتخاب و سرنوشت

### مقدمه و اهمیت طرح بحث:

مردم جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام را می توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱. کسانی که انتخاب درست کردند. مانند اصحاب سید الشهداء علیه السلام . ۲. کسانی که انتخاب اشتباه کردند. مانند سی هزار نفری که در لشکر ابن زیاد حاضر شدند. ۳. کسانی که منزوی بودند و به دلایلی بین امام حق و امام باطل انتخابی نکردند و اینها در اکثریت بودند و از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: - مردم مدینه، که از خروج امام حسین علیه السلام و هدفشان آگاه شدند؛

- کسانی که در طول مسیر حرکت امام به سمت مکه ایشان را ملاقات کردند؛ - تمام کسانی که در مکه و موسم حج، ایشان را دیدند و خطابه های حضرت و دلیل خروج ایشان را شنیدند؛ - کوفیانی که برای ایشان دوازده هزار نامه نوشتند و با مسلم بن عقیل علیه السلام بیعت کردند. اگر بخواهیم یکی از دردهای مردم آن زمان را بگوییم، باید از عدم انتخاب صحیح و یا استفاده نکردن از قدرت انتخاب سخن گفت. در این جلسه قصد سخن گفتن از شرایط و ویژگی های انتخاب صحیح را نداریم که در جای خود حتما نیاز است، بررسی شود؛ اما می خواهیم از حق انتخاب و آسیب شناسی اکثریت مردم آن زمان که بین امام حسین علیه السلام و یزید، با بی تفاوتی و عدم استفاده از حق انتخاب هیچ کدام را انتخاب نکردند، (1) حرف بزنیم. بنابراین می خواهیم به طور خلاصه از برکات انتخاب گری در عاشورا و امروز سخن بگوییم.

## درد:

اگر بخواهیم به اسلام مراجعه کنیم می بینیم که یکی از مهم ترین مسائل سرنوشت ساز برای هر انسانی، مسئله انتخاب گری است و خداوند مسیر رشد انسان را چه در مسائل شخصی و چه در مسائل اجتماعی از مسیر انتخاب هایش تعیین نموده است. در واقع بزرگ ترین مشکل جامعه اسلامی در زمان امام حسین علیه السلام که اکثریت مردم را درگیر خود کرده بود، این است که خود را موظف به انتخاب نمی دانستند. - در زمان امام علی علیه السلام کسانی بودند که در برابر حق سکوت می کردند، مانند سعد آبی وقاص؛ (2)

- کسانی که زمان امام حسن علیه السلام جزو ساکتین بودند و حاضر به حضور در لشکر امام نشدند و ایشان را تنها گذاشتند؛ (3) - در زمان امام حسین علیه السلام نیز همین ماجرا، به شکل دیگری تکرار شد. کسانی که در بین راه حضرت را دیدند؛ کسانی که در مکه سخنرانی امام را شنیدند؛ مردم کوفه که می دانستند امام به سمت آنها در حرکت است، همه و همه نشان دهنده این است که مردم با اینکه می توانستند حضرت را یاری کنند ولی از قدرت انتخابی که خدا به واسطه عقل و خرد به آنها داده بود، استفاده نکردند و از برکت رشدی که در ورای این انتخاب بود، بهره مند نشدند.

ص: 75

1- اینکه مردم هیچ یک را انتخاب نکردند، تعبیر مسامحه ای است و در واقع کسانی که امام حسین علا را انتخاب نکردند، در جبهه باطل بودند و در میدان دشمن بازی کردند.

2- 2. سعد بن ابی وقاص که از بزرگان صحابه به شمار می رفت، با اینکه به فضائل امیر المؤمنین علی آگاه و معترف بود، ولی از همراهی ایشان سر باز زد و از طرف دیگر با معاویه نیز همراه نشد. اسرار آل محمد علی / ترجمه کتاب سلیم، ص: 587.

3- اسرار آل محمد علی / ترجمه کتاب سلیم، ص: 655.



به عنوان نمونه: عبید الله بن حر جعفی: از اشراف و دلیران کوفه بود که امام حسین علیه السلام در بین راه در منزل بنی مقاتل به او رسیدند؛ حضرت قاصدی فرستادند تا او را به یاری فرا بخواند. پاسخ داد: من از کوفه خارج نشدم مگر اینکه خواستم با حسین بن علی علیه السلام روبرو بشوم؟

## دارو

### الف) توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین

1. انتخاب گری در نگاه عقل: در واقع عقل آمده است تا انتخاب کند و کار کردی به جز فهم منفعت و ضرر و انتخاب ندارد. فرق بین انسان و سایر موجودات در همین نکته است.

2. انتخاب گری در نگاه دین آیات زیادی از قرآن به این مسئله اشاره دارند:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (18)» (1)

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (3)» (2)

### ب) توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی

نقش انتخاب در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، بسیار مهم است؛ یعنی انسان با بهره گیری از عقل و قدرت انتخاب تمام زندگی اش را مدیریت می کند. از انتخاب نوع پوشش، غذا، ماشین، رشته تحصیلی و ازدواج گرفته تا انتخاب رهبر و مسئول جامعه، همه و همه نقش مهمی در زندگی هر انسانی بازی می کند. قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

هر قدر این انتخاب ها، عاقلانه و عالمانه صورت گیرد، قطعاً نتایج بهتری حاصل خواهد شد. چند نمونه از شواهد تاریخی در مورد تأثیرات انتخاب مردم در سرنوشت مسلمانان: در زمان امام علی از مردم در ابتدا دور حضرت را خالی کردند و نتایجش را دیدند و بعد از بیست و پنج سال به اشتباهشان پی بردند و چنان در مقابل خانه امیر المؤمنین علیه السلام تجمع کردند که حضرت فرمودند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ

ص: 76

1- زمر، 18.

2- رعد، 11.

وَلَا سَعْبَ مَظْلُومٍ لَّا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلٰی غَارِبِهَا وَ لَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا (1)

سوگند بدان خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن گروه (بسیار نزد من) حاضر نمی شدند و با بودن یاور، حجت (در آن روز بر من) تمام نشده بود و (اگر نبود) آن پیمانی که خداوند از زمامداران گرفته به اینکه تن به سیری ستمکار و گرسنگی ستمدیده ندهند هر آینه مهار (شتر) خلافت را به کوهانش می افکنند و هر آینه آب می دادم پایان آن را به جام آغاز آن.» حضرت با اعتماد و پاسخ به انتخابی که مردم کردند در زمان کوتاه حکومت خود اگرچه با مشکلات و جنگ هایی مواجه بودند، با این حال خدمات فراوانی به جامعه اسلامی ارائه دادند که برکات آن تاکنون نیز ادامه دارد که خود سبکی الهی و مترقی در مدیریت جامعه اسلامی ست. امام حسین علیه السلام نیز به انتخابی که مردم کوفه کردند و به اطلاع حضرت رساندند، احترام گذاشتند (2) و دعوت شان را اجابت کردند، ولی مردم در دعوت شان استوار نبودند. شب عاشورا امام علیه السلام دوباره باران را در معرض انتخاب قرار دادند و با توجه به اینکه ارزش کار هر کس به انتخاب های اوست، فرمودند: آگاه باشید همانا من دیگر گمان یاری کردن از این مردم ندارم، آگاه باشید من به همه شما رخصت رفتن دادم پس همه شما آزادانه بروید و بیعتی از من به گردن شما نیست و این شب که شما را گرفته فرصتی قرار داده آن را شتر خویش کنید (و بهر سو خواهید بروید) (3)

با الهام از این نگاه عمیق اسلامی، انقلاب ما نیز به انتخاب مردم اهمیت داده است و در اولین اقدام، انتخابات پذیرش جمهوری اسلامی ایران و طی سی و شش سال، سی و شش انتخابات برگزار کرده است و همین مردم سالاری دینی موجب رشد و تعالی مردم شریف ایران گردیده است.

## درمان

## اشاره

حال که دانستیم مسئولیت هر انسان عاقل و دین داری، انتخاب های درست در زندگی ست حال می خواهیم راه های رسیدن به انتخاب درست را به اجمال از نگاه قرآن بررسی کنیم:

## الف) تقوی زمینه انتخاب درست را مهیا می کند:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (2)» (4)

ص: 77

1- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص: 289

2- الإرشاد للمفید / ترجمه ساعدی، ص: 381

3- الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، ص: 94.

4- طلاق، 2.

کسی که تقوای الهی را پیشه کند خدا راه خروج از مشکلات را به او نشان می دهد.»

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (1)

ای کسانی که ایمان آوردید، اگر تقوی الهی داشته باشید، خدا قدرت تمییز حق از باطل را به شما می دهد.»

### ب) تلاش برای رسیدن به انتخاب درست: -

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (2)

کسانی که در راه ما تلاش می کنند، راه هدایت را به آنها نشان می دهیم.»

### ج) مشورت با عالمان:

- «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (43)» (3)

اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.» بهترین و بالاترین عالمان، اهل بیت علیه السلام هستند که در روایت متعدد اهل ذکر خوانده شده اند: [عن أبي عبد الله - عليه السلام -] قال: قوله: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ . فرسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - [الذکر] و اهل بیته علیهم السلام اهل الذکر، و هم المسئولون و هم اهل الذکر.»

### خلاصه:

در این طرح بحث ابتدا اهمیت انتخاب و ارتباط آن با عقل را گفتیم.

### درد:

انتخاب نکردن به عنوان فرار از مسئولیت و در نتیجه عدم رشد در امتحان.

### دارو:

توجه به لزوم انتخاب گری در نگاه عقل و دین توجه به نقش انتخاب گری در سعادت فردی و اجتماعی

ص: 78

1- انفال، 29.

2- عنکبوت، 69.

3- نحل، 43.

تقوی زمینه انتخاب صحیح را فراهم می کند تلاش برای رسیدن به انتخاب درست مشورت با عالمان

پاورقی

۱. اینکه مردم هیچ یک را انتخاب نکردند، تعبیر مسامحه ای است و در واقع کسانی که امام حسین علا را انتخاب نکردند، در جبهه باطل بودند و در میدان دشمن بازی کردند.

۲. سعد بن ابی وقاص که از بزرگان صحابه به شمار می رفت، با اینکه به فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آگاه و معترف بود، ولی از همراهی ایشان سر باز زد و از طرف دیگر با معاویه نیز همراه نشد. اسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: 587.

۳. اسرار آل محمد صلی الله علیه واله / ترجمه کتاب سلیم، ص: 655.

۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص: 81.

۵. زمر، 18.

۶. انسان، 3.

۷. رعد، 11.

۸. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، ص: 289.

۹. الإرشاد للمفید / ترجمه ساعدی، ص: 381.

۱۰. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، ص: 94.

۱۱. طلاق، 2.

۱۲. انفال، 29.

۱۳. عنکبوت، 69.

۱۴. نحل، 43.

ص: 79



فصل هشتم: مدل زراعتی عنوان: ازدواج حسینی نیاز امروز

اشاره

ص: 81

در این روش سخنران ابتدا در مرحله کاشت به بیان عوامل؛ زمینه ها و بسترهای موردنیاز موضوع می پردازد و سپس در مرحله داشت مؤیدات و مراقبت های موردنیاز را ارائه می دهد و در پایان به تبیین نتایج و دستاوردهای موضوع می پردازد.

## موضوع: ازدواج حسینی نیاز امروز

### اهمیت طرح بحث:

انسان عاقل برای هر کار حساس و مهمی برنامه ریزی دقیق می کند تا حد امکان به خواسته هایش، برسد. یک معامله بزرگ و سرنوشت ساز یا یک قرارداد حیاتی یا انتخاب رشته تحصیلی در دانشگاه و بسیاری از کارهای مهم دیگر، همه و همه از این قاعده مستثنا نیستند و حتما در مورد انجام کار و تمرینش بودنش، باید برنامه ریزی و دقت خاص به خرج داد. حقیقتا ازدواج یک مرحله بسیار مهم و حساس در زندگی هر فرد است و اگر کسی بخواهد به این مهم دست یابد تا بعدها پشیمان نشود و به اهداف عالی آن برسد، لازم است در مورد آن با مشاوران با تجربه مشورت کند. دین مبین اسلام در جایگاه بهترین

مشاور و راهنما برای ازدواج، توصیه هایی دارد که عمل به آن می تواند ضمانت یک ازدواج سالم و ثمربخش را نوید دهد. می کوشیم در این طرح بحث، «ازدواج» را با تشبیه به یک «زراعت مبارک و ثمربخش» در سه قسمت کاشت، داشت و برداشت توضیح دهیم.

## 1. کاشت (سرمایه گذاری)

### اشاره

در مرحله کاشت به مواردی اشاره می شود که در آن، برای موضوع ازدواج، سرمایه گذاری می کنیم و مقدمات رسیدن به یک ازدواج مطلوب از نظر دین را فراهم می نماییم.

### \* جوانی پاک

### اشاره

چرا جوانی پاک، یک سرمایه است؟ چون بر اساس سنت الهی: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» زنان تا پاک از آن مردان ناپاک اند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک اند!»

### سرمایه های طلایی جوان پاک:

### الف) عفت

از بهترین سرمایه های دوران جوانی و قبل از ازدواج که حفظ آن برای رسیدن به رشد و کمال، حیاتی به نظر می رسد، «عفت» است (1) که قرآن صراحتاً بدان امر فرموده است:

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (2)

و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاک دامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند. «جوانی توأم بانشاط و شادابی و زیبایی است. بی معرفتی است اگر جوان نسبت به این نعمت خدادادی بی توجه باشد و تشکری از خالق زیبایی ها نکند. امیر المؤمنین علیه السلام چه زیبا فرمودند: زکاه الجمال القاف؛ زکات زیبایی، پاک دامنی است.» (3)

ص: 83

1- داستان ازدواج پدر مقدس اردبیلی در اینجا مناسب به نظر می رسد.

2- نور، 33. 3. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 16 / 46 / 7 - باب نوادر ما يتعلق بأبواب ما تجب فيه الزکاه و ما تستحب .. ص: 44.

3- جامع الأخبار (لشعیری)، ص 73.



در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری ست

ورنه هر گیری به پیری می شود، پرهیزگار

## (ب) طاعت

قال رسول الله صلى الله عليه و اله : « إِنَّ أَحَبَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَابُّ حَدَثُ السِّنِّ فِي صَوْرِهِ حَسَنُهُ ، جَعَلَ شَبَابَهُ وَجَمَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى ، ذَاكَ الَّذِي يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ ، فَيَقُولُ : هَذَا عَبْدِي حَقًّا (1) »

دوست داشتنی ترین مخلوقات پیش خداوند متعال، نوجوانی است زیبارو، که جوانی و جمال خویش را برای خداوند و طاعتش قرار دهد. خداوند به چنین نوجوانی بر فرشتگان می بالد و می فرماید: حقا که این نوجوان، بنده من است.»

## (ج) عبادت

فضل الشَّابِّ الْعَابِدِ الَّذِي تَعْبُدُ فِي صِبَاهِ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي تَعْبُدُ بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سَنَةٌ كَفَضَلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ. (2)

برتری جوان عابدی که در کمی سنش بندگی ورزد بر پیری که پس از سالمندی رو به بندگی آرد همچون برتری پیامبران بر دیگر مردم است.»

## (د) علمیت

«لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيَا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطًا ، فَإِنْ فَرَطَ صَدَّيْعٌ ، وَإِنْ صَدَّيْعٌ أَثِمٌ ، وَإِنْ أَثِمٌ سَكَنَ النَّارَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ. (3) »

دوست ندارم جوانان شمارا جز در دو حالت ببینم: دانشمند یا دانش اندوز. اگر جوانی چنین نکنند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کرد، تباه ساخته و اگر تباه ساخت، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن کسی که محمد را به حق برانگیخت، دوزخ نشین خواهد شد.)

## (و) اخلاق نیکو

یکی از مهم ترین پاکی ها، طاهر بودن از اخلاق سیئه است.

«اعْلَمِي أَنَّ الشَّابَّ الْحَسَنَ الْخُلُقِ مِفْتَاحٌ لِلْخَيْرِ مِغْلَاقٌ لِلْسَّرِّ وَأَنَّ الشَّابَّ السَّحِيحَ الْخُلُقِ مِغْلَاقٌ لِلْخَيْرِ مِفْتَاحٌ لِلْسَّرِّ؛ (4) »

بدان که جوان خوش اخلاق، کلید خوبی ها و قفل بدی هاست و جوان بد اخلاق، قفل

1- نهج الفصاحه ص 588 ، ح 2050.

2- امالی (طوسی) ص 303، ح 604

3- امالی (طوسی) ص 302، ح 598.

4- لازم به یادآوری است که طرح بحث ارائه شده، صرفاً مهندسی بحث بوده و جهت تکمیل و پرورش بیشتر نیاز به مستندسازی و تهیه محتوای متناسب با هر بخش از قبیل: آیات و روایات، شعر و داستان، مثال و تشبیه و ... دارد.

خوبی ها و کلید بدی هاست.

## \* انتخاب پاک

### اشاره

#### انتخاب پاک (1)

هر انتخابی اگر بر اساس مالاکهای دین، مشورت با صاحبان عقل و توکل و توسل انجام شود، انتخابی پاک خواهد بود.

### ملاک های انتخاب پاک

#### الف) تدین و دین داری

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّكَ وَاعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ. (2)

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا درباره ازدواج با آن حضرت مشورت کند. پیامبر اسلام به او فرمودند: آری ازدواج کن و بر تو باد به همسری که دین مدار باشد خدا خیرت دهد.

#### ب) اخلاق نیکو

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ ابْنَتِي وَفِي خُلُقِهِ سُوءٌ فَقَالَ «لَا تَزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ». (3)

به امام رضا علیه السلام طی نامه ای نوشتم که یکی از بستگانم دختر مرا خواستگاری کرده و کمی تند خواست... در پاسخ فرمود: اگر اخلاقش خوب نیست به او زن مده.

«قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّزْوِيجِ فَأَتَانِي كِتَابُهُ بِخَطِّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَّوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ». (4)

با امام باقر علیه السلام در مورد ازدواج مکاتبه کردم، در پاسخ فرمود: رسول صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسی که از اخلاق و دینش رضایت دارید، به خواستگاری آمد، به ازدواج در آورید و اگر این چنین نکنید، فتنه ای در زمین و فساد بزرگ می شود.

#### ج) شرافت خانوادگی

قال رسول الله صلى الله عليه واله: إِيَّاكُمْ وَخَصْمَ رَأَى الدَّمَنِ «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَصْمَ رَأَى الدَّمَنِ قَالَ «الْمَرْأَةُ الْحَسَدَ نَاءً فِي مَنَبِتِ السَّوَاءِ»

از «خضراء الدمن» بهره‌یید، عرض شد مقصود چیست؟ فرمود: زن زیبا که در خانواده

ص: 85

- 1- الكافی (ط - الإسلامیة) / ج 5 / 332 / باب فضل من تزوج ذات دین و كراهه من تزوج للمال ..... ص 332.
- 2- الكافی (ط - الإسلامیة) / ج 5 / 563 / باب نوادر ... ص 554.
- 3- الكافی (ط - الإسلامیة)، ج 5، ص: 347.
- 4- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام / 32 / 234 / باب النكاح و المتعه و الرضاع.
- 5- الكافی (ط - الإسلامیة) / ج 8 / 213 / حدیث الصیحه ... ص 209.

## د) کفویت

نزدیک بودن شرایط اعتقادی، مالی، فرهنگی، خانوادگی و ... می تواند در جلوگیری از به وجود آمدن بسیاری از مشکلات، مؤثر باشد.

سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول لرجل من الشيعة: «أنتم الطيبون و نساؤكم الطيبات» (1)

ذره ای که در همه ارض و سماست

جنس خود را همچو گاه و کهرباست

تاریان مر ناریان را جاذبند

نوریان مر نوریان را طالب اند

\* ارتباط پاک (صحیح)

## اشاره

یکی از تأثیر گذارترین کارها و برنامه ها در شکل گیری شخصیت فردی و اجتماعی افراد، شیوه ارتباط آنها با خود، خدا و دیگران است. هر قدر فرد نسبت به این ارتباطها دقت بیشتری به خرج دهد، در نتیجه شخصیت متوازن تر و متعادل تری پدید می آید که در ازدواج بسیار کاربردی و مهم است.

## انواع ارتباط پاک

### 1- با خود

کسی می تواند ارتباط خوبی با خودش برقرار کند که بتواند فهم درستی از جایگاه خودش در عالم هستی داشته باشد. بداند خودش کیست؟ (2) خدایش کیست؟ (3) در کجا زندگی می کند (دنیا)؟ (4) راهنما و راهزنش کیست؟ (5) در نهایت به کجا خواهد رفت؟ (6) کسی که توانسته باشد به این سؤالات پاسخ های درستی بدهد، در واقع در ارتباط با خود و فهم جایگاهش دچار اشتباه نمی شود و می تواند با برنامه ریزی صحیح به خوبی از توانمندی ها و فرصت هایش بهره ببرد.

### 2- با خدا

ارتباط صحیح با خداوند از طریق:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (34) (7)

ص: 86

- 
- 1- قال النبي صلى الله عليه و اله من عرف نفسه فقد عرف ربه. مصباح الشريعة / 13 / الباب الخامس فى العلم .
  - 2- إن أفضل الفرائض و أوجبها على الإنسان معرفه الب و الإقرار له بالعود. كفايه الأثر فى النص على الأئمه الإثنى عشر / 262 / باب ما جاء عن جعفر بن محمد عليه السلام مما يوافق هذه الأخبار و نصه على ابنه موسى عليه السلام.
  - 3- قال أبو عبد الله عليه السلام: من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا. الكافي (ط - الإسلاميه) / ج 2 / 68 / باب الخوف و الرجاء ... ص: 67.
  - 4- قال رسول الله صلى الله عليه و اله قال : من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليه كافي (ط - دار الحديث) / ج 123 / 6 / 18 - باب بدء الأذان و الإقامة و فضلها و ثوابها ... ص: 116 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَدِيدًا يُطِئِينَ الْإِنْسَانَ وَالْجِنَّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» انعام 112
  - 5- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (87)». نساء، 87
  - 6- المعارج، 23.
  - 7- المعارج، 34.

آنها که نمازها را پیوسته بجا می آورند.»

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (34)» (1)

و آنها که بر نماز مواظبت دارند.»

- دعا

عن النبي صلى الله عليه و اله قال:

الدعا مخ العباده (2)

پیامبر اسلام فرمودند: دعا مغز و درون مایه ی عبادت است.

- توبه

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (3)

خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد. - یادآوری نعمتها

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (4)

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هر گونه وسیله وحدت ، چنگ زنید و پراکنده

نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید.

### ۳- با اهل بیت علیه السلام

#### الف) معرفت

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا (5)

به آنکه جانم به دست اوست! کسی از عملش سود نبرد مگر به واسطه معرفت خاندان رسالت

#### ب) محبت

قال رسول الله قال : لَا تَرَوْهُ قَدَمًا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيَمَا أَفْنَاهُ وَ شَبَابِهِ فِيَمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيَمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .؛ (6)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود در روز قیامت بنده ای گام بر ندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عمرش که در چه گذرانده و از

جوانی اش که در چه بسر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از دوستی ما خانواده

## ج) اطاعت

علی علیه السلام: من أنا قلیعمل بعملنا ویستن بالورع؛ (7)

ص: 87

- 
- 1- وسائل الشیعه / ج 2 / 27 / 7 - باب استحباب الإكثار من الدعاء ... ص 2.
  - 2- بقره، 222.
  - 3- بقره، 222.
  - 4- آل عمران، 103.
  - 5- الأمالی (للمفید) / النص / 13 / المجلس الثاني.
  - 6- الأمالی للصدوق) / النص / 39 / المجلس العاشر.
  - 7- تحف العقول / النص / 104 / آدابہ ع لأصحابہ و هی أربعمائہ باب للدين و الدنيا .. ص 100.



هر که ما را دوست دارد باید چون ما کردار کند و از پارسایی مدد جوید.

#### 4- با دیگران

##### ارتباط با والدین

«وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (24)» (1)

و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آرا و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.

##### ارتباط با دوستان

قال علی علیه السلام: أَحَبُّ الْإِخْوَانِ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى (2)

دوستی ات را به میزان تقوای او تنظیم کن.

قال الصادق ع: أَنْ تُؤَاخِيَ مَنْ أَرَادَكَ لِيَطْمَعَ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ أَكْلٍ أَوْ شَرِّ رُبِّ وَأَطْلُبُ مُؤَاخَاهُ الْأَتَقِيَاءَ وَ لَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَإِنْ أَفْنَيْتَ عُمْرَكَ فِي طَلْبِهِمْ (3)

پرهیز کن از برادری و رفاقت کسی که روی طمع یا ترس یا تمایلات نفسانی یا مال یا برای خوردن و آشامیدن با تو رفیق و برادر می شود و کوشش کن که: برادری از پرهیزکاران با حقیقت پیدا کنی، اگر چه در طلب او به زحمت بسیار دچار گردی؛ و اگر چه او در جای دور و در ظلمات زمین باشد و اگر عمرت را در راه یافتنش صرف کنی.

##### ارتباط با فامیل

صَلِّهِ الرَّحْمَ تُدِرُّ النَّعْمَ وَ تَدْفَعُ النَّقْمَ (4)

صله رحم، موجب ریزش نعمت ها و دور شدن بلاهاست.»

##### ارتباط با همسایه

«وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنْبِ» ..... (5)

قرآن کریم می فرماید: احسان کنید به همسایه نزدیک و همسایه دور و .....

##### ارتباط با علما

قال رسول الله صلى الله عليه و اله. مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (6)

- 
- 1- سوره الإسراء 24.
  - 2- تحف العقول، النص، ص: 368.
  - 3- مصباح الشریعه، ص: 150.
  - 4- شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم ج 4، ص 204، ح 5836.
  - 5- نساء، 36.
  - 6- الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 1، ص 39.

الف- مراقبت از جوانی پاک

ب- مراقبت از انتخاب پاک

ج- مراقبت از ارتباط پاک

## \*\* برداشت

### الف - نسل دعاگو

قال النبي صلى الله عليه و اله : «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَهُ جَارِيَهُ أَوْ عِلْمٍ يُتَّفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» (1)

پیامبر اسلام فرمودند: هرگاه مؤمنی می میرد، عملش قطع می شود مگر در سه مورد؛ صدقه جاری، علمی که به دیگران سود می رساند و فرزند صالحی که زمینه ساز دعای خیر برای والدین می شود.

تر شد

### ب- زندگی سالم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (105)» (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید. اگر شما هدایت یافته اید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند، به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و شما را از آنچه عمل می کردید، آگاه می سازد.»

### ج- آخرت آباد

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (51)» (3)

سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی

هستند.)

ص: 89

1- عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة / ج2 / 53 / المسلك الرابع فی أحادیث رواها الشيخ العلامة الفهامه خاتمه المجتهدین شرف المله و الحق و الدین أبی [ أبو عبد الله المقداد بن عبد الله السیوری الأسدی تغمده الله برضوانه .. ص 3.

2- مائده، 105.

3- نور، 51.

در مورد ازدواج حسینی در سه مرحله بحث می کنیم. مرحله کاشت که به جوانی، انتخاب و ارتباط پاک اشاره می کنیم. در مرحله داشت، مراقبت از جوانی، مراقبت از انتخاب پاک و مراقبت از ارتباط پاک را توضیح می دهیم. در مرحله برداشت، نسل دعاگو، زندگی سالم و آخرت آباد را به عنوان نتیجه یک ازدواج حسینی عرض می کنیم.

پاورقی

1. نور، 26

2. داستان ازدواج پدر مقدس اردبیلی در اینجا مناسب به نظر می رسد.

3. نور، 33. 3. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 16 / 46 / 7 - باب نوادر ما يتعلق بأبواب ما تجب

فيه الزكاه و ما تستحب .. ص: 44.

4. جامع الأخبار (للشعیری)، ص 73.

5. نهج الفصاحه ص 588، ح 2050.

6. امالی (طوسی) ص 303، ح 604

7. امالی (طوسی) ص 302، ح 598.

8. لازم به یادآوری است که طرح بحث ارائه شده، صرفاً مهندسی بحث بوده و جهت تکمیل و پرورش بیشتر نیاز به مستندسازی و تهیه محتوای متناسب با هر بخش از قبیل: آیات و روایات، شعر و داستان، مثال و تشبیه و ... دارد.

9. الکافی (ط - الإسلامیه) / ج 5 / 332 / باب فضل من تزوج ذات دین و کراهه من تزوج للمال

..... ص 332.

10. الکافی (ط - الإسلامیه) / ج 5 / 563 / باب نوادر ... ص 554.

11. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج 5، ص: 347.

12. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام / 32 / 234 / باب النکاح و المتعه و الرضاع.

13. الکافی (ط - الإسلامیه) / ج 8 / 213 / حدیث الصبیحه ... ص 209.

14. قال النبی صلی الله علیه و اله من عرف نفسه فقد عرف ربه. مصباح الشریعه / 13 / الباب الخامس فی العلم .



15. إن أفضل الفرائض وأوجبها على الإنسان معرفه الب و الإقرار له بالعود. كفايه الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر / 262 / باب ما جاء عن جعفر بن محمد عليه السلام مما يوافق هذه الأخبار ونصه على ابنه موسى عليه السلام.

16. قال أبو عبد الله عليه السلام: من عرف الله خاف الله ومن خاف الله سحت نفسه عن الدنيا. الكافي (ط - الإسلامية) / ج 2 / 68 / باب الخوف و الرجاء ... ص: 67.

17. قال رسول الله صلى الله عليه واله قال : من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليه كافي (ط - دار الحديث) / ج 123 / 6 / 18 - باب بدء الأذان و الإقامة و فضلها و ثوابها ... ص: 116 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا « انعام 112

18. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (87)». نساء، 87

19. المعارج، 23.

20. المعارج، 34.

21. وسائل الشيعة / ج 2 / 27 / 7 - باب استحباب الإكثار من الدعاء ... ص 2.

22. بقره، 222.

23. آل عمران، 103.

24. الأمالي (للمفيد) / النص / 13 / المجلس الثاني.

25. الأمالي للصدوق) / النص / 39 / المجلس العاشر.

26. تحف العقول / النص / 104 / آدابه ع لأصحابه و هى أربعمائته باب للدين و الدنيا .. ص 100.

27. سورة الإسراء 24.

28. تحف العقول، النص، ص: 368.

29. مصباح الشريعة، ص: 150.

30. شرح آقا جمال الدين خوانسارى بر غررالحكم و دررالكلم ج 4، ص 204، ح 5836.

31. نساء، 36.

32. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 1، ص 39.

33. عوالى اللئالى العزىزىه فى الأحادىث الدىنىه /ج2/ 53 / المسلك الرابى فى أحادىث رواها الشىخ العلامة الفهامه خاتمه المجهدىن شرف المله و الحق و الدىن أبى [ أبو عبد الله المقداد بن عبد الله السىورى الأسدى تغمده الله برضوانه .. ص 3.

34. مائده، 105.

35. نور، 51.

ص: 91





فصل نهم: مدل مدیریتی عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه السلام

اشاره

ص: 93

مدیریتی در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می کند و در نهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را بر اساس آیات و روایات برنامه ریزی و هدایت می کند.

**عنوان: هدف بزرگ امام حسین علیه السلام**

**اهمیت طرح بحث:**

کسی که می خواهد ساختمان بسازد، قبل از هر کاری به دنبال کشیدن نقشه می رود. باوجود نقشه، مشخص است که این ساختمان، چند طبقه است، چه استحکاماتی نیاز دارد، اتاق و آشپزخانه و پذیرایی در کدام قسمت ساخته می شوند و .... در واقع هر حرکتی نیاز به هدف و نقشه دارد و بدون آن حرکتی آغاز نمی گردد. می خواهیم از امام حسین علیه السلام پرسیم: آفاجان! هدف شما از خروج بر یزید و حرکت به سمت مکه و بعد به سمت کوفه چه بود؟ اگر بخواهیم به جواب این سؤال برسیم می بایست به سراغ سخنان حضرت برویم و ببینیم ایشان چگونه هدف خود را ترسیم کرده اند.

## الف) اعلام عدم شایستگی یزید برای خلافت:

با توجه به این که امام حسین علیه السلام یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی دانست و خود را به حق، شایسته ترین فرد برای امر خلافت می دید، بایزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیت نشناخت. امام علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن زبیر که پرسید چه خواهی کرد؟ فرمود: هیچ گاه با یزید بیعت نخواهم کرد، چراکه امر خلافت پس از برادرم حسن علیه السلام تنها شایسته من است:

انی لا أبایعُ له أبداً، لِإِنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ» (1)

همچنین به والی مدینه نیز فرمود: «إنا أهل بيت النبوه ومعدن الرساله ومختلف الملائکه، وبنا فتح الله وبنا ختم الله، ویزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمه معلن بالفسق لیس له هذه المنزله، ومثلی لا یبایع مثله؛» (2)

ما از خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... در حالی که یزید مردی است، فاسق، می گسار، قاتل بی گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.» همچنین امام علیه السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود:

وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتِ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ» (3)

هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدم رسول خدا شنیدم که می فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است.» در واقع امام علیه السلام با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می کند و با استشهاد به کلام رسول خدا و تصدی خلافت توسط فرزندان ابوسفیان را حرام می شمارد.

## ب) تصریح به شایستگی خود برای خلافت:

امام حسین علیه السلام علاوه بر آنکه یزید را شایسته این جایگاه والا نمی دانست، به شایستگی خود نسبت به امر ولایت صلی الله علیه و اله حاکمیت اسلامی تصریح می کند. در واقع امام علیه السلام با این جملات در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین حرکت

می کند.

ص: 95

1- مقتل الحسين خوارزمی، ج 1، ص 182.

2- فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 18 و بحار الانوار، ج 44، ص 325.

3- ملهوف (لهوف)، ص 99 و بحار الانوار، ج 1، ص 184.

امام حسین علیه السلام خطبه ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حر» خواند، فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَنَحْنُ أَوْلَىٰ بِوِلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ (1)

ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.»

با توجه به بیانات امام سید الشهداء علیه السلام در رد شایستگی یزید و بیان حقانیت خودشان در ولایت و خلافت مسلمین، می توان فهمید که حضرت هدف غایی را تشکیل حکومت عدل الهی با زمامداری حاکم معصوم و منصوب از طرف خدا می داند. حال، از آنجا که می خواهیم این طرح بحث را در مدل مدیریتی پیاده کنیم، ابتدا به تبیین و توضیح بیشتر هدف امام حسین علیه السلام بر اساس آیات و روایات می پردازیم و در مرحله دوم وضع موجود جامعه آن زمان را تا حدودی بررسی می کنیم و در نهایت راه رسیدن به جامعه مطلوب را تشریح خواهیم کرد.

### وضع مطلوب

وضع مطلوبی که سید الشهداء علیه السلام به دنبال محقق کردنش بودند، دو مرحله دارد: حذف غاصبان خلافت اولین کاری که حضرت می بایست انجام می دادند این بود که کسانی را که به ناحق در منصب مقدس خلافت رسول خدا صلی الله علیه و اله و زعامت مسلمین نشسته بودند را، خلع کنند و در مرحله بعد به سمت تشکیل حکومت اسلامی بروند.

هیچ گاه خانه جدید را روی خانه قدیمی نمی سازند. ابتدا خانه قدیمی را خراب می کنند و بعد شروع به ساختن خانه جدید می کنند. خانه قدیمی و مخروبه ای که یزید و بنی امیه بنا کرده بودند به هیچ عنوان قابل اصلاح نبود. حاکمی که خون مسلمان را بدون دلیل می ریزد، فساد می کند، شراب می خورد، میمون بازی می کند، احکام خدا را به بازی می گیرد و هزار خلاف نوع شرع را در جایگاه ولی مسلمین! انجام می دهد، دیگر جایی برای اصلاح نگذاشته است و تنها راه اصلاحش خراب کردن این عمارت شوم است.

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي؛ (2)

من از شهر و دیار خویش نه برای راحت طلبی و وانهادن مسئولیت به راه افتاده ام و نه

ص: 96

1- فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 137 .

2- مشیر الأحران / 4 / شذرات من الأحاديث القدسية و اقوال الرسول الأمين و الأئمة المعصومين عليهم السلام في شأن سيد الشهداء الإمام الحسين بن علي ال و عظمته و شرف زیارته و عزائه... ص 4.

برای خوش گذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه ام ستم کاری و بیدادگری است و نه تبهکاری؛ بلکه می خواهیم جامعه و امت را از نگون بختی و اسارت نجات دهیم و به خواست خدا کارش را به سامان آورم و اصلاح کنم؛ می خواهیم زورداران را به قانون گرای و عمل به قانون دعوت کنم و از ستم و بیداد و تجاوز به حقوق مردم هشدار دهیم.»

## ایجاد حکومت اسلامی

امام حسین علیه السلام شایسته ترین انسانها برای حکومت بر مسلمین هستند. لذا در خطبه ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حر» خواند، فرمود:

أيها الناس! أنا ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ونحن أولى بولاية هـي الأمور عليكم من هؤلاء المدعى ما ليس لهم؛ (1)

ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.»

بالاترین معروف در اسلام ایجاد حکومت اسلامی ست و بالاترین نهی از منکر مبارزه با طاغوت و یزیدیان است که حسین علیه السلام بدان معتقد و عامل است. در زمان ما نیز برخی از حکومت ها هستند که اصلشان بر ظلم، تجاوز و دشمنی با ادیان الهی ایجاد شده است. اینکه ما آنها را منبع شرارت بخوانیم و بخواهیم که از صحنه روزگار حذف شوند، در واقع تأسی به سیره اباعبدالله الحسین علیه السلام است و منطقی دینی و اسلامی دارد. در واقع چنین حکومت هایی تهدیدی برای خداپرستی و انسانیت هستند و همان طور که سید الشهداء علیه السلام فرمودند: «مثلی لایبایع مثله» ما نیز به عنوان پیروان امام حسین علیه السلام با مثل رژیم صهیونیستی و آمریکا دوستی نداریم و با آنها کنار نخواهیم آمد و اعتقاد داریم تا زمانی که چنین حاکمان و ظالمانی در عالم هستند، امکان ایجاد حکومت عدل الهی توسط حضرت مهدی وای به وجود نمی آید.

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (5)» (2)

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (105)» (3)

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند

شد.

ص: 97

1- فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 137

2- قصص، 5.

3- انبیا، 105.

برخی از ویژگی های حکومت اسلامی را با استفاده از روایات مهدوی و ظهور به اختصار و به عنوان نمونه عرض می کنیم

#### - رواج اندیشه توحیدی

قطعا یکی از مهم ترین کارهایی که در حکومت اسلامی به احسن وجه صورت می گیرد، ترویج اندیشه توحیدی و مبارزه با الحاد و تکفیر است.

در دعای ندبه می خوانیم: «این هادم ابنیه الشکر و النفاق؛ (1)

کجاست در هم کوبنده بناهای شرک و دورویی؟»

«این مبیید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان؛ (2)

کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و طغیان گری؟»

این حاصد فروع الغی و الشقاق؛ (3)

کجاست قطع کننده شاخه های درختان و درو کننده زراعتهای گمراهی و فساد و تقاق؟»

این طامس اثار الزیع و الاهواء؛ (4)

کجاست محو کننده آثار و نشانه های اندیشه های باطل و هواهای نفسانی؟»

#### - عدل و احسان

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

#### - برادری و همدلی

إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامِلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ . (5)

زمانی که قائم و ماقیام می کند، دوستی و همدلی می آید و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و مقداری که نیاز دارد را بردارد، او مانع نمی شود.»

الْفَقِيرَ وَالرَّافِعَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيَتَسَمُّونَ بِالسَّوِيَّةِ فَيَسْتَعْنِي الْفَقِيرُ وَلَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا

ص: 98

1- مفاتيح الجنان، دعای ندبه

2- همان.

3- همان.

4- همان.

5- بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج 52 / 372 / باب 27 سيره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحول أصحابه صلوات الله عليه و

على آبائه ..... ص 309.



گذر زمان ظهور) رأفت و ترحم را در دل آنها جای دهم، به گونه ای که مواسات و برادری میان آنها برقرار گردد، و آنچه دارند علی السویه میان خود قسمت کنند، فقرا بی نیاز می شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد.

### - رواج معروف و ریشه کنی منکر

قال الصادق عليه السلام في وصف زمان الظهور: ويذهب الزنا و شرب الخمر و يذهب الربا و يقبل الناس على

العبادات و تؤدى الامانات و تهلك الاشرار و تبقى الأخيار؟(2)

امام صادق علیه السلام در وصف زمان ظهور فرمودند: زنا، شرب خمر و ربا می رود و مردم به عبادت روی می آورند؛ امانت ها ادا می شود و اشرار هلاک شده و خوب ها می مانند.»

### وضع موجود

### اشاره

در این قسمت می خواهیم به بررسی وضع موجود مسلمانان در سال 60 هجری قمری بپردازیم تا بهتر بدانیم امام حسین علیه السلام با چه جامعه ای روبرو بودند:

### الف) بدعهدی

به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند ولی بر عهد خود باقی نماندند. حضرت در برابر لشگر حر بن یزید ریاحی به بدعهدی کوفیان تصریح می کنند و می فرمایند:

إِيهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتَنِّي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ أَنْ إِقْدَمُوا عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا وَإِيَّاكُمْ عَلَى الْهُدَى وَ الْحَقُّ فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُمْ فَأَعْطُونِي مَا أَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَ مَوَاقِفِكُمْ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انْصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَسَكُتُوا عَنْهُ وَ لَمْ يَتَكَلَّمُوا كَلِمَةً (3)

ای مردم، من بدون سبب به جانب کوفه نیامدم و علت اصلی توجه من نامه های پی در پی و رسولان شما بود که یکی بعد از دیگری مرا به آمدن به این سو تحریص می نمودند و اظهار می داشتند ما پیشوایی نداریم شما به جانب ما توجه فرمایید امید است خدا به برکت شما ما را به راه حق و هدایت دلالت فرماید. اینک هرگاه شما به همان رأی و پیمانی که در نامه های خود اظهار داشته اید باقی هستید عهد و میثاق استوار سازید تا موجبات اطمینان من فراهم شود و با کمال آسودگی به هدف خود متوجه شوم و اگر حاضر نیستید به عهد خود وفا کنید و از آمدن من کراهت دارید به محل خود بر می گردم. پس از این بیان

- 1- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 52، ص 385.
- 2- منتخب الاثر، ص 474
- 3- الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 79.

هیچ یک از لشکریان حر، پاسخ نداده و کاملاً ساکت بودند!»

## ب) ترسو و طماع بودن

ابن زیاد برای دور کردن مردم از اطراف مسلم بن عقیل علیه السلام عده ای را ترساند و عده ای را با وعده های مختلف دنیایی خرید. او مردم کوفه را خوب شناخته بود و ترفند شیطانی اش

جواب داد.

## ج) سنت ایمانی

مردم کوفه به وعده نصرت خدا اعتماد نکردند. خدا در قرآن می فرماید:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (1)

و بگو:

حق آمد و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است.» اباعبدالله الحسین علیه السلام که حق و حقیقت دین است به سمت مردم می آید و بر اساس سنت الهی با آمدن حق، باطل رفتنی است، اما مردم به این سنت الهی ایمان نداشتند و حتی از شایعه ساختگی لشگر شام نیز ترسیدند و امام را تنها گذاشتند.

## د) رفاه طلبی و عافیت طلبی

مردم کوفه به زندگی روزمره، بی دردسر و آرامشان، عادت کرده بودند. حاضر نبودند آنچه را که سالها برایش زحمت کشیده بودند را از دست بدهند. در برخی از نامه هایی که به امام حسین علیه السلام نوشته شده بود نیز این مساله دیده می شود. شیب بن ربیع و حجار بن ابجر و یزید

بن رویم و عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی به آن حضرت عین نامه نوشتند، بدین مضمون: «پس از حمد و ثنای پروردگار همانا باغها سر سبز و میوه ها رسیده و... (2) یعنی آنها از جهت تمکن مالی و دنیایی به مرحله ای از رفاه رسیده بودند و برای از دست ندادن آن حاضر نشدند در کنار امام حسین علیه السلام بمانند.

## ه) ذلت در برابر زر، زور و تزویر

منشأ عزت و کرامت، ایمان به خدا و تکیه و توکل به اوست. (3) این در حالی ست که مردم، در آن زمان، در برابر زر، زور و تزویر و فریب سر تعظیم فرود آوردند. اما جانها به فدای امامی که در وسط معرکه جنگ نابرابر و ناجوانمردانه، زمانی که همه راه ها به

ص: 100

2- الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولى محلاتى ؛ ج 2 ص 36.

3- إن العين لله جميعا. يونس، 65.

سویس بسته است، صدا می زند: أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ إِبْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ السَّلَهِ وَالذَّلَهِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَا أَيُّهَا اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ نُفُوسٌ أَبْيَتْ وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَإِنِّي زَا حِفٌّ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ مَعَ قَلْبِ الْعَدَدِ وَ كَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَ خَذَلَهُ النَّاصِرِ (1)

اینک دعوی بن دعی (یعنی این مرد بی پدر که بنی امیه او را به خود ملحق کردند و زاده آن بی پدر) میان دو چیز استوار پای فشرده و بایستاده است؛ یا شمشیر کشیدن یا خواری کشیدن، و هیهات که ما به ذلت تن ندهیم، خداوند و رسول صلی الله علیه و اله او و مؤمنان برای ما زبونی نپسندند و نه دامن های پاک (که ما را پرویده اند) و سرهای پر حمیت و جانهایی که هرگز طاعت فرومایگان را بر کشته شدن مردانه ترجیح ندهند و من با این جماعت اندک با شما کارزار کنم هر چند یاوران مرا تنها گذاشتند. سید الشهدا علیه السلام زمانی چنین نمایش حیرت انگیزی از عزت مداری و کرامت و بزرگی را به عالم نشان می دهند که برخی از کوفیان به دلایل واهی و بی ارزش حاضر به همراهی امام حسین علیه السلام نشدند و تن به ذلت و خواری حکومت بنی امیه دادند. اباعبدالله علیه السلام می خواستند با قیام علیه حکومت ناهلان عزت و بزرگی را به جامعه اسلامی با احیاء سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و پدر بزرگوارشان برگردانند.

## (و) بی حرمتی به مهمان

مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین علیه السلام دست حاکم کوفه سپردند.

را در کوچه های غریبی تنها گذاشتند و او را به

## فرایند انتقال

### اشاره

برای انتقال از وضع غیر قابل تحمل دوره بنی امیه، به وضع مطلوب به چند اصل منتخب اشاره می شود:

### 1. بصیرت

یعنی افراد جامعه بتوانند با همه پیچیدگی هایش، حق را از باطل تشخیص دهند. این کار اگرچه مشکل است ولی با استفاده از علما و مراجعه به منابعی دینی شدنی و لازم است.

ص: 101

اگر به کربلا نگاهی بیاندازیم می بینیم زمانی مردم فریب خوردند که از دور فرستاده امام فاصله گرفتند و مسلم را تنها گذاشتند. آن ها با این کارشان در واقع خود را از مسیر هدایت دور کردند و محروم شدند. قمر بنی هاشم علیه السلام به همین دلیل است که حاضر نیست لحظه ای از امام نور و سفینه نجات دور شود؛ او خود را محتاج امام و مولای خود می داند و در نهایت مدال افتخار بصیرت را از امام عارفان و زینت عابدان، امام سجاد علیه السلام دریافت می کند: «کان عمنا العباس نافذ البصیره، صلب الایمان، جاهد مع ابي عبد الله و ابلی بلاء حسنا و مضی شهید؛ (1)

عموی گرانقدرم، عباس، انسانی هوشمند و ژرف نگر و آراسته به ایمانی آگاهانه و دلیرانه مبارزه کرد و در آزمون سخت زندگی - با به جان خریدن رنجها و گرفتاری های بسیار در راه خدا سرفراز و سربلند سر بر آورد و پس از جهادی سترگ و شجاعانه، جان را در راه خدا هدیه کرد.» خداوند می فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ» (2)

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه تاریکی ها و روشنایی، و نه سایه (آرام بخش و باد داغ و سوزان! و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند!)

## 2. اطاعت

### اشاره

کسی که بصیرتی نافذ با محوریت ولایت داشته باشد، تنها راه رسیدن به مقصود را اطاعت از ولی و راهنما می داند.

### انواع اطاعت:

#### الف) اطاعت تا دادن مال

برخی از اهل اطاعت، همراه ولی هستند تا جایی که لذت ها و شهواتشان به راه باشد و نخواهند از مالشان در راه دین خرج کنند.

#### ب) اطاعت تا بذل جان

برخی تا جایی هستند که بخواهند از مالشان بگذرند. بیشتر از این دیگر جلو نمی آیند. مانند عبیدالله حر جعفی که گفت: اسب تندرو ای دارم! آن را به شما می دهم؛ اما خودم

ص: 102

1- در سوگ امیر آزادی (ترجمه مشیر الأحزان) / 254 / پرتوی از مقام شکوهار او ..... ص 254.

2- فاطر، 19 تا 22.

باید بروم! حضرت فرمودند: نه به تو و نه به اسبت نیازی ندارم. (1)

### ج) اطاعت تا شهادت

برخی دیگر تا نهایت ایثار و جانبازی همراه ولی هستند، تا آنجا که جانشان را نثار می کنند و به بالاترین درجات دست می یابند. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ لَخَبَّاتٌ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (2)

خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که: ) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ.

### 3. استقامت

یکی از مهم ترین عوامل رسیدن به جامعه مطلوب، استقامت در مسیر اطاعت از ولی و تحقق امر ولایت است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (30)» (3)؛ به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

ص: 103

1- مقتل مقرر، ص 226.

2- توبه، 111.

3- فصلت، 30

در این طرح بحث، ابتدا با استفاده از سخنان امام حسین علیه السلام قدم هایی که حضرت برای برپایی حکومت عدل الهی برداشتند را می شماریم و با بیان وضع مطلوب و استفاده از روایات مربوط به ظهور امام عصر عجل الله تعالی الشریف آنچه امام حسین علیه السلام می خواستند را تبیین می کنیم و بعد از آن وضع نابسامان سال 60 هجری را تشریح می نماییم. در مرحله انتقال راهکارهای رسیدن به وضع مطلوب را بررسی می کنیم.

پاورقی

1. مقتل الحسين خوارزمی، ج 1، ص 182.
2. فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 18 و بحار الانوار، ج 44، ص 325.
3. ملهوف (لهوف)، ص 99 و بحار الانوار، ج 1، ص 184.
4. فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 137.
5. مثير الأَحْزَان / 4 / شذرات من الأحاديث القدسيه و اقوال الرسول الأمين و الأئمه المعصومين عليهم السلام في شأن سيد الشهداء الإمام الحسين بن علي ال و عظمته و شرف زيارته و عزائه... ص 4.
6. فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 137.
7. قصص، 5.
8. انبيا، 105.
9. مفاتيح الجنان، دعای ندبه .
10. همان.
11. همان.
12. همان.
13. حدید، 25.
14. بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج 52 / 372 / باب 27 سيره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحول أصحابه صلوات الله عليه و على آباءه..... ص 309.
15. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 52، ص 385.



16. منتخب الاثر، ص 474

17. الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج 2، ص 79.

18. اسراء، 71.

19. الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولى محلاتى ؛ ج 2 ص 36.

20. إن العين لله جميعا. يونس، 65.

21. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسى)، ج 2، ص 300.

22. در سوگ امير آزادى ( ترجمه مشير الأحزان ) / 254 / پرتوى از مقام شكوهبار او ..... ص 254.

23. فاطر، 19 تا 22.

24. مقتل مكرم، ص 226.

25. توبه، 111.

26. فصلت، 30

ص: 104

فصل دهم: مسدل حرکتی عنوان: بشارت های الهی

اشاره

ص: 105

در این روش سخنران ابتدا مخاطب را سوار بر مرکب اعتقادات و باورها نموده تا از ابتدای راه محکم و استوار و بدون تردید گام در مسیر نهد و سپس به بایدها و نبایدها و جایگاه فقهی موضوع مورد بحث می پردازد تا مخاطب به بی راهه و کج راهه کشیده نشود و در نهایت برای رسیدن به مقصد؛ به بیان ارزش ها و ضد ارزش ها پیرامون آن موضوع می پردازد.

## عنوان: بشارت های الهی

### اهمیت طرح بحث:

دنیا همیشه برای کسانی که تکیه گاهی ندارند، جای دلهره آوری است. این دسته از انسانها دائما در حال اضطراب و ترس به سر می برند. در حالی که اولیاء خدا و کسانی که خدا را به خوبی شناخته اند، چنین کابوسی را تجربه نمی کنند. به همین خاطر لازم دیدیم بر اساس نگاه به آرامشی که در امام حسین علیه السلام و یاران پاکش، در بدترین و سخت ترین شرایط ممکن وجود داشت، با رمزگشایی از این موهبت و نعمت گران سنگ و عمل به آن، ما نیز از آن بهره مند شویم و دردهای امروز جامعه مان را با آن التیام بخشیم و دیگر در مواجهه با مشکلات و سختی ها، احساس ضعف و ناتوانی نکنیم.

بر اساس مدل حرکتی ابتدا مخاطب را در بین دو راهی قرار می دهیم:

\* آیا کسی هست که بتواند همه دردهای من را درمان کند؟

\* آیا کسی هست که بتواند من را به همه آرزوهایم برساند؟

\* اگر با خدا باشم، آینده ام تضمین شده است؟

\* آیا خدا تنها ترین کسی است که می توانم به او تکیه کنم یا خواسته هایم را می توانم در جای دیگر نیز پیدا کنم؟

آیا مدعیان دیگری در زمینه ی رساندن انسان ها به آرزوها و رفع مشکلات و نگرانی ها

وجود دارند که به آنها مراجعه کنم؟

\* چه ایرادی دارد، اگر برای رفع برخی از نیازها به دیگران مراجعه کنیم؟

\* اگر عاقلانه و منصفانه بخواهیم به سؤالات بالا نگاه کنیم مهم ترین چیزی که برای ما مهم است این است که کسی به ما ضمانت بدهد که به خواسته های خود برسیم و ضرری به ما نرسد. هر کس که می خواهد باشد. خدا یا غیر خدا! برای پاسخ دادن به این سؤال ها، می بایست وعده های خداوند را با وعده های دیگران مقایسه کرد تا دریابیم کدام یک شایسته اعتمادند؟

### تقابل وعده الهی و غیر الهی

یزید و کارگزارانش علیهم اللعنه - در حالی که در جایگاه خلافت بودند و امکانات و ثروت فراوانی در اختیار داشتند - وعده های زیادی به اطرافیان شان دادند؛ مانند وعده پول و منصب و جایگاه. یکی از آن وعده های مشهور در تاریخ، وعده ملک ری به عمر سعد بود که هیچ گاه به آن نرسید. وعده محو کردن نام اهل بیت پیامبر علیهم صلوات الله و عزت بنی امیه نیز جزو کثیف ترین انتظارات آنها از جنگ با اباعبدالله علیه السلام بود که آن هم محقق نگردید. در مقابل، امام حسین علیه السلام با امکانات کم و یاران اندک، وعده عزت و سربلندی دین و پیروزی مظلوم بر ظالم را دادند که هر ناظر منصفی حکم به تحقق آن می دهد. دلیل اینکه وعده و وعید یزیدیان اعتبار ندارد و وعده و وعید حسینیان دارای ضمانت می باشد، این است که وعده های حسینی خاستگاهش قدرت، علم و محبت و رحمت

الهی است و خدا با خداوندی اش ضامن اجرای آن است. (1) به همین دلیل است که ابوعبدالله علیه السلام وعده ای از طرف شخص خود به کسی نمی دهد مگر اینکه خداوند آن را تأیید کرده باشد. ولی وعده های یزیدی منشأ و انتهایش به یزید و یزیدیان با همه ناتوانی و کوچکی و فقرشان (2) ختم می شود؛ لذاست که وعده هایشان ناتمام و وعیدهایشان نیز بدون پشتوانه است. (3) چون خداوند، قادر، عالم و رحمان و رحیم است، وعده و وعیدش دارای پشتوانه محکم است. پیامبران و امامان صلوات الله علیهم اجمعین نیز به واسطه همین ضمانت الهی و تکیه بر این ضامن مقتدر است که وعده و وعید الهی را بدون کوچک ترین ترزلی برای مردم تکرار می کنند (4) و خودشان نیز به آن ایمان دارند؛ مانند داستان حضرت ابراهیم علی نبینا و علی آله و علیه السلام زمانی که قرار بود توسط منجنیق به دریایی از آتش پرتاب شود، فرشته وحی بر او نازل شد و گفت: اگر بخواهی کمکت می کنم. حضرت ابراهیم علیه السلام کمک او را رد کرد. تنها تکیه حضرت به پروردگار عالمیان و بینای احوال بندگان است. او می داند که خدا حتما بر اساس وعده اش، کسانی که او و دینش را یاری کنند، یاری خواهد کرد و از بالا حفظ می کند. ابراهیم حالا به خدا تکیه کرد و خدا نیز او را بر اساس وعده اش یاری نمود و آتش سوزان را به گلستانی برایش تبدیل کرد. (5) اما در طرف مقابل، شیطان این گونه از پذیرش مسئولیت وعده ها و وسوسه های (6) زینت شده اش (7) شانه خالی می کند

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (8)

و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنا بر این، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر!» مسلما ستمکاران عذاب دردناکی دارند. مثال: وعده های شیطان مانند خبرهای چوپان دروغگو است که انسان عاقل به وعده ها و خبر هایش اعتماد نمی کند.

ص: 108

1- چون خدا صفات ذیل را دارد وعده های او دارای ضمانت هستند و به دلیل اینکه عکس این صفات برای دشمنان ثابت می باشد، وعده و وعیدشان به جایی نمی رسد. - عزت از آن خداست (إن العين الله جمیعاً). یونس، 65. - روزی به دست خداست (إن الله یرزق من یشاء بغير حساب). آل عمران، 37. - مرگ و حیات بدست اوست (هو یحیی و یمیت). یونس، 56. - او بر هر چیزی تواناست (و هو علی کل شیء قدير). حدید، 2.

2- یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید. فاطر، 15.

3- در انتخابات دیده می شود که کاندیداها وعده هایی می دهند. ببینیم اگر این وعده های با پشتوانه الهی است و به خدا منتهی می شود قابل اعتمادند و اگر وعده ها به شخص و توانایی های فردی و جناحی گره خورده اند، قابل اعتماد نیستند. در کلمات پیامبران و اولیاء خدا دیده نمی شود که برای کارهایی که بندگان انجام می دهند منشأ پاداش غیر از خدا باشد و برعکس در وعده و وعیدهای حزب الشیطان منشأ وعده ها، پول و قدرت پوشالی و مقطعی شان است.

4- ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾. فاطر، 24.

5- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 12، ص: 320

6- «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى». طه، 120

7- «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَّا يَهْتَدُونَ (24)» عنكبوت، 36.

8- ابراهيم، 22.

حال که فهمیدیم وعده های هیچ کس به غیر از خدا دارای ضمانت اجرایی محکم نیست. می خواهیم بدانیم چگونه می توان به چیزهایی که خدا وعده داده رسید؟

**مسیر**

**برای بهره مندی از وعده الهی:**

**بایدها: (بر اساس محتوای سوره عصر)**

**1. ایمان (به علم، قدرت و محبت خدا)**

تا کسی در درون خود، از تحقق بالاشک وعده های الهی مطمئن نباشد، نمی تواند بهره کامل را از وعده های الهی ببرد. مثلاً کسی که به وعده الهی در مورد غنی شدن و بی نیازی در صورت ازدواج که خداوند در قرآن (1) فرموده است، ایمان نداشته باشد، اقدام به ازدواج نمی کند و در نتیجه از بی نیازی ای که خدا وعده داده است، بهره مند نمی شود.

**2. عمل صالح (بر اساس برنامه الهی)**

کسی که می خواهد، از ثمرات وعده های الهی حظ ببرد، باید رفتارش بر اساس دستورات دین باشد. مثلاً کسی که دوست دارد، از برکتی که خدا به کسب و کار مؤمنان می دهد، استفاده کند و این برکت شامل حال او نیز بشود، باید در کسب و کارش انصاف را رعایت کند و آداب گفته شده در این زمینه را مراعات نماید. ناگفته معلوم است که اگر این شرایط را رعایت نکند، هیچ گاه از برکت در کسب و کار برخوردار نخواهد بود.

**3. مراقبت (تواصوا بالحق و استقامت (تواصوا بالصبر))**

مراقبت از حق و دفاع از آن در حیطه کاری هر فرد و استقامت کردن در مسیر عمل کردن به آن، از جمله کارهایی است که برای دریافت امداد الهی و کسب وعده های الهی مورد نیاز است. (2) مثل کسی که رعایت حلال و حرام را در سختی ها و مشکلات زندگی می کند و در برابر گناه و معصیت و سختی اطاعت پروردگار صبر و استقامت از خود نشان می دهد؛ این فرد می تواند منتظر تحقق وعده الهی باشد.

ص: 109

---

1- «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (32)» نور، 32.  
2- رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، يَا خَيْثَمَةُ! أَلْبِغِ مَوَالِينَا أَنَّا لَسْنَا نَغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ، وَآتَهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِوَرَعٍ، وَأَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص: 247. - عَبْدُ الْحَمِيدِ أَتَرَىٰ مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا بَلَىٰ وَاللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا كَافِي (ط - دار الحديث)، ج 15، ص: 201.

**1. ظاهر بینی به خاطر تشخیص ندادن مصلحت**

در بسیاری از موارد، مؤمنان بعد از اینکه به دستورات دین عمل کردند، انتظار دارند، به صورتی که خودشان تمایل دارند آن وعده محقق شود. مثلاً- کسی در زندگی اش تقوی را رعایت می کند و از جهتی از مشکلات مالی شدیدی نیز رنج می برد. او بر اساس وعده خداوند(1) انتظار دارد، کسب و کارش رونق بگیرد و بدین وسیله مشکل مالی اش رفع شود، در صورتی که خداوند برای تحقق وعده اش، راه دیگری را که به صلاح اوست در نظر دارد. به همین دلیل ظاهر بینی و ندانستن مصلحت موجب می شود، فرد موردنظر نسبت به وعده الهی، سوءظن پیدا کند.(2)

**2. عجله کردن**

انسان معمولاً چون علم به خیلی از مصالح و مفاسد ندارد، احساس می کند که بهترین زمان برای تحقق وعده الهی همین زمان است، در صورتی که بر اساس نگاه جامع پروردگار، چنین عجله ای به مصلحتش نیست. مثل کسی که به تکالیف دینی اش در رعایت عفت و حیا کوشا بوده و کسی که به خواستگاری اش آمده نیز از این جهت دارای کمالات است. او از خداوند که وعده داده «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (3) انتظار دارد این ازدواج سر بگیرد ولی به دلیلی به هم می خورد. به همین دلیل از وعده خدا ناامید می شود. بعد از مدتی خبر می رسد که خواستگار سابق در یک سانحه رانندگی از دنیا رفت. اینجاست که می فهمد، اگر با او ازدواج می کرد، الآن باید عزادار می بود. به همین دلیل به خاطر عجله ای که کرده بود، خود را ملامت می کند و دوباره به خداوند می گوید: هر وقت تو صلاح دانستی، شرایط ازدواجم را فراهم کن.

**3. یاس و ناامیدی**

نداشتن ایمان کافی و عدم بصیرت در فهم شیوه تحقق وعده های الهی، موجب می شود تا انتظارات بی حد و حصری از خداوند در درون برخی از انسانها شکل بگیرد. برآورده نشدن این انتظارات نابخا، موجب یاس و ناامیدی او می شود و به این نتیجه می رسد که وعده های الهی محقق نمی شود و در این مدت خودش را بدون حاصل، معطل کرده است.

ص: 110

1- «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» طلاق، 3-2

2- «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». بقره، 216

3- نور، 26.



چه بسیاری از کسانی که به دستورات عبادی ای که در کتب حدیثی در مورد خواندن فلان سوره یا گفتن فلان ذکر و انجام فلان عمل عبادی خاص وارد شده است، عمل می کنند و بدون اینکه دیگر زمینه های اجابت دعای خود را فراهم کرده باشند، منتظر استجابت دعایشان هستند. فرض کنید کسی لقمه اش از حرام باشد، ولی برای رسیدن به حاجت خود عمل عبادی خاصی را انجام دهد. بدیهی است تا او مانعی که بر سر راه دارد، مرتفع نسازد، دعایش مستجاب نخواهد شد. (1) طبیعی ست کسی که بر اثر ندانستن و عدم بصیرت کافی، راه اشتباهی را چند بار تکرار کند و نداند در حال اشتباه است و به همین دلیل به نتیجه دلخواهش نرسد، ناامید و مأیوس می شود و دیگر اعتقادش را از دست می دهد. (2)

## مقصد

## اشاره

نتیجه تکیه به وعده های الهی:

### 1- در نگرش و اعتقاد:

تقویت ایمان و یقین انسان مؤمن با تکیه به وعده های الهی و دیدن نتایج آن ها، نور یقین در قلبش می تابد و در مقاطع دیگر امتحانات الهی نیز با اعتقاد بیشتری دل به وعده های الهی می سپارد. (3)

### 2- در گرایش و احساس:

#### الف - احساس شجاعت و شهامت

کسی که روی امداد و مدد الهی، بر اساس وعده نصرت حق تعالی حساب می کند، دیگر ترس و وحشت (4) برای او معنا ندارد؛ مانند پسری که از تاریکی می ترسد، اما وقتی دستش در دست پدرش است، دیگر هیچ چیز او را نمی ترساند.

#### ب- احساس امنیت و آرامش

سکینه و آرامشی که در اولیاء خدا دیده می شود، محصول و نتیجه اعتماد و اتکای آنها به قدرت لایزال حضرت حق جل اسمه است. حضرت امام خمینی رحمه الله چنان آرامشی دارد که انگار نه انگار در کشور انقلابی صورت گرفته است. او اطمینان دارد که وعده نصرت الهی محقق خواهد شد.

ص: 111

---

1- عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِحَارِ الْأَنْوَارِ (ط - بيروت)، ج 63، ص: 314

2- یکی از مواردی که دشمنان دین سعی دارند، با رواج آن موجبات بدبینی مردم نسبت به دین را فراهم کنند، اذکار و اورادی است که بدون توضیح در مورد دیگر شرایط استجابت دعا، در میان مردم منتشر می کنند و فرد با انجام آن به نتیجه نمی رسد و در نتیجه نسبت به

اصل دین احساس بدینی به او دست می دهد.

3- از باب تأثیر عمل بر اعتقاد؛ هنگامی که عملی را انجام می دهیم و به نتیجه می رسم، ایمانم بیشتر می شود.

4- «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62)» یونس، 12

انسان هر چه مؤمن تر و به ضمانت های الهی ایمان بیشتری داشته باشد، تلاش بیشتری می کند، مانند امیر المؤمنین علیه السلام که در کتاب مسند احمد حنبل در روایتی (1) می گوید: صدقه مال علی علیه السلام، بیش از چهل هزار دینار بود. (2) تلاش حداکثری حضرت بر اساس دستورات دین، برگرفته از ایمان عالی ایشان به حضرت حق و وعده های خداوند است. مانند مشاور تحصیلی (که علم دارد، محبت و قدرت دارد) وقتی به دانش آموز پشت کنکوری می گوید: اگر بر اساس برنامه ای که به تو می دهم عمل کنی حتماً به نتیجه قبولی می رسی. عمل کردن به برنامه با تلاش حداکثری بعلاوه ایمان به تجربه و مهارت مشاور، او را به رسیدن به موفقیت مطمئن می کند.

#### خلاصه:

در این طرح بحث مبدأ را با چند مثال شروع می کنیم و بعد تقابل وعده های الهی با وعده های غیر الهی را توضیح می دهیم و اثبات می کنیم که وعده های الهی قابل تضمین هستند. در مسیر برای بهره مندی از وعده های الهی باید هایی را باید در نظر گرفت و نبایدهایی را ترک کرد. در مقصد می گوئیم که نتیجه تکیه به وعده های الهی در نگرش، گرایش و رفتار چیست؟

#### پاورقی

1، چون خدا صفات ذیل را دارد وعده های او دارای ضمانت هستند و به دلیل اینکه عکس این صفات برای دشمنان ثابت می باشد، وعده و وعیدشان به جایی نمی رسد.

- عزت از آن خداست (إن العین الله جمیعا). یونس، 65.

- روزی به دست خداست (إن الله یرزق من یشاء بغیر حساب). آل عمران، 37.

- مرگ و حیات بدست اوست (هو یحیی و یمیت). یونس، 56.

- او بر هر چیزی تواناست (و هو علی کل شیء قدير). حدید، 2.

2. یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید. فاطر، 15.

3. در انتخابات دیده می شود که کاندیداها وعده هایی می دهند. ببینیم اگر این وعده های با پشتوانه الهی

ص: 112

- 
- 1- ابن حنبل، احمد، مسند ابن حنبل، ج 1، ص 334، ح 1368، ابن حنبل، فضائل الصحابه، ج 2، ص 712، ح: 1218
  - 2- هر دینار معادل 18 نخود طلاست بنابر این 40 هزار دینار معادل 30 هزار مثقال طلا می باشد و اگر طلا را به حداقل قیمت روز، یعنی هر مثقال 160000 ریال فرض کنیم، درآمد سالانه اوقاف آن حضرت معادل 4800000000000 ریال بوده است.

است و به خدا منتهی می شود قابل اعتمادند و اگر وعده ها به شخص و توانایی های فردی و جناحی گره خورده اند، قابل اعتماد نیستند. در کلمات پیامبران و اولیاء خدا دیده نمی شود که برای کارهایی که بندگان انجام می دهند منشأ پاداش غیر از خدا باشد و برعکس در وعده و وعیدهای حزب الشیطان منشأ وعده ها، پول و قدرت پوشالی و مقطعی شان است.

4. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا». فاطر، 24.

5. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 12، ص: 320

6. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى». طه، 120

7. «وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (24)» عنكبوت، 36.

8. ابراهیم، 22.

9. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (32)» نور، 32.

10. رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، يَا حَيِّمَهُ! أَبْلَغُ مَوَالِينَا أَنَا لَسْنَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ، وَانَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِوَرَعٍ، وَأَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص: 247.

- عَبْدُ الْحَمِيدِ أَتَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا بَلَى وَاللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا كَافِي (ط - دار الحديث)، ج 15، ص: 201.

11. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» طلاق، 3-2

12. «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». بقره، 216

13. نور، 26.

14. عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَكَلَ لَقْمَهُ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 63، ص: 314

15. یکی از مواردی که دشمنان دین سعی دارند، با رواج آن موجبات بدبینی مردم نسبت به دین را فراهم کنند، اذکار و اورادی است که بدون توضیح در مورد دیگر شرایط استجاب دعا، در میان مردم منتشر می کنند و فرد با انجام آن به نتیجه نمی رسد و در نتیجه نسبت به اصل دین احساس بدبینی به او دست می دهد.

16. از باب تأثیر عمل بر اعتقاد؛ هنگامی که عملی را انجام می دهیم و به نتیجه می رسم، ایمانم بیشتر می شود.

17. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62)» یونس، 12

18. ابن حنبل، احمد، مسند ابن حنبل، ج 1، ص 334، ح 1368، ابن حنبل، فضائل الصحابه، ج 2، ص 712، ح: 1218

19. هر دینار معادل 18 نخود طلاست بنابر این 40 هزار دینار معادل 30 هزار مثقال طلا می باشد و اگر طلا را به حداقل قیمت روز، یعنی هر مثقال 160000 ریال فرض کنیم، درآمد سالانه اوقاف آن حضرت

معادل 4800000000000 ریال بوده است.

ص: 113

امام رضا علیه السلام در مورد مصائب محرم و فضیلت گریه بر سید الشهداء علیه السلام در روایاتی فرمودند:

- قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَرِّمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتَحَلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَهُتِكَتْ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سُبِيَ فِيهِ ذَرَارِيُنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أُصْرِمَتِ النَّبِيرَانُ فِي مَضَارِينَنَا وَ انْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثِقَلِنَا وَ لَمْ تُرْعَ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَةُ فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحَسَنِ أَفْرَحَ جُنُونَنَا وَ أَسْدَبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَتَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثَتْنَا الْكَرْبَ وَ الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحَسَنِ فَلَئِنْ بَكَوْنَا فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمَ لَا يَرَى ضَاحِكًا وَ كَانَتْ الْكَاذِبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

امام رضا علیه السلام فرمود محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می دانستند و

ص: 114

خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و ذراری و زنان ما را اسیر کردند و آتش بخیمه های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و در امر ما رعایتی از رسول خدا صلی الله علیه واله نکردند روز شهادت حسین علیه السلام چشم ما را ریش کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بما دچار ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین باید گریست این گریه گناهان بزرگ را بریزد سپس فرمود پدرم را شیوه بود که چون محرم می شد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و می فرمود در این روز حسین کشته شد .

ریان بن شیب می گوید: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ - قَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيهَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَّوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَغْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبْكِي لِحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَاحْزِنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (1).

ریان بن شیب می گوید: روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم به من فرمود ای پسر شیب! به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را بخاطر احترامش در آن حرام می دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبرش را در این ماه، ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و بنه اش را غارت کردند؛ خدا هرگز این گناه آنها را نیامرزد! ای پسر شیب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد، برای حسین علیه السلام گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین ماندی نداشتند و آسمان های هفت گانه و زمین برای کشتن او بارید. ای پسر شیب! اگر بر حسین گریه کنی تا اشکت بر گونه هایت روان شود، خدا هر گناهی کردی از خرد و درشت و کم و بیش بیامرزد. ای پسر شیب! اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش

ص: 115

و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن خدا روز قیامت محشورش کند.

## شب اول (مسلم بن عقیل)

### مقتل اول:

حالات مسلم بن عقیل علیه السلام در هنگام دستگیری توسط سربازان ابن زیاد

بَكَى فَقَالَ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ السَّلْمِيُّ إِنَّ مَنْ يَطْلُبُ مِثْلَ الَّذِي تَطْلُبُ إِذَا نَزَلَ بِهِ مِثْلُ الَّذِي نَزَلَ بِكَ لَمْ يَبْكِ قَالَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا لِنَفْسِي بَكِيْتُ وَلَا لَهَا مِنْ الْقَتْلِ أَزْيَى وَإِنْ كُنْتُ لَمْ أَحِبَّ لَهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ تَلْفَأَ وَلَكِنْ أَبْكِي لِأَهْلِ الْمُقْبِلِينَ إِلَيَّ أَبْكِي لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِ الْحُسَيْنِ. (1)

وقتی مسلم دستگیر شد گریست، عبیدالله بن عباس سلمی گفت: هر کس خواهان آن چیزی باشد که تو جویای آن هستی (یعنی ریاست و امارت بخواهد وقتی (بمراد خود نرسد) و بسرش آید آنچه بسر تو آمده نباید گریه کند (یعنی آرزوها این پیش آمدهای ناگوار را هم دارد، و کسی که چنین اقدامی بکند باید اندیشه چنین روزی را نیز پیشاپیش کرده باشد)؟ مسلم گفت: من بخدا برای خودم گریه نکردم، و از کشته شدن خود باک ندارم اگر چه چشم بهم زدنی تلف شدن خود را دوست ندارم (ولی از برای خود گریه نمی کنم ولی گریه می کنم برای خاندان و فامیل خود که بسوی من رو آورند، گریه می کنم برای حسین و خاندان حسین علیه السلام!

### مقتل دوم:

لحظه شهادت مسلم علیه السلام در مقاتل اینطور ذکر شده است:

ابن زیاد به مردی که اهل شام بود دستور داد مسلم را بالای دار الاماره ببرند و گردن بزنند و از همان بالا سر و گردن را به پایین بیندازند در حالی که مسلم ذک و تکبیر می گفت او را بالا بردند مسلم بر ملائکه و پیامبان درود می فرستاد و می گفت: خدایا بین ما و مردمی که ما را فریب دادند و ما را تکذیب نمودند و به ای روز انداختند داوری فرما و از همان بالا نگاهی به سوی مدینه افکند و فرمود السلام علیک یا ابا عبد الله و بعد مأمور گردن او را زد و از بالای دار الاماره به پایین انداخت. (2)

ص: 116

1- الإرشاد للمفید / ترجمه رسولى محلاتى، ج 2، ص: 59.

2- مقتل مقرر، ص 91



## شب دوم (ورود به کربلا)

### مقتل اول:

ورود اهل بیت عالی به کربلا در روز دوم محرم:

حَتَّىٰ بَلَغَ كَرْبَلَاءَ وَ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنَ الْمُحَرَّمِ فَلَمَّا وَصَلَهَا قَالَ مَا اسْمُ هَذِهِ الْأَرْضِ فَقِيلَ كَرْبَلَاءُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ انزُلُوا هَاهُنَا مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَسْفِكُ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا (1)

در روز دوم محرم به کربلا رسیدند، امام حسین علیه السلام پرسید: «نام این زمین چیست؟» گفته شد: کربلا، خدایا من پناه می برم به تو از اندوه و بلا؛ سپس فرمود: «اینجا محل اندوه و بلا است، فرود آید.» در همین جا فرود آید، سوگند به خدا همین جا جای پیاده شدن ما و محل ریختن خون ما و محل قبرهای ما است. سوگند به خدا در همین جا اهل بیت من به اسیری برده شوند. جدم رسول خدا صلی الله علیه و اله به من چنین خبر داده است.

### مقتل دوم:

سخنان امام حسین علیه السلام در میان اهل بیتش هنگام ورود به کربلا:

قال جمع الحسين عليه السلام ولده وإخوته وأهل بيته ثم نظر إليهم فدمعت عيناه ثم قال:

اللهم انا عتره نبيك محمد ص وقد ازعجنا وطرردنا وأخرجنا عن حرم جدنا وتعدت بنو أمية علينا اللهم فخذ لنا بحقنا وانصرنا على القوم الظالمين (2)

امام حسین علیه السلام پس از این جریان فرزندان و برادران و اهل بیت خود را جمع کرد و پس از اینکه نظری به آنان انداخت بقدر یک ساعت گریست و فرمود: پروردگارا! ما عترت پیامبر تو حضرت محمد وال می باشیم که از حرم جد خود اخراج و تبعید و آواره شدیم و بنی امیه بما ظلم و ستم کردند. بار خدایا! تو حق ما را بگیر و ما را بر گروه ستمگران غالب بگردان.

## شب سوم (اهل بیت امام حسین علیه السلام)

### مقتل اول:

در زیارت ناحیه مقدسه در مورد اسارت اهل بیت پیامبر علیه السلام دوست

داریم:

ص: 117

1- اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: 81.

2- زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام (ترجمه جلد 44 بحار الأنوار)، ص: 437.

وَسَبَى أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ وَصَدَّمُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ الْأَهْجَرَاتِ يُسَافُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ أَيَدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ  
إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ (1)

اهل تو همانند بردگان به اسارت برده شدند و در غل و زنجیر آهنین بر فراز جهاز شتران دربند شدند، گرمای (آفتاب) نیمروز چهره هاشان را می سوزاند، در صحراها و بیابان ها کشیده می شدند، دستانشان به گردنها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می شدند.

### مقتل دوم:

آوردن سر مطهر امام علیه السلام به خرابه و گذاشتن جلوی دختر ابی عبد الله علیه السلام : یزید دستوداد سر مطهر امام علیه السلام را در طشت نهادند و به خرابه بردند، و در حالی که پرده بر روی آن سر بود، در حضور آن مظلومه نهادند، پرده را برداشتند. آن معصومه چون متوجه سر پدر شد، فانکبت علیه تقبله و تبکی و تضرب علی رأسها و وجهها حتی امتلا فمها بالدم. خود را بر آن سر انداخت و صورت پدر را می بوسید و بر سر و صورت خود می زد تا اینکه دهانش پر از خون شد. او پدرش را مخاطب قرار داده می فرمود: یا اَبَتاه من ذا الذی خصبک بد مائک. پدر جان، کی صورت منورت را غرق خون ساخته؟. یا اَبَتاه، من ذا الذی قطع وریدیک! پدر جان، چه کسی رگهای گردنت را بریده است؟. یا اَبَتاه، من ذا الذی ایتمنی علی صغری سنی « پدر جان، کدام ظالم مرا در کودکی یتیم کرده است؟ ». یا اَبَتاه، من للیتیمه حتی تکبر « پدر جان، کی متکفل یتیمه ات می شود تا بزرگ شود؟ ». یا اَبَتاه، لیتنی کنت لک الفداء « پدر جان، کاش من فدای تو می شدم ». یا اَبَتاه، لیتنی کنت قبل هذا الیوم عمیاء « پدر جان، کاش من پیش از این روز کور شده بودم، و تو را به این حال نمی دیدم ». یا اَبَتاه، لیتنی وسد الثری ولا اری شیبک مخصباً بالدماء پدر جان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده باشد از این سخنان با او گفت، تا اینکه لب بر دهان شریف پدر نهاد و سخت بگریست تا غش کرد و از هوش رفت. چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود.

نفس المهموم 456-5

معالی الشبطين: 2 / 12 به نقل از الدمعه الساکبه

ص: 118

1- المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص: 506.

یکی از صحنه های سخت عاشورا وداع امام حسین علیه السلام با اهل حرم بود در مقابل آمده است:

أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمَّا نَظَرَ إِلَى اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَرَخَى، التفت إلى الخيمة و نادى: يا سكينه، يا فاطمه، يا زينب، يا أمّ كلثوم! عليك مني السلام، فنادته سكينه: يا أبة استسلمت للموت؟ فقال: كيف لا يستسلم من لا ناصر له ولا معين، فقالت: يا أبة ردنا إلى حرم جدنا (1)

هنگامی که امام حسین علیه السلام دید تعداد - 72 نفر مرد از اهل بیتش شهید شده اند متوجه خیمه ها شد و فرمود: یا سکینه، یا فاطمه، یا زینب، یا ام کلثوم علیکن منی السلام! یعنی ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب، ای ام کلثوم من هم رفتم خدا حافظ. سکینه فریاد زد: پدر جان! آیا تو نیز تسلیم موت شده ای! فرمود: چگونه تسلیم موت نشود کسی که یار و معینی ندارد؟ گفت: پدر جان! پس ما را بسوی حرم جدمان پیامبر خدا باز گردان.

### شب چهارم (اصحاب سید الشهداء)

#### مقتل اول:

اصحاب سید الشهداء عاشقانه و عارفانه از دین و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه واله اجمعین دفاع کردند.

#### مسلم بن عوسجه رحمه الله

کلمات مسلم بن عوسجه در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام

ثُمَّ قَامَ مُسْلِمُ بْنُ عَوْسَجَةَ وَقَالَ نَحْنُ نُخَلِّيكَ هَكَذَا وَنُصَرِّفُ عَنْكَ وَقَدْ أَحَاطَ بِكَ هَذَا الْعَدُوُّ لَا وَاللَّهِ لَا يَرَانِي اللَّهُ أَبَدًا وَأَنَا أَفَعَلُ ذَلِكَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمْحِي وَأُضَارِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمَتُهُ بِيَدِي وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِي سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَلَمْ أَفَارِقْكَ أَوْ أَمُوتَ مَعَكَ. (2)

سپس مسلم بن عوسجه برخاست و گفت: ما تو را این گونه تنها گذارده از نزدت باز گردیم و دشمن تو را در محاصره داشته باشد! نه به خدا، خدا هرگز چنین وضعی را نیاورد تا آن که نیزه ام را در سینه دشمنانت بشکنم تا آن جا که دسته شمشیر در دستم باشد دشمنت را از پای درآورم. اگر من سلاح نبرد هم نداشته باشم تا با آنان بجنگم، آنان را سنگباران کرده هرگز از حضرتت جدا نگردم تا در کنارت جام شهادت در کام کشم.

ص: 119

1- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 45، ص: 48.

2- اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: 92.

ثُمَّ خَرَجَ مُسْلِمٌ بْنُ عَوْسَجَةَ قِبَالَغَ فِي قِتَالِ الْأَعْدَاءِ وَصَبَرَ عَلَى أَهْوَالِ الْبَلَاءِ حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَبِهِ رَمَقٌ فَمَشَى إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَعَهُ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السَّلَامُ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمُ « فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى » « نَحْبُهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا » وَ دَنَا مِنْهُ حَبِيبٌ وَقَالَ عَزَّ عَلَى مَصْرَعَكَ يَا مُسْلِمُ أَبَشِرْ بِالْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ قَوْلًا ضَعِيفًا بَشَرَكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَوْلَا أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي فِي الْأَثَرِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ تُوصِيَ إِلَيَّ بِكُلِّ مَا أَهَمَّكَ فَقَالَ لَهُ مُسْلِمٌ فَإِنِّي أُوصِيكَ بِهَذَا وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَاتَلَ دُونَهُ حَتَّى تَمُوتَ فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ لَأَنْعَمَنَّكَ عَيْنًا ثُمَّ مَاتَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)

پس از آن مسلم بن عوسجه به مبارزات پرداخته، و در جنگ با دشمنان بالاغتی به کمال نموده، و بر بلاهای جنگ پای اصطبار بفشرد تا بر زمین افتاد و هنوز رمقی داشت که حسین علیه السلام به اتفاق حبیب بن مظاهر به سویش رفت. حسین علیه السلام فرمود: «ای مسلم خدایت رحمت فرماید»، «پس بعضی از آنان بار مسئولیت را به سر منزل رسانده و رفتند، و بعضی دیگر در حال انتظارند، و هرگز چیزی را تبدیل نکردند». حبیب نزدیک شد و گفت: ای مسلم، این وضع تو بر من ناگوار است، به بهشت بشارت باد. مسلم با صدایی ضعیف گفت: خدا تو را بشارت خیر دهد. حبیب گفت: اگر چه من بعد از تو در همین راهم، لیکن دوست داشتم هر وصیتی داری از تو بشنوم و به مرحله اجراء گذارم. مسلم گفت: به راستی که به این آقا وصیت می کنم با دست اشاره به حسین علیه السلام کرد- در خدمتش جهاد کن تا مرگت فرا رسد. حبیب گفت: امرت را به دیده منت و آن گه وفات نمود رضوان حق بر او باد.

### سعید بن عبدالله حنفی

یکی دیگر از اصحاب سعید بن عبدالله حنفی است. کلمات سعید بن عبد الله حنفی در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام را می خوانیم:

قَالَ وَقَامَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنْفِيُّ فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَا نُخَلِّيكَ أَبَدًا حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا فَيْكَ وَصِيَّةَ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُفْتَلُ فَيْكَ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُخْرَجُ حَيًّا ثُمَّ أُذْرَى يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ وَ كَيْفَ لَا أَفْعَلُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا هِيَ قَتْلُهُ وَاحِدَةً ثُمَّ أَنَالَ الْكِرَامَةَ الَّتِي لَا انْقِصَاءَ لَهَا أَبَدًا ثُمَّ قَامَ زُهَيْرٌ (2)

سعید بن عبد الله حنفی برخاست و به عرض رسانید: نه، به خدا ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله،

ص: 120

1- اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: 107.

2- لهوف / ترجمه میر ابو طالبی، ص: 137.

هرگز تنهایت نگذارم، تا خدا بداند که ما وصیت پیامبرش محمد را در باره تو حفظ و رعایت نمودیم، و اگر می دانستم که در راه تو کشته می شدم و بعد زنده به آتش کشیده می شدم و خاکسترم به باد داده می شد و هفتاد بار این وضع تکرار می شد، هرگز از حضرتت جدا نشده تا در پیش رویت شاهد مرگ و شهادت را در آغوش کشم، چنانچه، حال که این یک کشته شدن بیش نیست و بعد هم به کرامت ابدی و جاویدان خدا می رسم.

### لحظات شهادت سعید بن عبد الله حنفی

قال: وحضرت صلاه الظهر، فأمر الحسين عليه السلام زهير بن القين وسعيد بن عبد الله الحنفى أن يتقدّما أمامه بنصف من تخلف معه، ثمّ صلّى بهم صلاه الخوف، فوصل إلى الحسين عليه السلام سهماً، فتقدّم سعيد بن عبد الله الحنفى، ووقف يقيه بنفسه ما زال، ولا تخطى حتى سقط إلى الأرض وهو يقول: اللهمّ العنهم لعن عادٍ وثمود، اللهمّ أبلغ نبّيك عنّي السلام، وأبلغه ما لقيت من ألم الجراح، فإنّي أردت ثوابك في نصر ذرّيّه نبّيك، ثمّ قضى نحبه (رضوان الله عليه)، فوجد به ثلاثه عشر سهماً سوى ما به من ضرب السيوف وطعن الرماح. (1)

در این وقت گاه نماز ظهر شد، حسین علیه السلام فرمان داد تا زهیر بن قین و سعید بن عبد الله حنفی پیش رویش ایستاده تا با مانده اصحاب نماز خوف بگزارد. هر تیر که به سوی حسین علیه السلام گشاده گشت سعید بن عبد الله بن جان می خرید و همواره خود را وقایه جان امام می نمود و قدمی واپس ننهاد تا به زمین افتاده می گفت: خداوندا بر اینان لعنتی چون العن عاد و ثمود فرو فرست، خداوندا! پیامبرت را از من سلام برسان و وی را ابلاغ فرما که ما چه رنجها که از جراحات وارده دیدیم، چه من پاداش خود را در پاری ذریه پیامبرت از تو می خواهیم، و آن گاه به شهادت رسید، رضوان الله علیه، در بدنش سیزده تیر جز ضرب شمشیر و زخم نیزه ها دیده می شد.

### شب پنجم (عبدالله بن حسن علیهما السلام)

مقتل:

### شهادت عبدالله بن حسن علیهما السلام

وقتی ابی عبد الله علیه السلام تنها شد و دشمن او را محاصره کرد عبد الله بن حسن علیهما السلام ده ساله، به یاری او شتافت:

ص: 121

1- لهوف / ترجمه میر ابو طالبی، ص: 147.

فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ غُلَامٌ لَمْ يُرَاهِقْ مِنْ عِنْدِ النِّسَاءِ يَشُدُّ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَحِقَتْهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِتَحْسِبَهُ فَأَبَى وَامْتَنَعَ امْتِنَاعًا شَدِيدًا فَقَالَ لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي فَأَهْوَى بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ وَقِيلَ حَرَمَلَهُ بْنُ كَاهِلٍ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَيْبَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي فَصَدَّ رَبُّهُ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا الْغُلَامُ بِيَدِهِ فَأَطْنَهَا إِلَى الْجِلْدِ فَإِذَا هِيَ مُعَلَّقَةٌ فَنَادَى الْغُلَامُ يَا أُمَّهُ فَأَخَذَتْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَاحْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ. قَالَ فَرَمَاهُ حَرَمَلَهُ بْنُ كَاهِلٍ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ وَهُوَ فِي حَجْرِ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

راوی گوید: وقتی دشمنان امام علیه السلام را احاطه نمودند. در این وقت عبد الله بن حسن بن علی علیهما السلام که نوجوانی نوحاسته بود و هنوز موی بر صورتش نرویده بود، از نزد زنان بیرون آمد و با شتاب خود را به کنار حسین علیه السلام رسانید، زینب دختر علی علیهما السلام خود را به وی رسانیده تا او را باز دارد، عبد الله بشدت امتناع ورزید و گفت: به خدا سوگند از عمویم جدا نگردم. بحر بن کعب - یا حرمله بن کاهل - با شمشیر قصد حسین علیه السلام نمود، نوجوان گفت: وای بر توای خبیث زاده آیا عمویم را می کشی؟ شمشیر که بر امام فرود می آمد، عبد الله دست بالا برد تا سپر جان عمو کند، شمشیر دست عبد الله را تا پوست برید و دست آویزان شد، نوجوان فریاد و اعماه کشید. حسین علیه السلام برادر زاده را گرفته و به آغوشش کشیده فرمود: «برادرزاده ام آنچه بر تو گذشت صابر باش و خیرش بدان، زیرا خدا تو را به آبای صالحت ملحق فرماید». حرمله بن کاهل تیری به سوی عبد الله گشود و وی را در دامن عمویش به شهادت رسانید.

### شب ششم (قاسم بن الحسن علیه السلام)

#### مقتل اول: لحظات میدان رفتن قاسم بن الحسن علیه السلام :

وقتی قاسم به میدان رفت همین که امام عانلا نظرش بر فرزند برادر افتاد، بی تاب شد و دست در گردن قاسم در آورد و او را در بر کشید و هر دو به شدت گریستند. پس قاسم از عموی خود اجازه خواست که به میدان کارزار برود، اما امام از اجازه دادن به وی امتناع ورزید پس قاسم دست و پای عموی خود را چندان بوسید تا اجازه گرفت و در حالی که اشک بر صورتش جاری بود به میدان آمد و گفت: ان تنکرونی فانا ابن الحسن

ص: 122

1- اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: 123.

سبط النبی المصطفی و المؤمنین هذا حسین کالاسیر المرتهن بین أناس لا سقوا صوب المزن وی با اینکه کودکی خردسال بود سخت بجنگید، چندان که سه تن از آنان را به خاک هلاک افکند. برخی گفته اند بیش از سه نفر از دشمن را به قتل رساند.

## مقتل دوم:

نبرد و شهادت قاسم بن الحسن علیهما السلام در مقاتل اینگونه آمده است:

قَالَ حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَإِنَّا لَكَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا غُلَامٌ كَانَ وَجْهُهُ شَقُّهُ قَمَرٍ فِي يَدِهِ سَيْفٌ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ وَإِزَارٌ وَنَعْلَانِ قَدِ انْقَطَعَ شِسْعُ إِحْدَاهُمَا فَقَالَ لِي عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ نُفَيْلٍ الْأَزْدِيُّ وَاللَّهِ لَأَشُدَّنَّ عَلَيْهِ فَقُلْتُ سَبِّحَانَ اللَّهِ وَمَا تُرِيدُ بِذَلِكَ دَعَا يَكْفِيكَهُ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ الَّذِينَ مَا يُبْقُونَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْهُمْ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَشُدَّنَّ عَلَيْهِ فَشَدَّ عَلَيْهِ فَمَا وَلِي حَتَّى صَدَّ رَأْسُهُ بِالسَّيْفِ فَقَلَعَهُ وَقَعَ الْغُلَامُ لَوَجْهِهِ فَقَالَ يَا عَمَاءَ فَجَلِّي الْحَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ كَمَا يُجَلِّي الصَّقْرُ ثُمَّ شَدَّ شِدَّةً لَيْثٍ أَغْضَبَ فَضَرَبَ عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ نُفَيْلٍ بِالسَّيْفِ فَأَتَقَاهَا بِالسَّاعِدِ فَأَطَّتْهَا مِنْ لَدُنِ الْمَرْفَقِ فَصَاحَ صَيْحَةً سَبَّ مَعَهَا أَهْلُ الْعَسْكَرِ ثُمَّ تَنَحَّى عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَمَلَتْ خَيْلُ الْكُوفَةِ لِسِتْنَتَيْهِ فَتَوَطَّأَتْهُ بِأَرْجُلِهَا حَتَّى مَاتَ. وَانْجَلَّتِ الْعُغْبَرَةُ فَرَأَيْتُ الْحَسَّ بْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ وَهُوَ يَفْحَصُ بِرِجْلِهِ وَالْحَسَّ بْنَ يَقُولُ بَعْدَ الْقَوْمِ قَتَلُوكَ وَمَنْ خَصَّ مِنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيكَ جَدُّكَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتُ وَاللَّهِ كَثُرَ وَاتْرُوهُ وَقَلَّ نَاصِرُ رُؤُوسِهِ ثُمَّ حَمَلَهُ عَلَى صَدْرِهِ وَكَانَتْ أَنْظُرُ إِلَى رِجْلِي الْغُلَامِ تَحُطُّانِ الْأَرْضَ فَجَاءَ بِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَالْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَأَلْتُ عَنْهُ فَقِيلَ لِي هُوَ الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1)

حمید بن مسلم گوید: در این گیرودار بودیم که دیدم پسر کی بسوی ما آمد که رویش همانند پاره ماه بود و در دستش شمشیری بود، و پیراهنی بتن داشت و ازار و نعلینی داشت که بند یکی از آن دو نعلین پاره شده بود، عمر بن سعد بن نفیل از دی گفت: بخدا من باین پسر حمله خواهم کرد: گفتم سبحان الله تو از این کار چه بهره خواهی برد (و از جان این پسر بچه چه می خواهی او را بحال خود واگذار این مردم سنگدل که هیچ کس از اینان باقی نگذارند کار او را نیز خواهند ساخت؟ گفت: بخدا من بر او حمله خواهم کرد، پس حمله کرده رو بر نگردانده بود که سر آن پسرک را چنان با شمشیر بزد که آن را از هم شکافت و آن پسر برو بزمین افتاده، فریاد زد: ای عموجان! حسین علیه السلام مانند باز

ص: 123

شکاری لشکر را شکافت، سپس همانند شیر خشمناک حمله افکند شمشیری بعمر بن سعد بن نفیل بزد، عمر شانه را سپر آن شمشیر کرد، شمشیر دستش را از نزدیک مرفق جدا ساخت، چنان فریادی زد که لشکریان شنیدند آنگاه حسین علیه السلام از او دور شد، سواران کوفه هجوم آوردند که او را از معرکه بیرون برند، پس بدن نحسش را اسبان لگد کوب کرده تا به دوزخ شتافت و دیده از این جهان بست و گرد و خاک که بر طرف شد دیدم حسین علیه السلام بالای سر آن پسر بچه ایستاده و او پای بر زمین می سائید (و جان می داد و حسین علیه السلام می فرمود دور باشند از رحمت خدا آنان که تو را کشتند، و از دشمنان اینان در روز قیامت جدت (رسول خدا صلی الله علیه و اله) می باشد، سپس فرمود: بخدا بر عمویت دشوار است که تو او را با واز بخوانی و او پاسخت ندهد، یا پاسخت دهد ولی بتو سودی ندهد، آوازی که بخدا ترساننده و ستمکارش بسیار و یار او اندک است، سپس حسین علیه السلام او را بر سینه خود گرفته از خاک برداشت، و گویا من می نگرم پباهای آن پسر که بزمین کشیده می شد پس او را بیاورد تا در کنار فرزندش علی بن الحسین علیهما السلام و کشته های دیگر از خاندان خود بر زمین نهاد، من پرسیدم: این پسر که بود؟ گفتند: او قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

## شب هفتم (علی اصغر علیه السلام)

### مقتل اول:

امام حسین علیه السلام بی یاور شد. وقتی امام حسین علیه السلام بی یار و یاور شد به سمت خیمه ها برگشت و به زینب کبری سلام الله علیها فرمود فرزند کوچکم را به من بده:

فَتَقَدَّمَ دَمًا إِلَى الْخَيْمَةِ وَقَالَ لَزَيْنَبَ نَاوِلِينِي وَآدَى الصَّغِيرِ حَتَّى أُودِعَهُ فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقَبِّلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَهُ بِنِ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوْقَ فَوْقٍ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لَزَيْنَبَ خُذِيهِ ثُمَّ تَلَّقَى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوِّنْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ . قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ . (1)

حسین علیه السلام در خیمه نزدیک شد و بزینب فرمود: فرزند خردسال مرا بدست من بده تا

برای آخرین بار او را به بینم کودک را بر وی دست گرفت و همین که خواست کودکش را ببوسد حرمله بن کاهل اسدی تیری پر تابش نمود که بگلولی کودک رسید و گوش تا

ص: 124



گوش او را برید حسین علیه السلام به زینب فرمود: بگیر کودک را سپس هر دو کف دست را بزیر خون گلوی کودک گرفت و چون کفهایش پر از خون شد خون را بسوی آسمان پرتاب نمود سپس فرمود: آنچه مصیبت وارده را بر من آسان می کند این است که خداوند می بیند، امام باقر علیه السلام فرمود: از آن خون یک قطره بر وی زمین نیفتاد.

در زیارت علی اصغر علیه السلام داریم:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطِّفْلِ الرَّضِيعِ، الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ، الْمُتَشَحِّطِ دَمًا، الْمُصَعَّدِ دَمَهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ. لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرَمَلَةَ ابْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ. (1)

### شب هشتم ( علی اکبر علیه السلام )

#### مقتل اول:

به میدان رفتن علی اکبر علیه السلام وقتی اصحاب امام حسین علیه السلام همه شهید شدند و نوبت به بنی هاشم رسید اولین نفری که از امام عال اجازه گرفت و به میدان رفت علی اکبر علیه السلام بود :

خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَكَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَأَحْسَنِهِمْ خُلُقًا فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيسٍ مِنْهُ وَأَزْحَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنُهُ وَبَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنَّا إِذَا إِشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَقَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا وَقَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَقَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَثِقُلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبِهِ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ فَبَكَى الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ وَاعْتَوَاةَ يَا بَنِي قَاتِلِ قَلِيلًا فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلَقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَهُ لَا تَنْظُمًا بَعْدَهَا أَبَدًا فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّزَالِ وَقَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْفِذُ بْنُ مَرَّةَ الْعَبْدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَدَّرَهُ فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُفْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَقَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ. (2)

و چون با آن حضرت بجز خاندانش کسی نماند علی بن الحسین علیه السلام که از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود بیرون شد و از پدرش اجازه جنگ خواست حضرت اجازه اش

ص: 125

1- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 45، ص: 67

2- اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: 113 و 114.

داد سپس نگاهی مایوسانه باو کرد و چشمان خود بزیر افکند و اشگ فرو ریخت، سپس فرمود: بار الها گواه باش جوانی که در صورت وو سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به پیغمبرت بود بجنگ این مردم رفت ما هر گاه بدیدن پیغمبرت مشتاق می شدیم باین جوان نگاه می کردیم پس بفریاد بلند صدا زد ای پسر سعد خدا رحم تو را قطع کند همچنان که رحم مرا قطع کردی علی علیه السلام بجانب لشکر شد و جنگ سختی نمود و عده ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی بجانم آورد و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم آیا جرعه آبی فراهم می شود؟ حسین علیه السلام به گریه افتاد و فرمود ای امان، پسر جانم کمی هم بجنگ ادامه بده ساعتی پیش نمانده است که جت محمد را ملاقات کنی او با کاسه ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آنکه منقذ بن مره عبدی لعین تیری بسوی او پرتاب نمود و او را پای در آورد صدا زد پدرم سلام بر تو اینک جدم است که بر تو سلام می رساند و می فرماید هر چه زودتر نزد ما بیا پس نعره ای بر آورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود حسین علیه السلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند چه جراتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.

### مقتل دوم:

### شهادت علی اکبر

علی لحظات شهادت علی اکبر در مقاتل اینطور ذکر شده: ثُمَّ ضَرَبَهُ مُنْقِذُ بْنُ مُرَّةَ الْعَبْدِيُّ عَلِيَّ مَفْرِقِ رَأْسِهِ ضَرْبَةً صَرَعَهُ فِيهَا، وَضَرَبَهُ النَّاسُ بِأَسْيَافِهِمْ، فَاعْتَنَقَ الْفَرَسُ فَحَمَلَهُ الْفَرَسُ إِلَى عَسْكَرِ عَدُوِّهِ، فَقَطَعُوهُ بِأَسْيَافِهِمْ إِرْبَاءً إِرْبَاءً، فَلَمَّا بَلَغَتْ رَوْحُ التَّرَاقِي، نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا أَبَتَاهُ! هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، قَدْ سَقَانِي بِكَاسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: الْعَجَلُ! فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورَةً.

فَصَاحَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ! يَا بُنَيَّ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ، وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ! عَلِيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا. (1)

سپس منقذ بن مره عبدی ضربتی بر فرق مبارکش زد که وی را از پای در آورد و ما بقی لشکر نیز آن حضرت را هدف شمشیرهای خود قرار دادند. پس از این جریان دست بگردن اسب خود در آورد و اسبش او را بطرف لشکر دشمن برد و دشمنان بدن وی را

ص: 126

قطعه قطعه کردند. هنگامی که روح مبارکش بحلق مقدسش رسید با صدای بلند فرمود: پدر جان! این جدم پیامبر خدا است که مرا با جام آبی سیراب نمود که بعد از آن ابداً تشنه نخواهم شد. جدم رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: العجل العجل! زیرا یک جام آب برای تو ذخیره شده است که الساعه آن را خواهی آشامید. امام حسین علیه السلام پس از اینکه صیحه‌های کشید فرمود: خدا بکشد آن گروهی را که تو را شهید کردند. چه چیزی این جرات را به آنان داد که بر علیه خدا و رسول قیام نمودند و نسبت به پیغمبر خدا هتک حرمت کردند؟! بعد از تو دنیا نابود شود.

## شب نهم ( ابا الفضل العباس علیه السلام )

### مقتل اول: تشنگی اهل حرم

اهل حرم تشنه بودند لذا ابی عبد الله علیه السلام به قمر بنی هاشم علیه السلام فرمودند برو و برای بچه ها آب بیاور.

فسمع الأطفال ينادون: العطش العطش فرکب فرسه و اخذ رمحه و القربه، و قصد نحو الفرات فأحاط به أربعة آلاف ممن كانوا موكلين بالفرات، و رموه بالنبال فكشفهم و قتل منهم على ما روی ثمانين رجلاً حتى دخل الماء. فلما أراد أن يشرب غرفه من الماء، ذكر عطش الحسين و أهل بيته، فرمى الماء و ملأ القربه و حملها على كتفه الأيمن، و توجه نحو الخيمه، فقطعوا عليه الطريق و أحاطوا به من كل جانب، فحاربهم حتى ضربه نوفل الأزرق على يده اليمنى فقطعها، فحمل القربه على كتفه الأيسر فضربه نوفل فقطع يده اليسرى من الزند، فحمل القربه بأسنانه فجاءه سهم فأصاب القربه و اريق ماؤها، ثم جاءه سهم آخر فأصاب صدره، فانقلب عن فرسه و صاح الى أخيه الحسين: أدركني، (1)

ابا الفضل العباس علیه السلام ناله اطفال را شنید که ندا می زدند العطش العطش سوار اسبش شد و مشک را برداشت و روانه فرات شد وارد آب شد وقتی خواست کمی آب بنوشد به یاد عطش حسین علیه السلام و اهل بیتش افتاد آب را ریخت و مشک را پر کرد و بر روی دوش راستش انداخت و به سمت خیمه ها روانه شد راه را بر او بستند و محاصره اش کردند پس با آنها جنگید تا اینکه نوفل ارزق ضربه ای به دست راست او زد و دستش را قطع کرد مشک را به دوش چپش انداخت با ضربه دیگری دست چپش را قطع کردند مشک را به دندان گرفت تیری به مشک زدند و آب ریخت سپس تیر دیگری به قلبش زدند از اسب به زمین افتاد برا درش حسین را صدا زد به دادم برس.

ص: 127

## مقتل دوم: افتادن حضرت عباس علیه السلام از روی اسب

وقتی ابوالفضل علیه السلام از مرکب بر روی زمین افتاد ندا داد که: «یا اخی ادرک أخطاک!» برادر

جان حسین! دیگر برادرت «عباس» را دریاب سالار شایستگان با شنیدن ندای پرچمدار قهرمانش همانند باز شکاری به میدان تاخت و خود را به برادر رسانید، اما هنگامی که به عباس نگریست، دید دست‌ها قلم شده، پیشانی شکسته و بر دیدگانش تیر بیدادگران نشسته است. حسین علیه السلام با کمر خمیده نزدیک آمد و کنار پیکر غرق در خون پرچمدار بلند آوازه اش نشست، سر او را به دامن گرفت و او جان به جان آفرین تسلیم کرد. حسین علیه السلام خطا به او فرمود: «أخی! الان انکسر ظهري و قلت حیلتی و شمت بی عدوی.» برادرم! عباسم! اینک با به خاک افتادن تو دیگر کمرم شکست، و تدبیر و چاره‌ام، محدود و اندک شد و دشمن تجاوز کار به شماتت من برخاست. (1)

## مقتل سوم: برگشتن امام حسین علیه السلام به خیمه‌ها

پس از شهادت قمر بنی هاشم علیه السلام: آن‌گاه با دنیایی غم و اندوه برخاست و به سوی خیمه‌ها باز گشت. دختر فرزانه اش

سکینه سلام الله علیها» به استقبال پدر شتافت و گفت: «أبتاه هل لك علم بعمی العباس؟» پدر جان! آیا از عمویم عباس خبر نداری؟ او با دیدگانی اشکبار فرمود: «یا بنتاه! ان عمک قد قتل...» دخت گرانمایه ام! عموی قهرمانت را کشتند. در این هنگام خواهر قهرمانش زینب سلام الله علیها فریاد برآورد که: «واخاه! و اعباساه! واضیعتنا بعد ک!» هان ای جان برادر! ای عباس عزیز! ای داد از گرفتاری و تنهایی ما پس از شهادت جانسوز تو؟! (2)

## شب و روز عاشورا امام حسین علیه السلام

### مقتل اول: برگشتن ذوالجناح به خیام

یکی از لحظات سخت برای اهل بیت علیهم السلام وقتی بود که ذوالجناح بدون صاحب به خیمه‌ها برگشت در زیارت ناحیه مقدسه این صحنه به این صورت به تصویر کشیده شده است:

ص: 128

1- در سوگ امیر آزادب (ترجمه مثير الأحزان)، ص: 259

2- در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثير الأحزان)، ص: 260

أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا وَإِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْمَجِمًا بَاكِيًا فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادِكَ مَحْزِنًا وَأَبْصَرَ بِنْتِ سَرْجِكَ مَلُوبِيًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ لِلشُّعُورِ  
نَاشِرَاتٍ وَ لِلْخُدُودِ لَاطِمَاتٍ وَ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُدَلَّلَاتٍ وَ إِلَى مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ (1)

پس چون بانوان محترم اسب تیز پای تو را خوار و زبون بدیدند و زین تو را بر او واژگونه یافتند، از پس پرده های خیمه) خارج شدند، در حالیکه گیسوان بر گونه ها پراکنده نمودند، بر صورتها می زدند و نقاب از چهره ها افکنده بودند، و بصدای بلند شیون می زدند و از اوج عزت به حسیض ذلت درافتاده بودند و به سوی قتلگاه تو می شتافتند.

### مقتل دوم: حمله به خیام

وقتی امام علیه السلام را به شهادت رساندند به خیمه ها حمله کردند؛ زنان و کودکان از خیمه ها بیرون آمدند و گفتند ما را به قتلگاه ببرید: وَ قُلْنَ بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَزْتُمْ بِنَا عَلِيٍّ مَصْرَعِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ النَّسْوَةَ إِلَى الْقَتْلَى صِيحْنَ وَ ضَرَبْنَ وَ جُوهُهِنَّ قَالَ فَوَ اللَّهُ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَدْبُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تُنَادِي بِصَوْتِ حَزِينٍ وَ قَلْبٍ كَثِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلِّ عَلَىكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحَسَنِ مِنْ مَرْمَلٍ بِالْدمَاءِ مُقَطَّعِ الْأَعْضَاءِ وَ بِنَاتِكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ إِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ إِلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبُعَايَا وَ حُزْنَاهُ وَ كَرْبَاهُ الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هُوَ لَاءَ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَافُونَ سَوْقَ السَّبَايَا وَ فِي رِوَايَةٍ يَا مُحَمَّدَاهُ بِنَاتِكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتِكَ مَقْتَلَهُ تَسْفِي عَلَيْهِمْ رِيحُ الصَّبَا وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْرُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ (2)

زنان می گفتند: به حق خدا ما را به قتلگاه برید، چون نظر زنان به کشتگان افتاد صیحه کشیده بر چهره ها تپانچه نواختند. گوید: به خدا سوگند، فراموش نمی کنم زینب دخت علی علیه السلام را که بر حسین علیه السلام نوحه می کرد و با آوایی حزین و دلی دردمند ندا کرده می گفت: وا محمداه! خدای آسمان بر تو درود فرستاد، این حسین توست که عریان و خون آلود با اعضای قطعه قطعه بیفتاده، وای از این مصیبت، دختران تو اسیرند، شکایت ها را به نزد خدا و نزد محمد مصطفی و نزد علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سید الشهداء می برم. وا محمداه! این حسین است که در این بیابان که باد صبا بر آن خاک پاشد کشته زنازادگان است، امان از این همه حزن و اندوه، این همه سختی و بالا بر توای

ص: 129

1- المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص: 505.

2- اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري / النص / 133 / المسلك الثاني في وصف حال القتال و ما يقرب من تلك الحال.

ابا عبد الله، گونیا جدم رسول الله صلی الله علیه واله امروز دنیا را ترک فرمود. ای اصحاب محمد، اینان ذیه مصطفی اند که چون اسیران برده شوند. در روایات دیگر: وا محمداه! دخترانت اسیر و ذریه تو کشته شدگانی هستند که باد صبا بر پیکرهایشان خاک فرو پاشد، این حسین است که سر انورش از قفا بریده شده بی هیچ عمامه و ردا.

## خطبه امام سجاد علیه السلام

### روضه خوانی امام سجاد علیه السلام :

امام سجاد علیه السلام در کوفه خطبه ای می خوانند و در آن به مصائب اهل بیت با اشاره می کنند:

ثُمَّ إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْمَأَ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا فَسَكَتُوا فَقَامَ قَائِمًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَذَكَرَ النَّبِيَّ وَصَلَّى عَلَيهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِشَطِّ الْفِرَاتِ مِنْ غَيْرِ دَخَلٍ وَلَا تِرَاتٍ أَنَا ابْنٌ مِنْ أَنْتِهَكَ حَرِيمُهُ وَسَلْبِ نَعِيمُهُ وَأَنْتَهَبَ مَالَهُ وَسَيْبِ عِيَالِهِ أَنَا ابْنٌ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا.

أَيُّهَا النَّاسُ نَأْسُدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنْكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَيَّ أَبِي وَخَدَعْتُمُوهُ وَأَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالْبَيْعَةَ وَقَاتَلْتُمُوهُ وَخَدَلْتُمُوهُ فَيَبَأَ لِمَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَسَوَاءَ لِرَأْيِكُمْ بِأَيِّهِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ يَقُولُ لَكُمْ قَتَلْتُمْ عِزَّتِي وَأَنْتَهَكْتُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي؟

قَالَ فَازْتَفَعْتُ أَصْوَاتُ النَّاسِ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَلَكْتُمْ وَمَا تَعْلَمُونَ

سپس زین العابدین علیه السلام اشاره فرمود که ساکت شوید همه ساکت شدند بپا خواست و خدای را سپاس گفت و ثنا خواند و نام پیغمبر برد و بر وی درود فرستاد سپس گفت: ای مردم هر که مرا شناخت که شناخته است و هر که نشناخت من خود را با و معرفی می کنم من علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالبم من فرزند کسی هستم که احترامش هتک شد و اموالش ربوده شد و ثروتش بتاراج رفت و اهل و عیالش اسیر شد من فرزند کسی هستم که او را در کنار رود فرات بی سابقه کینه و عداوت سر بریدند من فرزند کسی هستم که او را با شکنجه کشتند و همین فخر او را بس ای مردم شما را بخدا سوگند میدانید که شما بودید بر پدرم نامه نوشتید و فریض دادید؟ و با او پیمان بستید و بیعت نمودید و بجنگش پرداختید مرگ بر شما با این کرداری که از پیش برای خود فرستادید و رسوائی بر این رأی شما با چه دیده ای بروی رسول خدا نگاه خواهید کرد؟ هنگامی که بشما بگوید: چون عترت مرا کشته اید و احترام مرا هتک کرده اید از امت من نیستید راوی

گفت: صداها از هر طرف برخاست و بیکدیگر می گفتند نابود شده اید و نمی دانید. (1)

## روضه های امام سجاد علیه السلام

امام صادق علیه السلام در مورد عزاداری امام زین العابدین علیه السلام بر مصائب شهدای کربلا می فرماید:

فروی عن الصادق عليه السلام أنه قال: إن زین العابدین علیه السلام بکی علی أیبه أربعین سنه، صائما نهاره قائما ليله، فإذا حضر الإفطار جاء [ه] غلامه بطعامه و شرابه، فیضعه بین یدیه، فیقول: کل یا مولای، فیقول: قتل ابن رسول الله صلی الله علیه و آله جائعا، قتل ابن رسول الله صلی الله علیه و آله عطشانا، فلا یزال یکرر ذلك و یبکی حتی یبلّ طعامه من دموعه، ثم یمزج شرابه بدموعه فلم یزل كذلك حتی لحق بالله عزّ و جلّ. و حدّث مولی له أنه علیه السلام برز یوما إلى الصحراء، قال: فتبعته فوجدته قد سجد علی حجاره خشنه، فوقفّت و أنا أسمع شهیقه و بكاءه، و أحصیت علیه ألف مرّه [یقول: لا إله إلاّ الله حقّا حقّا، لا إله إلاّ الله تعبدا و رقّا، لا إله إلاّ الله إیمانا و صدقا، ثم رفع رأسه من السجود و إنّ لحیته و وجهه قد غمرا بالماء من دموع عینی، فقلت: یا سیّدی أ ما آن لحزنک أن ینقضی، و لبکائک أن یقلّ؟! فقال لی: ویحک، إنّ یعقوب بن إسحاق بن ابراهیم علیهم السلام کان نبیا ابن نبیّ، کان له اثنا عشر ابنا، فغیب الله سبحانه واحدا منهم، فشاب رأسه من الحزن، و احدودب ظهره من الغمّ، و ذهب بصره من البكاء و ابنه حیّ فی دار الدنیا، و أنا فقدت أبی و أخی و سبعة عشر من أهل بیتی صرعی مقتولین، فکیف ینقضی حزنی و یقلّ بکائی؟ (2)

و اندوه و ناراحتی بزرگ بسیار گریه می کرد زیرا از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: زین العابدین علیه السلام بر پدرش چهل سال گریست و در این مدت روزها را روزه داشت و شبها بعبادت بر پا بوده هنگام افطار که می رسید خدمتگزارش غذا و آب حضرت را می آورد و در مقابل اش می گذاشت و عرض می کرد: آقا بفرمائید میل کنید. می فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد. فرزند رسول خدا تشنه کشته شد آنقدر این جمله ها را تکرار می کرد و می گریست تا غذایش آر آب دیدگانش تر می شد و آب آشامیدنی حضرت با اشکش می آمیخت حال آن حضرت چنین بود تا بخدای عز و جل پیوست یکی از غلامان حضرت گفته است که روزی امام به بیابان رفت گوید: من نیز بدنبال اش بیرون شدم دیدم پیشانی بر سنگ سختی نهاده است من ایستادم و صدای ناله و گریه اش را می شنیدم شمردم هزار بار گفت لا اله الا الله حقّا حقّا لا اله الا الله تعبدا و رقّا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا و صدقا سپس سر از سجده اش برداشت محاسن و صورتش غرق در آب بود از اشگ چشمش عرض کردم: آقای من وقت آن نرسیده که اندوهت پایان پذیرد و گریهات کاهش یابد؟ به من فرمود وای بر تو! یعقوب بن اسحق بن ابراهیم پیغمبر و پیغمبر زاده بود و دوازده فرزند داشت خداوند یکی از فرزندان را پنهان کرد موی سرش از

ص: 131

1- آهی سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص: 158.

2- آهی سوزان بر مزار شهیدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص: 210 و 211

اندوه فراق سفید گشت و از غم، کمرش خم شد و از گریه، دیده اش نایبنا با اینکه فرزندش در همین دنیا بوده و زنده ولی من پدرم و برادرم و هیفده تن از فامیلم را کشته و بروی زمین افتاده دیدم چگونه روزگار اندوهم سر آید و گریه ام بکاهد.

پاورقی

.....

۱. الأمالی للصدوق)، النص، ص: 129.

۲. الأمالی للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: 130 و 131.

۳. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، ص: 59.

۴. مقتل مقرر، ص 91

۵. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: 81.

۶. زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ( ترجمه جلد 44 بحار الأنوار)، ص: 437.

۷. المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص: 506.

۸. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 45، ص: 48.

۹. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: 92.

۱۰. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: 107.

۱۱. لهوف / ترجمه میر ابو طالبی، ص: 137.

۱۲. لهوف / ترجمه میر ابو طالبی، ص: 147.

۱۳. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: 123.

۱۴. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص: 109.

۱۵. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: 117.

۱۶. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 45، ص: 67.

۱۷. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهري، النص، ص: 113 و 114.



18. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 45، ص: 45.

19. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 45، ص: 42.

20. در سوگ امير آزادب ( ترجمه مشير الأحران )، ص: 259

21. در سوگ امير آزادی ( ترجمه مشير الأحران )، ص: 260

22. المزار الكبير (لابن المشهدى)، ص: 505.

23. اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهري / النص / 133 / المسلك الثاني في وصف حال القتال و ما يقرب من تلك الحال.

24. آهي سوزان بر مزار شهيدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص: 158.

25. آهي سوزان بر مزار شهيدان (ترجمه اللهوف)، متن، ص: 210 و 211

ص: 132

- 1- قرآن كريم
- 2- نهج الفصاحه ٣- نهج البلاغه
- 4- مفاتيح الجنان
- 5- الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، شيخ مفيد
- 6- الكافى (ط - الإسلاميه)
- 7- الكافى (ط - دار الحديث)
- 8- بحار الأنوار 9- ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن
- 10 - اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه فهري
- 11- تحف العقول
- 12- اسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم
- 13- مقتل جامع سيد الشهداء
- 14- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسى)
- 15 - الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام
- 16- امالى (شيخ طوسى)
- 17- الأمالى (شيخ مفيد)

- 18- الأملى (شلىخ صدوق)
- 19- دعائم الإسلام
- 20- من لا يحضر الفقه
- 21- وقعه الطف
- 22- بىكارصفىن (ترجمه وقعه الصفىن)
- 23 - الإمامه والسىاسه
- 24 - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال
- 25 - زندگانى چهارده معصوم عليهم السلام / ترجمه إعلام الورى.
- 26 - وسائل الشىعه
- 27 - مصباح الشرىعه
- 28 - شرح آقا جمال الدين خوانسارى بر غررالحكم و دررالکلم
- 29 - در سوگ امير آزادى ( ترجمه مثير الأحزان)
- 30 - مقتل مكرم
- 31 - نفس المهموم شىخ عباس قمى
- 32 - عوالى اللئالى العزىزىه فى الأحادىث الدىنيه
- 33 - مقتل الحسين خوارزمى
- 34 - كفايه الأثر فى النص على الأئمه الإثنى عشر
- 35 - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل
- 36- صحىفه امام خمىنى
- 37 - المزار الكبىر ابن المشهدى
- 38- عبرت هاى عاشورا(آىة الله سىد احمد خاتمى)

39- تاريخ طبرى

40- إقبال الأعمال

41- ديوان غزليات، امام خمينى رضوان الله تعالى عليه

42 - الطبقات الكبرى / ترجمه

43- تاريخ خلفا

44 - الأصولا ستة عشر (ط - دار الحديث)

45- مسند ابن حنبل

46- فضائل الصحابه احمد بن حنبل

47- جامع الأخبار (الشعيرى)

48- مثير الأحزان

49 - فتوح ابن اعثم

50- منتخب الاثر

51- ماهنامه امتداد

ص: 134

سلام علیکم؛

با آرزوی قبولی عبادات و توسلات و توفیقات روز افزون حضرت عالی در عرصه تبلیغ معارف دینی لطفا با پاسخ به پرسش های ذیل ما را در پیشبرد و بهبود کارهای محتوایی تبلیغ یاری فرمایید.

□

ص: 135



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

